

# کتاب اشعیای نبی

## مقدمه

اشعیا یکی از انبیای برجسته بنی اسرائیل است که این کتاب بنام او مسمی است. اشعیا شاهد سقوط پادشاهی شمال به دست آشوری‌ها در نیمه دوم قرن هشتم قبل از میلاد بود. او شاهد دورانی بود که عساکر آشوری به زیر حصارهای اورشلیم رسیدند. او در دوران بسیار بحرانی بنی اسرائیل، در زمانیکه عزیّا بر یهودا پادشاه بود مأموریت نبوت یافت.

کتاب اشعیا به سه قسمت عمده تقسیم شده است:

اول: فصل اول تا فصل ۳۹ راجع به دورانی بحث می‌کند که سلطنت شمالی یهودا به تصرف همسایه مقتدرش، آشور در آمد. اشعیا پی برد که دلیل اصلی سقوط یهودا آشور نیست، بلکه گناه خود مردم است که به خدا اعتماد نکردند و از فرمانبرداری او سرکشی نمودند. او با سخنان متین و صریح، مردم و رهبران شان را به یک زندگی پاکیزه مطابق به خواست خدا دعوت کرد، اشعیا به آنها هوشدار داد که اگر به سخنان خداوند گوش ندهند به مصیبت‌های بزرگتر مواجه خواهند شد. با وجود شرایط بحرانی، اشعیا از امید به آمدن پادشاه واقعی که از اولاده داود خواهد بود و به جهان صلح و سلامتی را خواهد آورد، پیشگویی کرد.

دوم: اشعیا در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ از دورانی سخن می‌گوید که تعداد زیاد مردم یهودا در بابل در تبعید و بدون امید زندگی می‌کردند. اشعیا به این مردم نا امید اعلان کرد که خدا قوم برگزیده خود را از اسارت آزاد ساخته دوباره به اورشلیم برمی‌گرداند تا زندگی نوی آغاز کنند.

سوم: اشعیا در فصل‌های ۵۶ تا ۶۶ از دورانی صحبت می‌کند که بنی اسرائیل به اورشلیم برگشته‌اند و به امید عملی شدن وعده‌های خدا که برای شان داده بود، زندگی می‌کنند. مردم به عدالت و مساوات، رعایت روز سبت، قربانی‌ها و عبادات علاقمند می‌شوند. مهمترین فصل کتاب اشعیا، فصل ۵۳ است که در آن خدمت و زحمات مسیح پیشگویی شده است.

### فهرست مندرجات:

- هوشدارها و وعده‌ها: فصل ۱ - ۱۲
- مجازات اقوام: فصل ۱۳ - ۲۳
- خدا مردم جهان را داوری می‌کند: فصل ۲۴ - ۲۷
- هوشدارها و وعده‌های بیشتر: فصل ۲۸ - ۳۵
- حزقیال پادشاه یهودا و حمله آشوری‌ها: فصل ۳۶ - ۳۹
- پیامها، وعده و امید: فصل ۴۰ - ۵۵
- هوشدارها و وعده‌ها: فصل ۵۶ - ۶۶

۱ این کتاب شامل پیامهائی است که خدا در دوران سلطنت عزیّا، یوتام، آحاز و حزقیّا، پادشاهان کشور یهودا، در عالم رؤیا به اشعیّا پسر آموص داد. این پیامها راجع به یهودا و پایتخت آن، اورشلیم می‌باشند.

## خدا قوم برگزیده خود را سرزنش می‌کند

۲ ای آسمان و زمین بشنوید؛ خداوند می‌فرماید: «فرزندانی را که پروردم و بزرگ کردم، برعلیه من قیام نموده‌اند. ۳ گاو مالک خود را و خر آخور خود را می‌شناسد، اما قوم برگزیده من، بنی اسرائیل خدای خود را نمی‌شناسند، زیرا شعور ندارند.»

۴ ای قوم گناهکار که در زیر بار گناه خم گشته‌اید و ای مردم شریر، شما خداوند را ترک کردید و به خدای مقدس اسرائیل اهانت نمودید و از او بیگانه شدید. ۵ چرا از کارهای بد و سرکشی دست برنمی‌دارید؟ آیا می‌خواهید که زیادتر جزا ببینید؟ فکر و دل شما بیمار است. ۶ از کف پا تا موی سر جای سالمی در بدن تان نیست، بلکه تمام بدن تان از جراحات و زخمهای متعفن پُر است که نه قابل بخیه شدن هستند و نه مرهم بر آنها مالیده می‌شود.

۷ کشور شما ویران شد و شهرهای تان در آتش سوختند. بیگانگان در برابر چشمان تان مُلک شما را غارت می‌کنند و همه دارائی تان را نابود می‌سازند. ۸ دختر سهیون (شهر اورشلیم) مثل سایبانی در تاکستان و مانند یک چپری در فالیز بادرنگ تنها ماند و محاصره شد. ۹ اگر خداوند متعال آن عده کمی از ما را زنده نمی‌گذاشت، مثل مردم سدوم و عموره از قوم ما هم اثری باقی نمی‌ماند.

۱۰ ای حاکمان سدوم، به کلام خداوند گوش بدهید. ای مردم عموره به تعلیمات خدا توجه کنید. ۱۱ خداوند می‌فرماید: «قربانیهای شما فایده‌ای به من نمی‌رساند. از قربانیهای سوختنی، قوچهای فربه، خون گاو و بره و بُز بیزار شده‌ام. ۱۲ وقتی به حضور من می‌آئید، چرا این چیزها را برای من می‌آورید؟ چه کسی به شما گفته است که بیائید

و درگاه مرا پایمال سازید؟<sup>۱۳</sup> دیگر از این قربانیهای بیفایده برای من نیاورید. از خوشبوئی هائی که دود می‌کنید بیزارم. عیدهای ماه نو، روز سبت و اجتماعات مذهبی و گناه‌آلود شما را نمی‌توانم تحمل کنم.<sup>۱۴</sup> از جشنهای ماه نو و ایام مذهبی شما نفرت دارم. همهٔ اینها برای من خسته‌کننده‌اند.<sup>۱۵</sup> هنگامیکه دستهای خود را برای دعا بلند می‌کنید، من روی خود را می‌پوشانم و هر قدر دعا کنید اجابت نمی‌کنم، زیرا دستهای شما به خون آلوده‌اند.<sup>۱۶</sup> خود را بشوئید و پاک سازید. از گناهایی که در حضور من می‌کنید، دست بردارید و خطا نکنید.<sup>۱۷</sup> نیکی بیاموزید، طالب عدالت باشید، به داد مظلومان برسید و از یتیمان و بیوه زنان حمایت کنید.»

<sup>۱۸</sup> خداوند می‌فرماید: «بیائید تا با همدیگر استدلال نمائیم، اگر گناهان شما به رنگ خون باشند، مانند برف سفید می‌شوند و اگر سرخ قرمزی باشند مثل پشم پاک می‌گردند.<sup>۱۹</sup> اگر مایل باشید که از من اطاعت کنید، شما را از نعمتهای زمین سیر می‌سازم.<sup>۲۰</sup> اما هرگاه نافرمانی و سرکشی کنید، با دم شمشیر کشته می‌شوید.» خداوند خودش چنین می‌گوید.

## شهر مفسد

<sup>۲۱</sup> چرا ای شهر وفادار اورشلیم، این چنین مفسد شدی؟ زمانی عدالت و راستی در تو حکمفرما بود، اما حالا پُر از جنایت هستی.<sup>۲۲</sup> یک وقتی مثل نقرهٔ خالص بودی، ولی اکنون به فلز ناچیز مبدل شده‌ای. زمانی مانند شراب ناب بودی، مگر حالا هم‌رنگ آب شده‌ای.<sup>۲۳</sup> حاکمان تو متمرّد و شریک دزدان‌اند. همگی رشوت خوار شده‌اند. به داد یتیمان نمی‌رسند و به دعوای بیوه زنان رسیدگی نمی‌کنند.

<sup>۲۴</sup> خداوند قادر مطلق، خدای مقتدر اسرائیل می‌فرماید: «من دشمنان را مورد خشم خود قرار می‌دهم و انتقام خود را از آن‌ها می‌گیرم.<sup>۲۵</sup> حالا من برضد شما اقدام و شما را در کوره ذوب می‌کنم تا از کثافت گناه پاک شوید.<sup>۲۶</sup> داوران شما را مثل اول و مشاوران را

مانند ابتدا خواهم برگردانید. بعد از آن شهر شما شهر عدالت و امانت نامیده شود.»

<sup>۲۷</sup> چون خداوند عادل است، سهیون و باشندگانش را، اگر توبه کنند، نجات می دهد.  
<sup>۲۸</sup> اما مردمان سرکش و گناهکار با هم یکجا از بین می روند و همچنان آنهایی که خدا را فراموش می کنند هلاک می شوند.<sup>۲۹</sup> شما از پرستش درختان بلوط و باغهای برگزیده خود پشیمان می شوید،<sup>۳۰</sup> شما مثل درختان خشک و بی برگ بلوط و باغهای بی آب از بین می روید.<sup>۳۱</sup> نیرومندان تان با اعمال شان همچون پرگاه یکجا در آتش می سوزند و کسی نمی تواند آن ها را از آتش برهاند.

## صلح ابدی

(همچنین در میکاه ۴: ۱-۳)

<sup>۲</sup> اینست پیام دیگری که از جانب خداوند در مورد کشور یهودا و شهر اورشلیم به اشعیا، پسر آموص رسید:

<sup>۲</sup> در روزهای آخر، کوهی که عبادتگاه خداوند بر آن قرار دارد، بلندترین و مافوق همه کوههای جهان محسوب می شود و تمام اقوام روی زمین به سوی آن روانه می گردند.  
<sup>۳</sup> آن ها می گویند: «بیائید به کوه خداوند، یعنی عبادتگاه خدای یعقوب برویم تا طریق خود را به ما نشان بدهد. اراده او را بدانیم و از آن اطاعت کنیم، زیرا هدایات از سهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر می شود.»<sup>۴</sup> خداوند به عنوان داور، دشمنی و عداوت را از بین اقوام جهان برمی دارد. مردم از شمشیر خود گاو آهن و از نیزه های خود اهره می سازند. اقوام جهان از جنگ با یکدیگر دست می کشند و دیگر برای جنگ آمادگی نمی گیرند.<sup>۵</sup> ای نسل یعقوب، بیائید تا از نور خداوند که راه ما را روشن می سازد پیروی کنیم.

## غرور و تکبر از بین می‌رود

<sup>۶</sup> خداوند قوم برگزیده خود، نسل یعقوب را ترک کرده است، زیرا جادوگری مردم شرق و فلسطینی‌ها در همه جای کشورشان دیده می‌شود و از رسوم بیگانگان پیروی می‌کنند. <sup>۷</sup> سرزمینشان دارای خزانه‌های پر از نقره و طلا، اسپها و عراده‌ها است. <sup>۸</sup> بت‌های را که به دست خود ساخته‌اند، می‌پرستند. <sup>۹</sup> همگی آن‌ها را سجده می‌کنند. بنابراین، ای خدا، آن‌ها را نبخش.

<sup>۱۰</sup> مردم از ترس خداوند و از هیبت جلال او در مغاره‌ها و سوراخ‌های زمین پنهان می‌شوند. <sup>۱۱</sup> روزی می‌رسد که غرور و تکبر انسان از بین رفته و فقط خداوند متعال خواهد بود. <sup>۱۲</sup> در آن روز خداوند قادر مطلق برضد اشخاص مغرور و خودخواه برخاسته آن‌ها را خوار و ذلیل می‌سازد. <sup>۱۳</sup> سروهای بلند لبنان و درختان بلوط باشان را از بین می‌برد. <sup>۱۴</sup> کوه‌های مرتفع و تپه‌ها، <sup>۱۵</sup> برج‌های بلند و حصارهای رفیع را با خاک یکسان می‌کند. <sup>۱۶</sup> کشتیهای بزرگ ترشیش را غرق می‌کند و مصنوعات زیبا را می‌شکند. <sup>۱۷</sup> -  
<sup>۱۸</sup> غرور و تکبر انسان محو می‌گردد و به خود خواهی و بلندپروازی او خاتمه داده می‌شود. بت‌ها از بین می‌روند و فقط خداوند، متعال می‌باشد.

<sup>۱۹</sup> وقتی خداوند برخیزد تا زمین را تکان بدهد، مردم از ترس او و هیبت حضور او در غارهای کوه و سوراخ‌های زمین پنهان می‌شوند. <sup>۲۰</sup> مردم در آن روز بت‌های طلا و نقره خود را که برای پرستش ساخته بودند، پیش موشها و شب‌پره‌های چرمی می‌اندازند. <sup>۲۱</sup> هنگامی که خداوند برخیزد تا زمین را بلرزاند، مردم از هیبت جلال و جبروت او وحشت می‌کنند و در سوراخ صخره‌ها و شکاف‌های سنگ مخفی می‌شوند.

<sup>۲۲</sup> به انسان فانی اتکاء نکنید، زیرا مثل نفسی که می‌کشد عمر کوتاه دارد و ناچیز است.

## هرج و مرج در اورشلیم و یهودا

<sup>۳</sup> خداوند، خدای قادر مطلق بزودی همه چیز و همه کسانی را که مردم یهودا و اورشلیم به آن‌ها متکی بودند، از آن‌ها می‌گیرد و قحطی نان و آب را در آن سرزمین می‌آورد. <sup>۲</sup> همه جنگجویان، سپاهیان، داوران، انبیاء، فالگیران، موسفیدان، <sup>۳</sup> سران نظامی، اعیان، مشاورین، صنعتگران ماهر و جادوگران حاذق از بین می‌روند. <sup>۴</sup> خداوند جوانان نابالغ و کودکان را به عنوان حکمران برای آن‌ها می‌گمارد. <sup>۵</sup> مردم یکی بر دیگری ظلم می‌نمایند و از همسایه خود آزار می‌بینند. جوانان به موسفیدان احترام نمی‌کنند و مردمان پست علیه اشخاص شریف برمی‌خیزند.

<sup>۶</sup> زمانی می‌رسد که اعضای یک خاندان یک نفر را از بین خود انتخاب کرده می‌گویند: «تو اقلأ چیزی برای پوشیدن داری، پس بیا و در این دوران مصیبت رهبر ما باش.» <sup>۷</sup> اما او جواب می‌دهد: «من نمی‌خواهم رهبر شما شوم، زیرا من در خانه خود نه خوراک دارم و نه پوشاک. نی، مرا رهبر خود نسازید.»

<sup>۸</sup> بلی، اورشلیم خراب می‌شود و یهودا سقوط می‌کند، زیرا کلام و عمل آن‌ها برضد خداوند بوده به حضور خود خدا اهانت می‌کنند. <sup>۹</sup> چهره‌شان باطن آن‌ها را نشان می‌دهد. آن‌ها مثل مردم سدوم آشکارا گناه می‌کنند. بدا بحال شان، زیرا بخاطر کارهای زشتی که مرتکب شدند، مصیبت را بر سر خود آوردند. <sup>۱۰</sup> به مردم بیگناه بگوئید: «خوشا بحال تان که ثمر کار و زحمت خود را می‌خورید.» <sup>۱۱</sup> به گناهکاران بگوئید: «افسوس بحال شما، چرا که به سزای اعمال زشت خود می‌رسید.» <sup>۱۲</sup> کودکان بر قوم برگزیده من ظلم می‌کنند و حاکمان شان زنان‌اند. ای قوم برگزیده من، حاکمان تان شما را گمراه می‌سازند و نمی‌خواهند که به راه راست بروید.

## خداوند قوم برگزیده خود را داوری می‌کند

<sup>۱۳</sup> خداوند برخاسته تا قوم برگزیده خود را محاکمه و داوری کند. <sup>۱۴</sup> او موسفیدان و

حاکمان قوم برگزیده خود را برای محاکمه می آورد و آن ها را محکوم ساخته می فرماید: «شما بودید که تا کستان مردم فقیر را غصب نمودید و مال و دارائی آن ها را در خانه خود انبار کردید.<sup>۱۵</sup> شما حق نداشتید که قوم برگزیده مرا پایمال کنید و به مردم مسکین و فقیر ظلم نمائید. من، خداوند، خدای قادر مطلق این را می گویم.»

<sup>۱۶</sup> خداوند می فرماید: «دختران سهیون را ببینید که با چه ناز و عشوه راه می روند. با گردن فراز و چشمان شهوت بار به هر سو می نگرند. دستبندها و پایزیب های خود را به صدا می آورند،<sup>۱۷</sup> بنابراین، دختران سهیون را به جزای اعمال شان می رسانم، سر شان را به مرض بی مویی مبتلا کرده و آن ها را بی ستر و بی پرده و رسوا می سازم.»

<sup>۱۸-۱۹</sup> در آن روز خداوند تمام زیورات شان را از آن ها می گیرد. پایزیب ها، ماتیکه ها، طوقها، گوشواره ها، دستبندها، روبندها،<sup>۲۰</sup> کلاهها، بازوبندها، کمربندها، عطردانها، تعویذها،<sup>۲۱</sup> انگشترها، حلقه های بینی،<sup>۲۲</sup> البسه نفیس، یالانها، شالها، دستکولها،<sup>۲۳</sup> آئینه ها، دستمالهای نفیس کتانی و چادرهای شان از دست می روند.<sup>۲۴</sup> بعوض بوی خوشِ عطر، بوی بد و تعفن از آن ها به مشام می رسد و بجای کمر بند، ریسمان به کمر می بندند. موهای پُرپشت و بافتگی آن ها می ریزند و سر شان طاس می شود و زیبایی شان به رسوائی مبدل می گردد. بعوض البسه زیبا و نفیس لباس ماتم می پوشند.

<sup>۲۵</sup> مردان و جنگ آوران شان در میدان جنگ با شمشیر کشته می شوند.<sup>۲۶</sup> از دروازه های شهر صدای شیون و ماتم به گوش می رسد و خود شهر در عزای آن ها ویران و متروک می شود.

<sup>۴</sup> زمانی می رسد که هفت زن دامن یک مرد را می گیرند و می گویند: «خود ما لباس و خوراک خود را تهیه می کنیم، تنها می خواهیم که تو شوهر ما باشی تا از شرم و طعنه بی شوهری رهائی یابیم.»



## شکوه آینده اورشلیم

<sup>۲</sup> در آن روز شاخه خداوند زیبا و پُر شکوه می شود و محصول زمین باعث افتخار جلال بازماندگان مردم اسرائیل می گردد. <sup>۳</sup> کسانی که در سهیون باقی مانده و در اورشلیم نجات یافته اند، مقدس شمرده می شوند. <sup>۴</sup> خداوند قوم اسرائیل را داوری کرده دختران سهیون را پاک می سازد و گناه اورشلیم و لکه خونی را که در آن ریخته شده است می شوید. <sup>۵</sup> بعد خداوند، سهیون و ساکنین آنرا در ظرف روز با ابر و در دوران شب با دود و نور آتش فروزان می پوشاند و با سایه جلال خود آن ها را محافظت می کند. <sup>۶</sup> در گرمای روز سایبان آن ها و در باران و طوفان پناهگاه شان می باشد.

## سرود تاکستان

<sup>۱</sup> سرودی را که در باره معشوق خود و تاکستان محبوبش می سرایم بشنوید:

معشوق من تاکستانی بر تپه سرسبزی داشت. <sup>۲</sup> زمینش را کند، آنرا از سنگها پاک کرد و بهترین تاکها را در آن نشاند. برجی در وسط آن بنا کرد و خمره ای هم در آنجا قرار داد. بعد منتظر انگور نشست، اما تاکستان انگور بد بار آورد.

<sup>۳</sup> حالا محبوب من می گوید: «شما ای ساکنین اورشلیم و یهودا، بین من و تاکستانم قضاوت کنید. <sup>۴</sup> چه نبود که برای تاکستان خود نکردم، اما بجای انگوری که انتظار داشتم، انگور بد برایم بار آورد.

<sup>۵</sup> اکنون می دانم که با آن تاکستان چه کار کنم. دیوارهایش را برمی دارم تا چراگاه حیوانات شود و در زیر پای آن ها لگدمال گردد. <sup>۶</sup> آنرا به خرابه تبدیل کرده دیگر تاک بُری نمی کنم و زمینش را نمی کنم. می گذارمش تا گیاه هرزه در آن بروید. همچنین به ابرها فرمان می دهم که دیگر بر آن باران نباراند.»

<sup>۷</sup> تا کستانِ خداوند قادر مطلق، قوم اسرائیل است و مردم یهودا نهالهائی اند که خداوند با خوشنودی زیاد در تا کستان خود کاشت، ولی آن‌ها برخلاف انتظار او بجای انصاف، خونریزی کردند و بعوض عدالت، ظلم و ستم را رواج دادند و مردم را به فریاد آوردند.

## گناه مردم یهودا

<sup>۸</sup> بدا بحال شما که همیشه خانه و زمین می خرید و به آنچه که دارید می افزائید تا جائی برای دیگران باقی نماند و شما در این سرزمین به تنهائی زندگی کنید. <sup>۹</sup> من بگوش خود شنیدم که خداوند قادر مطلق فرمود: «خانه‌های مجلل و قشنگ خراب می شوند و از صاحبان شان خالی می مانند. <sup>۱۰</sup> از ده جریب زمین یک بُشکه شراب هم به دست نمی آید و ده سیر تخم حتی یک سیر غله هم بار نمی آورد.»

<sup>۱۱</sup> وا بحال شما که صبح وقت برمی خیزید تا به باده نوشی شروع کنید و تا نیمه‌های شب به عیش و نوش می پردازید. <sup>۱۲</sup> محفل جشن خود را با نغمهٔ چنگ و رباب و دایره و بساط شراب گرم می کنید، ولی به کارهای خدا توجه ندارید. <sup>۱۳</sup> بنابراین، قوم من بخاطر نادانی شان به دیار بیگانگان تبعید می شوند. بزرگان و اعیان شان از گرسنگی و سایر مردم از تشنگی می میرند. <sup>۱۴</sup> دنیای مردگان با حرص و اشتهای زیاد دهان خود را باز کرده است تا مردم اورشلیم را همراه با بزرگان و اعیان و همه مردم که به آن دلخوش بودند، به کام خود فروبرد. <sup>۱۵</sup> مردمان مغرور خوار و ذلیل می شوند، <sup>۱۶</sup> اما چون خداوند قادر مطلق، عادل و مقدس است، همراه مردم با نیکوئی و از روی انصاف رفتار می کند. <sup>۱۷</sup> خرابه‌های شهر چراگاه گوسفند، بز و گاو می شوند و حیوانات در آن‌ها می چرند.

<sup>۱۸</sup> افسوس بحال کسانی که قادر نیستند خود را از قید گناه برهانند <sup>۱۹</sup> و می گویند: «خداوند زود شود و هر چه می خواهد بکند تا ما ببینیم. خدای قدوس اسرائیل نقشهٔ خود را عملی کند تا ما بدانیم که منظورش چیست؟» <sup>۲۰</sup> وای بحال شما که خوب را بد و بد را خوب، روشنی را تاریکی و تاریکی را روشنی و شیرین را تلخ و تلخ را شیرین

می‌دانید.<sup>۲۱</sup> بدا بحال شما که خود را عاقل می‌پندارید و خود را دانا نشان می‌دهید.  
<sup>۲۲</sup> وای بحال تان که در شرابخوری ماهرید و طرز مخلوط کردن آنرا می‌دانید.<sup>۲۳</sup> مردم  
رشوت خور را بیگناه می‌شمارید و حق اشخاص نیک را تلف می‌کنید.

## تهاجم بیگانگان پیشگوئی می‌شود

<sup>۲۴</sup> همانطوریکه شعله آتش کاه و علف خشک را می‌سوزاند، ریشه‌های این مردم هم  
گنده می‌شوند و شگوفه‌های شان در خاک می‌ریزند، زیرا احکام خداوند قادر مطلق را  
رد کرده و کلام قدوس اسرائیل را خوار شمرده‌اند.<sup>۲۵</sup> بنابراین، خداوند بر قوم برگزیده  
خود خشمگین است و دست خود را برای مجازات آن‌ها باز کرده است. کوهها می‌لرزند  
و اجساد مردم مانند کثافت در جاده‌ها افکنده می‌شوند، ولی بازهم خشم و غضب خدا  
پایان نمی‌یابد و از مجازات آن‌ها دست نمی‌کشد.

<sup>۲۶-۲۷</sup> خداوند اقوام کشورهای دوردست را فرا می‌خواند و به مردم سراسر روی زمین  
اعلام می‌کند که بیایند و آن‌ها بدون آنکه در راه خسته شوند و یا پای شان بلغزد،  
بی‌درنگ و فوراً به اورشلیم می‌رسند.<sup>۲۸</sup> تیر شان تیز و در کمان آماده است. سُم اسپه‌ای  
شان مانند سنگ خارا سخت است و ارابه‌های عراده‌های شان مثل تئدباد تیزاند.  
<sup>۲۹</sup> مانند شیر ژیان می‌غرند و بر سر شکار فرود می‌آیند و آنرا با خود به جایی می‌برند که  
امکان رهائی برایش نمی‌باشد.<sup>۳۰</sup> در آن روز، آن مردم مثل بحر خروشان بر سر آن‌ها  
می‌غرند، سراسر این سرزمین را تاریکی و مصیبت فرا می‌گیرد و روشنی آسمان در پس  
پرده غلیظ ابر محو می‌شود.

## خداوند اشعیا را برای رسالت فرامی‌خواند

<sup>۱</sup> <sup>۶</sup> در همان سالی که عزیزی پادشاه وفات کرد، خداوند را دیدم که بر یک تخت عالی  
و با شکوه نشسته و دامن قبای او عبادتگاه او را پُر کرده بود.<sup>۲</sup> بالای سر او جانورانی

ایستاده بودند و هر کدام شش بال داشت. با دو بال روی خود را می پوشانید، با دو بال پاهای خود را و با دو بال دیگر پرواز می کرد. <sup>۳</sup> آن ها به نوبت سرود می خواندند و به یکدیگر می گفتند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند قادر مطلق! جلال او تمام روی زمین را فرا گرفته است.»

<sup>۴</sup> آواز سرود آن ها اساس عبادتگاه را به لرزه آورد و عبادتگاه از دود پُر شد. <sup>۵</sup> آنگاه من گفتم: «وا بحال من که هلاک شدم، زیرا شخص ناپاک هستم و در بین مردمی که لبهای ناپاک دارند زندگی می کنم. اما چشمان من پادشاه را که خداوند قادر مطلق است دیده اند!»

<sup>۶</sup> بعد یکی از آن جانوران بسوی من پرواز کرد و با انبوری که در دست داشت، یک زغال افروخته را از قربانگاه برداشت <sup>۷</sup> و با آن دهان مرا لمس کرد و گفت: «چون این زغال افروخته لبهایت را لمس کرد خطاهایت بخشیده شد و از گناه پاک شدی.» <sup>۸</sup> آنگاه صدای خداوند را شنیدم که فرمود: «چه کسی را بفرستم؟ کیست که پیام ما را به مردم برساند؟» من جواب دادم: «من حاضر، مرا بفرست!» <sup>۹</sup> خداوند فرمود: «برو این پیام را به مردم برسان: «شما هر قدر بیشتر بشنوید، کمتر می فهمید و هر قدر زیادتر ببینید، کمتر درک می کنید.» <sup>۱۰</sup> ذهن این مردم را کند ساز؛ گوشهای شان را سنگین کن و چشمهای شان را ببند، مبادا با چشمان خود ببینند، با گوشهای خود بشنوند و با دماغ خود بفهمند و بسوی من برگردند و شفا یابند.» <sup>۱۱</sup> من گفتم: «خداوندا، تا چه وقت؟» او فرمود: «تا زمانی که شهرهای شان ویران و از سکنه خالی شوند و خانه های مردم و سرزمین شان بکلی خراب گردد. <sup>۱۲</sup> من آن ها را به کشورهای دوردست می فرستم و سرزمین شان را از مردم خالی و متروک می سازم. <sup>۱۳</sup> حتی اگر یک دهم آن ها باقی بمانند، آن عده هم در آتش تلف می شوند. این مردم مانند بلوط و چناراند که چون قطع شود، گنده اش باقی می ماند و دوباره نمو می کند.» (کنده از آغاز نو قوم برگزیده خدا نمایندگی می کند.)

## پیام خداوند به آحاز پادشاه

۷<sup>۱</sup> در دوران آحاز (پسر یوتام و نواسه عُزیا) که پادشاه یهودا بود، رزین پادشاه سوریه و ففح (پسر رملیا) پادشاه اسرائیل به اورشلیم حمله کردند، اما نتوانستند آنرا فتح کنند. <sup>۲</sup> وقتی خبر به پادشاه یهودا رسید که لشکر سوریه به اتفاق اردوی اسرائیل به جنگ یهودا آمده‌اند، دل پادشاه و مردم او مثل درختان جنگل که در اثر باد می‌لرزند به لرزه درآمد.

<sup>۳</sup> آنگاه خداوند به اشعیا فرمود: «تو با پسر تشاریاشوب به ملاقات آحاز برو. او را در جاده رختشویها، در انتهای کاریز حوض بالائی می‌یابی. <sup>۴</sup> به او بگو آماده و آرام باشد، دل قوی دارد و نترسد، زیرا آتش خشم رزین و ففح مثل دودی است که از شعله دو مشعل برمی‌خیزد. <sup>۵</sup> سوریه و اسرائیل همدست شده و علیه یهودا شورش کرده‌اند <sup>۶</sup> و تصمیم گرفته‌اند که به جنگ یهودا بروند. اورشلیم را محاصره و تسخیر کنند و پسر تبئیل را پادشاه آنجا سازند.

<sup>۷</sup> اما من، خداوند می‌گویم که این کار عملی نمی‌شود و صورت نمی‌گیرد. <sup>۸</sup> چرا؟ آیا سوریه قویتر از پایتخت خود، دمشق نیست و دمشق زور رزین پادشاه را ندارد؟ پادشاهی اسرائیل بعد از شصت و پنج سال سقوط می‌کند. <sup>۹</sup> همچنین اسرائیل نیرومندتر از پایتختش سامره نیست و سامره قدرت ففح پادشاه را ندارد. اگر ایمان نداشته باشید دوام نخواهید کرد.»

<sup>۱۰</sup> سپس خداوند پیام دیگری برای آحاز فرستاد و گفت: <sup>۱۱</sup> «از خداوند، خدایت علامتی بخواه، خواه از اعماق زمین باشد یا از بالاترین آسمان‌ها.» <sup>۱۲</sup> آحاز گفت: «من به علامت ضرورت ندارم و نمی‌خواهم خداوند را امتحان کنم.» <sup>۱۳</sup> در جواب این حرف او اشعیا گفت: «ای خاندان داود بشنوید! آیا کافی نیست که مردم را از خود بیزار کردید و حالا می‌خواهید خدا را هم از خود بیزار کنید؟ <sup>۱۴</sup> پس در این صورت خداوند خودش علامتی به شما می‌دهد و آن اینست که باکره‌ای حامله شده پسری بدنیا می‌آورد و او را

عِمانوئیل (یعنی خدا با ما است) می‌نامد. <sup>۱۵-۱۶</sup> پیش از آنکه خوب و بد را از هم تشخیص بدهد، مسکه و شیر فراوان می‌شوند و کشورهای این دو پادشاه که شما اینقدر از او می‌ترسید متروک می‌گردند. <sup>۱۷</sup> خداوند بر سر شما و مردم و خاندان پدرتان چنان بلائی را می‌آورد که از زمانی که سلطنت اسرائیل از یهودا جدا شد، تا حال نظیرش دیده نشده باشد.

<sup>۱۸</sup> روزی می‌رسد که بفرمان خداوند لشکر مصری از دورترین سواحل دریای نیل مثل مگس بر شما هجوم می‌آورد و به عساکر آشوری امر می‌کند که مانند زنبور بر شما حمله نمایند. <sup>۱۹</sup> آن‌ها می‌آیند و در وادیها، مغاره‌ها، در بین بوته‌های خاردار و چراگاهها جاگزین می‌شوند. <sup>۲۰</sup> در آن روز، خداوند پادشاه آشور را از آن طرف دریای فرات می‌فرستد و او شما را خوار و رسوا می‌سازد. <sup>۲۱</sup> در آن روز هیچ کسی اضافه‌تر از یک گاو و دو گوسفند نمی‌داشته باشد. <sup>۲۲</sup> با اینهم شیری که به دست می‌آورد خیلی فراوان خواهد بود. آن عده کمی از کسانی که زنده مانده‌اند مسکه و عسل فراوان می‌خورند. <sup>۲۳</sup> در آن روز تاکستان‌های آباد و پُرثمر به زمینهای خشک و خارزار تبدیل می‌شوند. <sup>۲۴</sup> مردم با تیر و کمان به آنجا می‌روند، زیرا تمام آن کشور یک زمین باثر و پر از خار می‌شود. <sup>۲۵</sup> در دامنه‌های کوهها که زمانی سرسبز و شاداب بودند خار و خس می‌روید و همه پایمال گاو و گوسفند می‌گردند.»

## پسر اشعیا، علامت تسخیر آشوریان

<sup>۱</sup> **۸** خداوند به من فرمود: «یک لوحه بزرگ را بگیر و بر آن بنویس: «مهر شلال حاش بز.» (عجله کنید، مال تان تاراج می‌شود.) <sup>۲</sup> من اوریای کاهن و زگریای پسر بیرکیا را که اشخاص صادق هستند فراخواندم که هنگام نوشتن حاضر باشند و شهادت بدهند که من آنرا نوشته‌ام. <sup>۳</sup> من با همسر خود که چون زن نبی بود، همبستر شدم و او حامله شد. پس از چندی پسری بدنیا آورد و خداوند فرمود که او را «مهر شلال حاش بز» بنامم. <sup>۴</sup> پیش از آنکه آن کودک بتواند «پدر» و «مادر» بگوید، پادشاه آشور به

دمشق و سامره حمله کرده مال و دارائی آن‌ها را تاراج می‌کنند.»

<sup>۵</sup> بار دیگر خداوند به من فرمود: <sup>۶</sup> «چون این مردم آب‌های شیلوه را که به آرامی جاری است خوار شمردند و از رزین و پسر رملیا خوش هستند، <sup>۷-۸</sup> بنابراین، من پادشاه آشور را با تمام قوای او برای حمله به اینجا می‌فرستم و آن‌ها مانند دریای فرات که لبریز می‌شود و طغیان می‌کند، بر یهودا هجوم می‌آورند و سراسر آن سرزمین را پُر می‌کنند.» خدا با ما است! بالهای پهن او از کشور حمایت می‌نماید.

<sup>۹</sup> ای مردمان، یکجا جمع شوید و بترسید. شما ای کشورهای دوردست، با ترس آماده باشید. آماده باشید و بترسید. <sup>۱۰</sup> با هم مشوره کنید و تصمیم بگیرید، اما بدانید که موفق نمی‌شوید. هرچه می‌خواهید بگوئید، ولی فایده ندارد، زیرا که خدا با ما است.

<sup>۱۱</sup> خداوند به تأکید امر کرد به راهی که مردم در پیش گرفته‌اند نروم و فرمود: <sup>۱۲</sup> «در نقشه و دسیسهٔ مردم شرکت نکنید و از چیزی که آن‌ها می‌ترسند شما نباید بترسید. <sup>۱۳</sup> بخاطر داشته باشید که من، خداوند قادر مطلق، خدای مقدس هستم و شما باید از من بترسید و وحشت کنید. <sup>۱۴</sup> من پناهگاه هستم، اما برای مردم یهودا و اسرائیل سنگِ مُصادِم می‌باشم که وقتی بر آن پا نهند می‌لغزند و دامی هستم برای گرفتاری ساکنین اورشلیم. <sup>۱۵</sup> بسیاری از آن‌ها لغزش می‌خورند، می‌افتند، پایمال می‌گردند و بعضی در دام افتاده گرفتار می‌شوند.»

## شاگردان اشعیا

<sup>۱۶</sup> ای شاگردان من، طریقی را که خداوند به من نشان داده است، حفظ کنید. <sup>۱۷</sup> گرچه خداوند، خود را از قوم یعقوب پنهان کرده است، اما من به خداوند توکل می‌کنم و به او امید دارم. <sup>۱۸</sup> من و فرزندانم که خداوند به من داده است، از طرف خداوند قادر مطلق که جایگاهش در کوه سهیون است، برای قوم اسرائیل علامت و نشانه می‌باشیم.

<sup>۱۹</sup> مردم به شما می‌گویند که با فالبینان و جادوگران که ورد می‌خوانند، مشوره کنید و می‌پرسند: «آیا مردم از خدایان خود مشوره نخواهند؟ مردم باید از ارواح بخاطر زنده‌ها مشورت و راهنمایی بطلبند.» <sup>۲۰</sup> به کلام و احکام خدا توجه کنید. اگر موافق این کلام حرف نزنند، پس برای شان روشنایی نیست.

<sup>۲۱</sup> مردم آواره و سرگردان می‌شوند و در ناامیدی، گرسنگی و تشنگی بسر می‌برند. سپس وقتیکه گرسنه شوند، از روی خشم، پادشاه و خدای خود را نفرین می‌کنند و به آسمان می‌نگرند، <sup>۲۲</sup> به زمین نگاه می‌کنند، اما فقط سختی و تاریکی و پریشانی را می‌بینند و به سوی تاریکی مطلق رانده می‌شوند.

## سلطنت عادلانه پادشاه آینده

<sup>۱</sup> <sup>۹</sup> اما برای کسانی که در سختی و تنگی هستند، این تاریکی همیشه باقی نمی‌ماند. خدا در گذشته قبایل زبولون و نفتالی را خوار و ذلیل ساخته بود، اما در آینده به همین سرزمین از بحر مدیترانه تا آن طرف دریای اردن و حتی تا خود جلیل که بیگانگان در آن زندگی می‌کنند، جلال و شکوه می‌آورد.

<sup>۲</sup> قومی که در تاریکی راه می‌رفتند، نور عظیمی را می‌بینند و بر کسانی که در سرزمین تاریک بسر می‌بردند، روشنی می‌تابد.

<sup>۳</sup> خداوندا، تو به خوشی قوم افزودی و به آنها سرور و شادمانی بخشیدی. آنها مثل کسانی که محصول خود را درو می‌کنند و مانند آنهایی که غنایم را بین خود تقسیم می‌نمایند، در حضور تو سرمست خوشی هستند.

<sup>۴</sup> زیرا یوغ را از گردن و بار را از دوش شان برداشتی و مثلیکه در گذشته مدیان را شکست دادی، تجاوزگران را هم مغلوب کردی. <sup>۵</sup> تمام سلاح و البسه جنگجویان به خون آغشته می‌شوند و در آتش می‌سوزند.



<sup>۶</sup> زیرا فرزندی برای ما متولد شده و پسری برای ما بخشیده شده است. به او قدرت و اختیار داده شده است. نام او «مشاور عجیب»، «خدای قادر»، «پدر جاودانی» و «سلطان سلامتی» می باشد.

<sup>۷</sup> بر تخت سلطنت داود می نشیند. قدرت و اختیار او روزافزون بوده تا ابد پادشاهی می کند. پایه سلطنتش بر عدل و انصاف استوار بوده و پادشاهی سلامتی او انتهائی نخواهد داشت.

رضای خداوند قادر مطلق چنین است و همین کار را انجام می دهد.

## مردم متکبر و ظالم محاکمه می شوند

<sup>۸</sup> خداوند تمام قوم اسرائیل را که اولاده یعقوب هستند، به جزا می رساند. <sup>۹</sup> همه مردم اسرائیل، هر کسی که در سامره زندگی می کند، می داند که او این کار را کرده است، زیرا این مردم، مغرور و متکبر شده اند. <sup>۱۰</sup> می گویند: «خشت های خانه ریخته اند، اما ما آن ها را با سنگ های تراشیده دوباره آباد می کنیم. تیرهای چوب چنار که شکسته اند، به عوض آن ها تیرهای سرو به کار می بریم.» <sup>۱۱</sup> بنابراین، خداوند دشمنان را علیه آن ها می فرستد. <sup>۱۲</sup> او مردم سوریه را از شرق و فلسطینی ها را از غرب می فرستد تا اسرائیل را به کام خود فروبرند. با اینهم خشم او فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات آن ها بالا است.

<sup>۱۳</sup> با اینکه خدا هنوز هم بر آن ها خشمگین است، توبه نمی کنند و خدای قادر مطلق را نمی جویند. <sup>۱۴</sup> لهذا، خداوند در یک روز مردم اسرائیل و رهبران شان را مجازات می کند و سر و دم آن ها را می بُرد. <sup>۱۵</sup> موسفیدان و اشراف شان سر و انبیائی که به مردم تعلیم غلط دهند، دم آن ها هستند. <sup>۱۶</sup> رهبران شان آن ها را گمراه ساخته و به راه تباهی برده اند. <sup>۱۷</sup> بنابراین، خداوند بر جوانان آن ها رحم نکرد و یتیمان و بیوه زنان شان را هم جزا داد. با اینهم خشم او فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات آن ها بالا است.

<sup>۱۸</sup> شرارت این مردم مثل آتش همه چیز را می سوزاند و خار و خس را از بین می برد.  
<sup>۱۹</sup> خداوند قادر مطلق خشمگین است و آتش خشم او سراسر آن سرزمین را می سوزاند.  
از مردم بحیث هیزم کار می گیرد و هیچ کسی در امان نمی ماند.<sup>۲۰</sup> مردم به هر طرف دست می اندازند و هرچه به دست آورند می خورند، اما سیر نمی شوند و از شدت گرسنگی حتی گوشت اطفال خود را می خورند.<sup>۲۱</sup> قبیله منسی و قبیله افرایم به یکدیگر حمله می کنند و هر دو متفق شده علیه یهودا برمی خیزند. با اینهم قهر خدا فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات مردم دراز است.

<sup>۱-۲</sup> وای بحال شما که قوانین غیر عادلانه وضع می کنید تا فقیران را از حق شان محروم سازید. بر بیوه زنان و یتیمان قوم من ظلم می نمائید و مال آن ها را غارت می کنید.<sup>۳</sup> پس در روز باز خواست چه می کنید و وقتی که خداوند از جاهای دوردست بر سر شما مصیبت را بیاورد از چه کسی کمک می طلبید؟ دارائی و ثروت تان را در کجا پنهان می کنید؟<sup>۴</sup> در آن روز یا در جنگ کشته می شوید و یا دشمنان، شما را به اسارت می برند. با اینهم خشم او فرو ننشسته و دست او هنوز هم برای مجازات آن ها بالا است.

## پادشاه آشور، وسیله ای در دست خدا

<sup>۵</sup> خداوند می فرماید: «از آشور مانند چوب سرزنش برای مجازات آنهایی که بالای شان قهر هستم، کار می گیرم.<sup>۶</sup> مردم آشور را علیه این قوم منافق و آنهایی که مورد خشم من قرار گرفته اند، می فرستم تا اموال شان را غارت کنند و خود شان را مانند گل و لای به زیر پای خود لگدمال نمایند.»<sup>۷</sup> اما پادشاه آشور نقشه ظالمانه دیگری در سر می داشته باشد و می خواهد اقوام زیادی را نابود کند.<sup>۸</sup> می گوید: «هر کدام از قوماندان های من یک پادشاه است.<sup>۹</sup> شهرهای کرکمیش، کلنو، حمات و آرفاد را فتح کردم سامره و دمشق هم مغلوب شدند.<sup>۱۰</sup> کشورهای را که بیشتر از اورشلیم و سامره بت داشتند، تسخیر نمودم.<sup>۱۱</sup> من همانطوریکه سامره را با تمام بت هایش از بین بردم، اورشلیم را هم با

بتهایش نابود می‌کنم.»

<sup>۱۲</sup> بعد از آنکه خداوند کارهای خود را در کوه سهیون و اورشلیم تمام کرد، آنگاه به مجازات پادشاه مغرور و خود خواه آشور می‌پردازد. <sup>۱۳</sup> زیرا پادشاه آشور لاف می‌زند و می‌گوید: «من با زور بازو و دانش و حکمت خود در جنگها پیروز شدم. سرحدات کشورها را برداشتم، خزانه های شان را تاراج کردم و پادشاهان شان را سرکوب نمودم. <sup>۱۴</sup> کشورهای جهان برای من مانند آشیانه پرنندگان بودند و مثلیکه مردم تخمها را از آشیانه جمع می‌کنند، من خزانه‌های شان را خالی کردم. هیچ کسی جرأت نکرد بالای تکان بدهد یا دهان باز کند و حرفی بزند.»

<sup>۱۵</sup> اما خداوند می‌فرماید: «آیا قدرت تبر از چوب‌شکن بیشتر است؟ آیا اره خود را داناتر از نجار می‌داند؟ انسان عصا را بلند می‌کند نه عصا انسان را.» <sup>۱۶</sup> بنابراین، خداوند قادر مطلق جنگجویان آشور را به مرض کشنده مبتلا می‌سازد و آتشی را روشن کرده آن‌ها را به تدریج از بین می‌برد. <sup>۱۷</sup> نور اسرائیل به آتش سوزان تبدیل می‌شود و با شعله غضب قدوس اسرائیل همه چیز را در یک روز مانند خس و خار می‌سوزاند. <sup>۱۸</sup> جنگلهای سرسبز و زمینهای حاصلخیز شان را نابود می‌کند و مانند یک بیمار جسم و روح آن‌ها تباه می‌شوند. <sup>۱۹</sup> درختان جنگل آنقدر کم می‌شوند که حتی یک طفل می‌تواند آن‌ها را بشمارد.

## بازماندگان توبه‌گار اسرائیل

<sup>۲۰</sup> در آن روز کسانی که در اسرائیل باقی مانده‌اند و نجات‌یافتگان خاندان یعقوب، دیگر به کشوری که بر آن‌ها ظلم کرده بود اتکاء نمی‌کنند، بلکه تکیه‌گاه شان خداوند بوده با وفاداری بر قدوس اسرائیل توکل می‌نمایند. <sup>۲۱</sup> آن‌ها بسوی خدای قادر مطلق برمی‌گردند. <sup>۲۲</sup> هرچند قوم اسرائیل مثل ریگ دریا بیشمار باشد، تنها عده کمی از آن‌ها باقی مانده و به وطن خود بازگشت می‌کنند، زیرا نابودی و مجازات عادلانه‌ای را که سزاوارند در

انتظار شان می‌باشد.<sup>۲۳</sup> خداوند، خدای قادر مطلق طوریکه مقدر فرموده است تمام زمین را ویران می‌کند.

<sup>۲۴</sup> خداوند، خدای قادر مطلق می‌فرماید: «ای قوم برگزیده من که در سهیون سکونت می‌کنید، از آشوریان که اگر مثل مصریان بر شما ظلم کنند، نترسید،<sup>۲۵</sup> زیرا پس از مدتی خشم من که برای نابودی شما افروخته شده بود فرومی‌نشیند و آن‌ها مورد قهر و غضب من قرار می‌گیرند.<sup>۲۶</sup> من، خداوند قادر مطلق، طوریکه مدیان را در کنار صخره غراب جزا دادم، آن‌ها را هم مجازات می‌کنم.<sup>۲۷</sup> در آن روز بار مصیبت را از دوش تان و یوغ اسارت را از گردن تان برمی‌دارم.»

<sup>۲۸</sup> لشکر دشمن به شهرعیات داخل شدند و از مجرون عبور نموده تجهیزات و لوازم خود را در مکماش گذاشتند.<sup>۲۹</sup> از گذرگاه گذشتند و شب را در جبعه بسر بردند. مردم شهر رامه در ترس و هراس‌اند و اهالی جبعه، شهر شائول، فرار کردند.<sup>۳۰</sup> ای مردم جلیم، فریاد برآورید! ای باشندگان لیشه و ای اهالی مسکین عناتوت بشنوید!<sup>۳۱</sup> مردم مدمینه فراری شدند و ساکنین جیبیم از ترس جان گریختند.<sup>۳۲</sup> در همین روز دشمنان در نوب توقف می‌کنند. آن‌ها مشت خود را گره کرده بسوی اورشلیم که بر کوه سهیون قرار دارد، تکان می‌دهند.

<sup>۳۳-۳۴</sup> اما خداوند قادر مطلق، مثلیکه چوب‌شکن شاخه‌های درختان بزرگ و بلند لبنان را قطع می‌کند و بر زمین می‌ریزد، آن‌ها را هم با مغرورترین کسان شان با یک ضربه ریشه کن می‌کند و خوار و ذلیل می‌سازد.

## شاخه‌ای از خاندان یسی

۱ ۱ شاخه‌ای از تنه درخت خانواده یسی جوانه می‌زند و از ریشه آن نهالی نمو می‌کند.

<sup>۲</sup> روح خداوند که روح حکمت و دانش، روح مشورت و قدرت و روح معرفت و ترس از خداوند است، بر او قرار می‌گیرد.

<sup>۳</sup> تمام خوشی او ترس و اطاعت از خداوند می‌باشد. او مطابق آنچه که چشمش می‌بیند و گوشش می‌شنود داوری نمی‌کند.

<sup>۴</sup> بلکه بر اساس عدالت به داد مردمان فقیر و حلیم می‌رسد و اشخاص شریر را که بر آن‌ها ظلم می‌کنند، جزا می‌دهد <sup>۵</sup> و با انصاف و راستی حکومت می‌نماید.

<sup>۶</sup> در دوران حکومت او گرگ با بره زندگی می‌کند، پلنگ در کنار بزغاله می‌خوابد، گوساله با شیر قدم می‌زند و طفل کوچکی آن‌ها را می‌راند.

<sup>۷</sup> گاو و خرس یکجا می‌چرند، چوپه‌های شان در کنار هم می‌خوابند و شیر مثل گاو علف می‌خورد.

<sup>۸</sup> طفل شیرخوار در غار مار بازی می‌کند، طفلی که از شیر جدا شده باشد دست خود را در لانهٔ اژدها می‌برد.

<sup>۹</sup> در کوه مقدس خدا به هیچ کسی ضرر و صدمه‌ای نمی‌رسد، زیرا همان طوریکه بحر از آب پُر است، روی زمین هم پُر از معرفت خداوند می‌شود.

## بازگشت باقیمانده‌گان اسرائیل و یهودا

<sup>۱۰</sup> روزی می‌آید که پادشاه نو ظهوری از خاندان یسی عَلمی برای تمام قوم‌ها خواهد بود. مردم به شهر پُرشکوه او جمع می‌شوند و او را تجلیل می‌کنند. <sup>۱۱</sup> در آن روز خداوند بار دیگر دست خود را دراز می‌کند و باقیماندهٔ قوم برگزیدهٔ خود را از کشورهای آشور، مصر، سودان، حبشه، عیلام، بابل، شِنعار، حمات و سواحل و جزیره‌ها باز می‌آورد. <sup>۱۲</sup> او عَلمی را در بین قوم‌ها برمی‌افزارد و پراکنده شدگان اسرائیل و یهودا را از هر گوشه و

کنار روی زمین جمع می‌کند.<sup>۱۳</sup> کینه و دشمنی که بین اسرائیل و یهودا بود از بین می‌رود و جنگ و خصومت بین آندو وجود نمی‌داشته باشد،<sup>۱۴</sup> بلکه هر دو متفق شده بر فلسطینی‌ها که در غرب هستند حمله می‌برند، مال و دارائی مردمانی را که در شرق زندگی می‌کنند به تاراج می‌برند، مردم ادوم و موآب را مغلوب می‌کنند و عمونیان را مُطیع خود می‌سازند.<sup>۱۵</sup> خداوند خلیج دریای مصر را خشک می‌سازد و دست خود را بر دریای فرات دراز کرده با باد سوزان آنرا به هفت جویبار تقسیم می‌کند.<sup>۱۶</sup> برای بازماندگان قوم او در آشور شاهراهی خواهند بود تا آن‌ها مثل اجداد خود که از مصر خارج شدند، به وطن خود برگردند.

## سرود حمد و سپاسگزاری

۱۲<sup>۱</sup> در آن روز مردم این سرود را می‌خوانند:

«خداوند، از تو شکرگزارم، زیرا بر من خشمگین بودی، ولی دیگر قهر نیستی، بلکه مرا تسلی می‌دهی.<sup>۲</sup> خداوند به یقین نجات بخشای من است. به او توکل می‌کنم و دیگر نمی‌ترسم. خداوند به من نیرو و قدرت می‌بخشد و نجاتم می‌دهد.<sup>۳</sup> همانطوریکه آب صاف و تازه به انسان سُورور و نشاط می‌بخشد، قوم برگزیدهٔ او هم وقتیکه نجات می‌یابند خوشی می‌کنند.»

۴ در آن روز می‌سرایند:

«از خداوند سپاسگزار باشید و نام او را تجلیل کنید. کارهای او را برای مردم جهان اعلام نمائید و بگوئید که نام او متعال است.<sup>۵</sup> سرود حمد خداوند را بسرایید، زیرا کارهای باشکوهی انجام داده است. بگذارید تمام مردم روی زمین بدانند.<sup>۶</sup> ای ساکنین سهیون، با صدای بلند فریاد برآورید و سرود خوشی را سردهید، زیرا خدای با عظمت و مقدس اسرائیل در بین قوم برگزیدهٔ خود حضور دارد.»

## سقوط بابل

۱۳ این پیامی است راجع به بابل که از جانب خدا برای اشعیا، پسر آموص رسید.

۲ بر یک تپه خشک بیرق جنگ را برافرازید. به سپاهیان اشاره کنید که به دروازه‌های اشراف بابل حمله ببرند. ۳ خداوند خودش سپاه مقدس و شجاع و فداکار خود را مأمور کرده است تا کسانی را که مورد غضب او قرار گرفته‌اند جزا بدهند. ۴ به صدائی که از کوهها می‌آید، گوش بدهید. این صدا، صدای گروه بزرگ مردم و آواز اقوام و ممالک می‌باشد که یکجا جمع می‌شوند. خداوند قادر مطلق لشکر خود را برای جنگ آماده می‌کند. ۵ آن‌ها از کشورهای دوردست و از آخرین نقطه زمین آمده‌اند تا با سلاح غضب خداوند تمام روی زمین را ویران کنند.

۶ شیون و ناله کنید، زیرا روز خداوند نزدیک است و آن روزی است که قادر متعال همه را هلاک می‌کند. ۷ دستهای همگی سست می‌شوند و دل‌های مردم آب می‌گردند. ۸ همه به وحشت می‌افتند و مثل زنی که به درد زایمان مبتلا باشد، درد می‌کشند. به یکدیگر می‌بینند و از دیدن روی شرمنده یکدیگر حیرت می‌کنند. ۹ روز وحشتناک خشم و غضب خداوند فرا می‌رسد، زمین را خراب و گناهکاران را از روی آن محو می‌کند. ۱۰ ستارگان آسمان و منظومه‌های آن نور نخواهند داشت. آفتاب هنگام طلوع تاریک می‌شود و مهتاب روشنایی نخواهد داشت.

۱۱ خداوند می‌فرماید: «من جهان را بنخاطر بدی‌هایش جزا می‌دهم و بدکاران را به سبب خطاهای شان مجازات می‌کنم. به غرور و تکبر مردم خاتمه می‌دهم و اشخاص ظالم را خوار و ذلیل می‌سازم. ۱۲ مردم را از زر خالص و انسان را از طلای اوفیر کمیاب‌تر می‌کنم. ۱۳ در آن روز از شدت خشم من آسمان‌ها به لرزه می‌آیند، زمین از جای خود تکان می‌خورد. ۱۴ بیگانگانی که در بابل زندگی می‌کنند، مانند آهوان رمیده و گوسفندانی که پراکنده شده باشند، می‌گریزند و به وطن خود برمی‌گردند. ۱۵ هر کسی که دیده شود و

گرفتار گردد با شمشیر بقتل می‌رسد.<sup>۱۶</sup> کودکان آن‌ها در برابر چشمان شان بر زمین کوبیده می‌شوند. خانه‌های شان غارت و زنان شان بی‌عفت می‌گردند.

<sup>۱۷</sup> من مادی‌ها را که به کشتن مردم زیادتر از نقره و طلا علاقه دارند، علیه آن‌ها می‌شورانم.<sup>۱۸</sup> با تیر و کمان خود جوانان شان را به خاک می‌افکنند و حتی بر نوزادان و کودکان شان هم رحم نمی‌کنند.<sup>۱۹</sup> خداوند بابل را که مجللترین کشورهای دنیا و زینت فخر کلدانیان است، مثل سدوم و عموره با خاک برابر می‌کند.<sup>۲۰</sup> از سکنه خالی می‌شود و تا سالهای زیادی کسی در آن سکونت نمی‌کند. حتی عربهای کوچی هم در آنجا خیمه نمی‌زنند و چوپانها گله خود را نمی‌چرانند،<sup>۲۱</sup> بلکه حیوانات وحشی در آنجا زندگی می‌کنند، خانه‌های شان لانه بومها و شترمرغها می‌شود و بزهای وحشی در آن جست و خیز می‌زنند.<sup>۲۲</sup> گرگها و شغالها از برجهای قصرهای زیبای شان قوله می‌کشند. زمان نابودی بابل نزدیک و عمر آن کوتاه است.»

## بازگشت اسرائیل از تبعید

**۱۴** خداوند بر قوم اسرائیل مهربان می‌شود و آن‌ها را دوباره برمی‌گزیند و به وطن شان باز می‌گرداند. بیگانگان هم با آن‌ها در آن سرزمین زندگی می‌کنند.<sup>۲</sup> بسیاری از کشورها در بازگشت قوم اسرائیل به آن‌ها کمک می‌کنند. بنی اسرائیل در آن سرزمینی که خداوند به آن‌ها داده است زن و مرد اقوام دیگر را به غلامی می‌گیرند و کسانی که قوم اسرائیل را به اسارت برده بودند، خود شان اسیر آن‌ها می‌شوند. و اقوامی که بر مردم اسرائیل با زور و جبر حکومت می‌کردند، خود آن‌ها فرمانبردار شان می‌گردند.

## سقوط سلطنت بابل

<sup>۳</sup> وقتی خداوند قوم خود را از درد و رنج و روزگار سخت غلامی آسوده کند،<sup>۴</sup> آنوقت آن‌ها به طعنه به پادشاه بابل می‌گویند:



«ای پادشاه ظالم بابل، بالاخره نابود شدی و جور و ستم تو به پایان رسید.<sup>۵</sup> خداوند به قدرت تو خاتمه داد و از تخت سلطنت سرنگونت کرد.<sup>۶</sup> تو با خشم و غضب همیشه به مردم آزار می‌رساندی و با ظلم و ستم بر آن‌ها حکومت می‌کردی.<sup>۷</sup> حالا همهٔ مردم روی زمین آسوده و آرام شده‌اند و از خوشی سرود می‌خوانند.<sup>۸</sup> درختان صنوبر و سروهای لبنان بخاطر سقوط تو شادمانی می‌کنند و می‌گویند: «چون تو سقوط کرده‌ای، دیگر کسی نیست که ما را قطع کند.»

<sup>۹</sup> دنیای مردگان برای پذیرائی تو آماده است. ارواح حکمرانان و پادشاهان روی زمین از تختهای خود برمی‌خیزند و به استقبال تو می‌شتابند.<sup>۱۰</sup> آن‌ها به تو می‌گویند: «تو هم مثل ما ناتوان شدی و با ما فرقی نداری.<sup>۱۱</sup> جلال و شکوه تو به جهنم رفته است و آواز چنگ تو دیگر به گوش نمی‌رسد. حالا کررها تشک و مورچه‌ها لحاف تو است.»

<sup>۱۲</sup> ای ستارهٔ درخشان صبح، چطور از آسمان افتادی! تو که بر اقوام مقتدر جهان پیروز بودی، چگونه سقوط کردی!<sup>۱۳</sup> در دلت می‌گفتی: «من به آسمان بالا می‌روم و تخت شاهی خود را بالای ستارگان خدا برقرار می‌سازم و بر فراز کوهی در شمال که جای اجتماع خدایان است می‌نشینم.<sup>۱۴</sup> بالای ابرها می‌روم و مثل خدای قادر مطلق می‌شوم.»<sup>۱۵</sup> اما بر عکس، تو در قعر زمین که دنیای مردگان است سرنگون شدی.

<sup>۱۶</sup> مردگان وقتی ترا ببینند حیران می‌شوند، در فکر فرومی‌روند و می‌پرسند: «آیا این مرد همان کسی نیست که زمین را تکان می‌داد و پادشاهان جهان از ترس او می‌لرزیدند؟<sup>۱۷</sup> آیا او نبود که دنیا را به بیابان تبدیل کرد و شهرها را با خاک یکسان ساخت؟ اسیران را آزاد نمی‌کرد و اجازه نمی‌داد که به خانه‌های خود بروند.»<sup>۱۸</sup> پادشاهان جهان در مقبره‌های مجلل آرمیده‌اند،<sup>۱۹</sup> اما تو از قبرت بیرون افکنده می‌شوی و جنازه‌ات مانند شاخهٔ پوشیده می‌گردد، با اجساد کشته‌شدگان جنگ پوشیده شده در گودالهای سنگی انداخته می‌شود و پایمال می‌گردد.<sup>۲۰</sup> چون تو کشورت را ویران کردی و قوم خود را کشتی، بنابراین، نسلی از تو باقی نمی‌ماند و مردم از فامیل شیران هیچ کسی را بیاد

نمی‌آورند.<sup>۲۱</sup> پسرانت بخاطر گناهان اجداد شان کشته می‌شوند و دیگر نمی‌توانند به روی زمین سلطنت کنند یا شهرها در آن بسازند.»

<sup>۲۲</sup> خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من علیه بابل برمی‌خیزم و آنرا با خاک یکسان می‌کنم نام بابل، بازماندگان و نسل مردم آنرا از بین می‌برم.<sup>۲۳</sup> بابل را جایگاه خارپشت‌ها می‌سازم، آنرا به جبه زار تبدیل می‌نمایم و با جاروی نابودی جارویش می‌کنم.»

## پیشگویی در باره سقوط آشور

<sup>۲۴</sup> خداوند قادر مطلق قسم خورده می‌فرماید: «آنچه را که اراده و مقدر کرده‌ام حتماً واقع می‌شود.<sup>۲۵</sup> من قدرت آشور را در سرزمین اسرائیل درهم می‌شکنم و همه را بر کوههای خود پایمال می‌کنم. یوغ اسارت را از گردن و بار غلامی را از دوش قوم برگزیده خود برمی‌دارم.<sup>۲۶</sup> دست خود را دراز می‌کنم و تمام اقوام روی زمین را جزا می‌دهم. اینست نقشه من در مورد مردم جهان.»<sup>۲۷</sup> خداوند قادر مطلق این چنین مقدر فرموده است و هیچ کسی نمی‌تواند آنرا باطل سازد. دست خود را برای مجازات مردم جهان دراز کرده است و کسی قادر نیست که او را بازدارد.

## پیشگویی در باره سقوط فلسطین

<sup>۲۸</sup> در سالی که آحاز پادشاه وفات کرد، این پیام از جانب خدا نازل شد:

<sup>۲۹</sup> «ای فلسطینی‌ها، عصائی که شما را می‌زد، شکست. با اینهم شما نباید خوشحال باشید، زیرا اگر ماری بمیرد، مار دیگری بدتر از او بوجود می‌آید و از آن مار هم اژدهای آتشین پیدا می‌شود.<sup>۳۰</sup> خداوند از بیچارگان قوم برگزیده خود پاسبانی می‌کند و آن‌ها در چراگاه او با خاطر آسوده بسر می‌برند. اما شما فلسطینی‌ها از قحطی و گرسنگی هلاک می‌شوید و بازماندگان تان هم بقتل می‌رسند.<sup>۳۱</sup> ای شهرهای فلسطینی، ناله و شیون کنید و ای فلسطینی‌ها، بترسید، زیرا لشکر با انضباط دشمن که سُم اسپان شان

گرد و خاک را به هوا بلند می‌کند، از شمال بسوی شما می‌آید.<sup>۳۲</sup> به قاصدانی که از فلسطین می‌آیند چه جواب داده شود؟ به آن‌ها می‌گوئیم که خداوند سهیون را تأسیس کرد و قوم بیچاره خود را در آن پناه داد.»

## پیشگویی در مورد سقوط موآب

۱۵<sup>۱</sup> این است پیام خدا برای موآب:

«شهرهای عار و قیر موآب در یک شب ویران می‌شوند.<sup>۲</sup> در دیبون مردم موآب به بتخانه‌ها برای عزاداری رفته‌اند و بخاطر نبو و میدبا شیون و گریه می‌کنند. همه مردم سر و ریش خود را تراشیده<sup>۳</sup> لباس ماتم پوشیده‌اند و در کوچه‌ها، سر بامها و چهارراهی‌ها ناله می‌کنند و اشک می‌ریزند.<sup>۴</sup> مردم شهرهای حِشبون و اِلَعَالَه هم ناله و گریه را سرداده‌اند و صدای گریه شان تا به یاهز به گوش می‌رسد. حتی مردان مسلح موآب هم می‌گریند و از ترس می‌لرزند.<sup>۵</sup> دلم برای موآب ناله می‌کند. مردم آن به صوغر و عَجَلَت شلیشه فرار می‌کنند. بعضی از آن‌ها گریه کنان بر فراز لُوحیت می‌روند و آواز گریه آن‌ها بخاطر ویرانی سرزمین شان در طول راه حورونایم شنیده می‌شود.<sup>۶</sup> جویهای نمریم خشک و سبزه‌های کنار آن‌ها پژمرده شده، گیاه از بین رفته و هیچ چیز سبز باقی نمانده است.<sup>۷</sup> مردم با مال و اندوخته خود از راه وادی بیدها فرار می‌کنند.<sup>۸</sup> از تمام سرحدات موآب صدای گریه و شیون شنیده می‌شود و آواز ناله مردم تا اَجَلایم و بئرایلیم رسیده است.<sup>۹</sup> با آنکه آب دریای دیبون از خون سرخ شده است، اما خدا بلاهای بیشتری بر مردم دیبون می‌آورد و آن عده از موآبی‌های هم که فرار کرده و باقی مانده‌اند با دندان و پنجال شیر کشته می‌شوند.»

## وضع رقتبار موآب

۱۶<sup>۱</sup> مردم موآب از شهر سالع که در بیابان واقع است، برای پادشاهی که در سهیون

سلطنت می‌کند، بره‌ای را بعنوان جزیه می‌فرستند.<sup>۲</sup> مانند پرندگان بی‌آشیانه در کنار دریای ارنون آواره شده‌اند.<sup>۳</sup> به مردم یهودا می‌گویند: «به ما بگوئید که چه کنیم. در زیر سایه شفقت خود در این وضع مشقتبار، از ما حمایت نمائید و ما را پناه بدهید تا به دست دشمن گرفتار نشویم.<sup>۴</sup> به ما آوارگان اجازه بدهید که در بین شما بمانیم و ما را از خطر دشمنان حفظ کنید.»

بعد از آنکه مردم ظالم و تاراجگر و ستمگار نابود شدند،<sup>۵</sup> آنوقت یکی از اولاده داود بر تخت سلطنت می‌نشیند. او با عدل و انصاف بر مردم حکومت می‌کند و سلطنت او بر اساس رحمت و راستی استوار خواهد بود.

<sup>۶</sup> مردم یهودا می‌گویند: «ما در باره موآبیان شنیده‌ایم و می‌دانیم که چقدر مغرور و گستاخ و خودخواه هستند. بخود فخر می‌کنند، اما فخر آن‌ها بیجا است.»<sup>۷</sup> مردم موآب بخاطر مصیبت خود ناله می‌کنند و بیاد غذای خوبی که در قیرحارس می‌خوردند می‌گیرند.<sup>۸</sup> کشتزارهای حبشون و تاکستان‌های سیمه از بین رفته‌اند. تاکهای انگور را حاکمان اقوام بیگانه قطع کرده‌اند. زمانی شاخهای این تاکها تا یعزیر و از بیابان گذشته تا به آن طرف بحیره مرده می‌رسیدند.<sup>۹</sup> حالا من برای یعزیر و تاکستان‌های سیمه می‌گیرم و بخاطر حبشون و اعاله اشک می‌ریزم، زیرا میوه و محصول شان تلف شده‌اند.<sup>۱۰</sup> مردم آن خوشی و نشاطی را که در فصل درو داشتند، حالا ندارند و در تاکستان‌ها دیگر نغمه خوشی شنیده نمی‌شود. دیگر کسی انگور را برای ساختن شراب در زیر پا نمی‌فشرد و آواز خوشی خاموش شده است.<sup>۱۱</sup> دل من مانند چنگ برای موآب می‌نالد و بخاطر قیرحارس غمگین هستم.<sup>۱۲</sup> مردم موآب برای دعا به بتخانه‌ها بالا می‌روند و خود را بیفایده خسته می‌سازند، زیرا دعای آن‌ها قبول نمی‌شود.»

<sup>۱۳</sup> این بود پیامی که خداوند قبلاً در مورد موآب فرستاده بود.<sup>۱۴</sup> ولی حالا خداوند می‌فرماید: «بعد از سه سال شوکت و جلال موآب نابود می‌شود. عده کمی از آن‌ها باقی می‌ماند و آن‌ها هم ضعیف و بیچاره خواهد شد.»

## پیشگوئی در باره دمشق و یهودا

۱۷ خداوند در مورد دمشق چنین فرموده است: «دمشق از بین می‌رود و با خاک یکسان می‌شود.<sup>۲</sup> شهرهای آن برای همیشه متروک می‌شوند. آنجا مسکن و چراگاه گوسفندان بوده کسی آن‌ها را نمی‌ترساند.<sup>۳</sup> اسرائیل بی‌دفاع می‌ماند، سلطنت دمشق سقوط می‌کند و بازماندگان سوریه مثل مردم اسرائیل خوار و ذلیل می‌شوند. این کلام خداوند قادر مطلق است.»

۴ خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «زمانی می‌رسد که عظمت اسرائیل از بین می‌رود و ثروتش تلف شده مردم همه تنگدست و فقیر می‌گردند.<sup>۵</sup> مانند کشتزارهای وادی رفائیم می‌شود که پس از درو چیزی در آن بجا نمی‌ماند.<sup>۶</sup> از قوم اسرائیل عده کمی باقی می‌ماند و مانند درخت زیتون که وقتی زیتونها تکانده شوند، تنها دو یا سه دانه در شاخهای بلند و چهار یا پنج دانه در شاخهای پُر آن بجا می‌مانند.»

۷ در آن روز بسوی خالق خود که قدوس اسرائیل است رو می‌آورند<sup>۸</sup> و دیگر به بت‌های ساخته دست خود، یعنی آشیریم و قربانگاههای خوشبوئی متکی نمی‌باشند.

۹ در آن روز شهرهای مستحکم آن‌ها مثل شهرهای حویان و اموریان که در وقت فرار از دست قوم اسرائیل، از سکنه خالی ماندند، متروک می‌شوند.

۱۰ تو ای اسرائیل، خدای نجات بخشای خود را که مثل صخره مستحکم از تو حمایت می‌کند، فراموش کرده‌ای و در عوض درختان را می‌کاری تا در زیر سایه آن‌ها خدایان بیگانه را پرستی.<sup>۱۱</sup> حتی اگر در همان روزی که درختان را می‌کاری، آن‌ها سبز شوند و شگوفه کنند، میوه‌ای بار نمی‌آورند و بجای آن اندوه و درد علاج‌ناپذیر نصیب تو می‌شود.

## دشمنان سرکوب می شوند

<sup>۱۲</sup> اقوام جهان مانند بحر می خروشدند و مثل امواج سهمگین بحر می غرند <sup>۱۳</sup> و همچون سیل خروشان حمله می آورند، ولی آن‌ها با عتاب خداوند، مانند کاهی که در برابر باد و مثل غباری که در برابر گردباد قرار گیرد به جاهای دور فرار می کنند. <sup>۱۴</sup> هنگام شب ترس و وحشت ایجاد می کنند، اما پیش از دمیدن صبح از بین می روند. اینست سزای کسانی که کشور ما را تاراج می کنند و دارائی و مال ما را به یغما می برند.

## پیشگویی در مورد حبشه

**۱۸** <sup>۱</sup> وای بحال کشوری که در آن طرف دریاهاى حبشه است و از آن آواز بادبانه‌هاى کشتی شنیده می شود. <sup>۲</sup> کشوری که نمایندگان خود را ذریعه کشتی هائی که از نی ساخته شده اند از طریق دریای نیل می فرستد. ای نمایندگان تیزرو، به کشوری بروید که ذریعه دریاهای تقسیم شده است. در آنجا قوم قذبلند و نیرومند زندگی می کنند و مردمان کشورهای دور و نزدیک از آن‌ها وحشت دارند.

<sup>۳</sup> ای ساکنین روی زمین بشنوید، به بیرقی که بر فراز کوهها برافراشته می شود نگاه کنید و به آواز سرنائی که برای جنگ می نوازند، گوش بدهید. <sup>۴</sup> خداوند به من این چنین فرمود: «من از جایگاه ملکوتی و در آرامش خود به پائین می نگرم. مثل یک روز صاف و گرمای تابستان و مانند غبار شبنم دلپذیر در موسم درو. <sup>۵</sup> زیرا پیش از درو محصول و بعد از آنکه شگوفه‌ها بتکند و انگور پخته شود، مردم حبشه مثل تاک انگور که شاخه‌هایش را با اره قطع می کنند و دور می اندازند، از بین می روند. <sup>۶</sup> آن‌ها طعمه پرنندگان شکاری و حیوانات وحشی می شوند. و از لاشه آن‌ها در تابستان پرنندگان شکاری و در زمستان حیوانات وحشی خود را تغذیه می کنند.»

<sup>۷</sup> در آن زمان این قوم قذبلند و نیرومند که مردم کشورهای دور و نزدیک از آن‌ها وحشت

می‌کنند و کشورشان ذریعهٔ دریاها تقسیم شده است، به سهیون که نام خداوند قادر مطلق را بر خود دارد می‌آیند و برای او تحفه و هدیه می‌آورند.

## پیشگویی در مورد مصر

۱۹<sup>۱</sup> پیامی برای مصر:

خداوند سوار بر یک ابر تیزرو به مصر می‌آید. بتهای مصر در حضور او می‌لرزند و مردم مصر از ترس ضعف می‌کنند.<sup>۲</sup> خداوند می‌فرماید: «من مردم مصر را علیه یکدیگر تحریک می‌کنم تا برادر با برادر، همسایه با همسایه، شهر با شهر و مملکت با مملکت بجنگند.<sup>۳</sup> روحیهٔ شان را تغییر می‌دهم و نقشه‌های شان را خنثی می‌سازم. آن‌ها برای کمک به بتهای متوسل می‌شوند، از فالبینان و جادوگران و ارواح مردگان مشوره می‌خواهند.»<sup>۴</sup> خداوند قادر متعال می‌فرماید: «من مصریان را به دست یک حاکم ظالم می‌سپارم و پادشاه ستمگری را می‌گمارم تا بر آن‌ها حکومت کند.»

<sup>۵</sup> آب دریای نیل کم شده به مرور زمان خشک می‌گردد.<sup>۶</sup> کانالها را بو می‌گیرد، آب جویها کم می‌شود، نی و بوریا پژمرده می‌گردند،<sup>۷</sup> کشتزارها و علف کنار دریای نیل خشک شده از بین می‌روند و سبزه‌ای باقی نمی‌ماند.<sup>۸</sup> ماهیگیرانی که تور و چنگک به دریای نیل می‌اندازند مایوس و غمگین می‌شوند.<sup>۹</sup> بافندگان که پارچه‌های کتانی می‌بافند ناامید می‌گردند.<sup>۱۰</sup> همهٔ بافندگان که از راه بافندگی امرار معیشت می‌کنند متأثر و افسرده می‌شوند.

<sup>۱۱</sup> حاکمان شهر صوعن بکلی نادان هستند و مشاوران فرعون به او مشورهٔ احمقانه می‌دهند، پس چگونه می‌توانند به فرعون بگویند: «ما اولادهٔ حکیمان و پادشاهان قدیم هستیم.»<sup>۱۲</sup> ای فرعون، حالا حکیمان تو کجا هستند تا به تو اطلاع بدهند که خداوند قادر مطلق علیه مصر چه نقشه‌ای کشیده است.<sup>۱۳</sup> حاکمان صوعن و ممفیس و رهبران

شان احمق و جاهل هستند و مردم مصر را گمراه کرده‌اند.<sup>۱۴</sup> خداوند افکار آن‌ها را مغشوش ساخته و در نتیجه، آن‌ها مصریان را طوری گیج کرده‌اند که مثل اشخاص مست افتان و خیزان قدم می‌زنند و نمی‌دانند که به کجا می‌روند.<sup>۱۵</sup> هیچ‌کسی در مصر، نه ثروتمند و نه فقیر، نه بزرگ و نه کوچک، می‌تواند مردم را نجات بدهد.

## خداوند مصر، آشور و اسرائیل را برکت می‌دهد

<sup>۱۶</sup> در آن روز وقتی مردم مصر ببینند که دست انتقام خداوند قادر مطلق علیه آن‌ها دراز شده است مثل زندهای ترسو از ترس می‌لرزند.<sup>۱۷</sup> و از شنیدن نام کشور یهودا وحشت می‌کنند، زیرا خداوند چنین اراده فرموده است.

<sup>۱۸</sup> در آن روز پنج شهر در کشور مصر به زبان عبری تکلم کرده و با خداوند قادر مطلق پیمان وفاداری می‌بندند. یکی از این شهرها، «شهر آفتاب» نامیده می‌شود.<sup>۱۹</sup> در آن روز قربانگاهی در مرکز مصر و یک ستون یادگار در سرحد آن برای خداوند بنا می‌شود.<sup>۲۰</sup> اینها نشان می‌دهند که خداوند قادر مطلق در مصر حضور خواهد داشت. بعد از آن هر وقتیکه مردم مصر ظلم ببینند و بحضور خداوند برای کمک دعا کنند، خداوند نجات دهنده‌ای را می‌فرستد تا از آن‌ها دفاع نماید و آن‌ها را نجات بدهد.<sup>۲۱</sup> خداوند خود را به مصریان آشکار می‌سازد و آن‌ها خداوند را می‌شناسند، او را با ادای قربانی‌های سوختنی می‌پرستند و نذرهایی بحضورش تقدیم می‌کنند.<sup>۲۲</sup> به این ترتیب، خداوند اول مصریان را مجازات می‌کند و بعد آن‌ها را شفا می‌دهد. آن‌ها به او رو می‌آورند و خداوند دعای شان را مستجاب می‌کند و آن‌ها را شفا می‌بخشد.

<sup>۲۳</sup> در آن روز شاهراهی از مصر تا آشور ساخته می‌شود. مردم هر دو کشور با هم رفت و آمد می‌کنند و خدا را یکجا می‌پرستند.<sup>۲۴</sup> در آن روز اسرائیل با مصر و آشور متفق شده هر سه کشور باعث برکت سایر ممالک جهان می‌گردند.<sup>۲۵</sup> خداوند آن‌ها را برکت می‌دهد و می‌فرماید: «متبارک باد قوم من مصر، مخلوق من آشور و قوم برگزیده من اسرائیل!»



## پیشگوئی در مورد مصر و حبشه

۲۰<sup>۱</sup> به فرمان سرجون پادشاه آشور، سپهسالار سپاه او با لشکر خود به شهر اشدود در فلسطین حمله برد و آنرا تصرف کرد.<sup>۲</sup> سه سال پیش خداوند به اشعیای پسر آموص فرموده بود که لباس خود را از تن و چپلی‌های خود را از پا برآورد و با تن و پای برهنه راه برود و اشعیای اطاعت کرد.<sup>۳</sup> بعد از آنکه آشوریان اشدود را فتح کردند، خداوند فرمود: «بنده من اشعیای مدت سه سال تن و پای برهنه راه رفت تا نشانه‌ای آن باشد که من مصر و حبشه را به بلائی مدهشی گرفتار می‌سازم.<sup>۴</sup> پادشاه آشور مردم مصر و حبشه را اسیر می‌کند و پیر و جوان آن‌ها را مجبور می‌سازد که عریان و پابرهنه راه بروند تا مصر خجل شود.<sup>۵-۶</sup> آنگاه کسانی که در سواحل فلسطین زندگی می‌کنند و مردم حبشه اتکای شان است و بر مصریان فخر می‌کنند، پریشان و رسوا می‌شوند و می‌گویند: اگر بر سر مصریان که می‌خواستیم از دست آشور به آن‌ها پناه ببریم چنین بلائی آمد، پس بر سر ما چه خواهد آمد؟»

## پیشگوئی در باره بابل

۲۱<sup>۱</sup> این پیام برای بابل است:

لشکری از بیابان، سرزمین هولناک همچون گردباد بیابانی بر بابل هجوم می‌آورد.<sup>۲</sup> رؤیای وحشتناکی دیدم که خیانتکاران خیانت می‌کنند و تاراجگران تاراج.

ای سپاه عیلام حمله ببر! ای لشکر مدیان محاصره کن! خدا به ناله‌های آنها می‌شنود که اسیر مردم بابل هستند، خاتمه می‌دهد.

<sup>۳</sup> آن چیزی که در رؤیا دیدم و شنیدم، دردی مانند درد زایمان در تمام وجودم تولید کرده است که پیچ و تابم می‌دهد و مدهوشم می‌کند.<sup>۴</sup> دلم می‌تپد و از ترس می‌لرزم. در انتظار

یک شب آرام بودم، ولی بجای آرامش، وحشت سراسر وجودم را فرا گرفته است.<sup>۵</sup> در رؤیا دیدم که خانه فرش و سُفره مهیا است و همه مصروف خوردن و نوشیدن‌اند. ناگهان فرمان آمد: «ای سرکردگان سپاه، برخیزید با سپرهای تان آماده شوید!»

<sup>۶</sup>آنگاه خداوند به من فرمود: «برو پهره‌ای بگمار تا هر چه را که می‌بیند اطلاع بدهد. وقتی ببیند که سواران جوهره جوهره بر اسپ و خر و شتر می‌آیند، بدقت متوجه آن‌ها باشد.»

<sup>۸</sup>پهره داری را که تعیین کرده بودم صدا کرد: «آقا، روز و شب در اینجا پهره دادم، اینک مردم را می‌بینم که جوهره جوهره بر اسپ و خر و شتر سوار هستند و به این سو می‌آیند.» در این وقت صدائی آمد و گفتم: «بابل سقوط کرد! همه بتها به زمین افتادند و ذره ذره شدند.»

<sup>۱۰</sup>ای قوم برگزیده من اسرائیل، که مانند گندم کوبیده و غربال شدید، به این خبری که از جانب خداوند قادر مطلق، خدای اسرائیل برای شما اعلام می‌کنم گوش بدهید.

## پیشگویی در بارهٔ ادوم و عربستان

<sup>۱۱</sup>این پیام برای ادوم است:

کسی از ادوم به من صدا می‌کند: «ای پهره دار از شب چه خبر است؟ شب چه وقت تمام می‌شود؟»<sup>۱۲</sup> من جواب دادم: «بزودی صبح می‌شود، ولی در پی آن دوباره شب می‌آید. اگر سوال بیشتری دارید بیائید، برگردید و پرسید.»

<sup>۱۳</sup>این پیام برای عربستان است:

ای قافلهٔ دَدانی‌ها، در بیابان خشک عربستان خیمه بزنید.<sup>۱۴</sup> برای تشنگان آب بیاورید و ای مردم تیما، به فراریان غذا بدهید،<sup>۱۵</sup> زیرا آن‌ها از دم شمشیر و کمان کشیده و خطر

جنگ فرار کرده‌اند.

<sup>۱۶</sup> خداوند به من چنین فرمود: «پوره بعد از یک سال، عظمت و شوکت قبیله قیدار از بین می‌رود. <sup>۱۷</sup> از تیراندازان شجاع آن‌ها فقط چند نفر باقی می‌ماند. من که خداوند، خدای اسرائیل هستم این را می‌گویم.»

## پیشگویی در مورد اورشلیم

۲۲ <sup>۱</sup> این پیام برای وادی رؤیا است:

چه خبر است؟ چرا مردم بر سر بامها برآمده‌اند؟ <sup>۲</sup> در سراسر شهر شور و غوغا برپا است. در این شهر شاد و پر جنب و جوش چه پیش آمده است؟ مردان شما که به قتل رسیده‌اند با شمشیر و یا در جنگ کشته نشده‌اند. <sup>۳</sup> حاکمان تان همه یکجا فرار کردند و آن‌ها بدون استعمال اسلحه تسلیم شدند. وقتی دشمن هنوز بسیار دور بود، شما فرار کردید همه دستگیر و اسیر شدید. <sup>۴</sup> پس مرا تنها بگذارید تا بخاطر نابودی قوم خود به تلخی بگریم و سعی نکنید که مرا تسلی بدهید.

<sup>۵</sup> خداوند، خدای قادر مطلق روزی را تعیین کرده است تا اورشلیم را دچار آشفتگی، شکست و سراسیمگی کند. در آن روز دیوارهای شهر فرومی‌ریزند و انعکاس فریادشان از کوهها شنیده می‌شود. <sup>۶</sup> سپاه عیلام مسلح با تیر و کمان بر اسپهای خود سوار شده‌اند و عساکر کشور قیر سپرها را به دست گرفته آماده‌اند. <sup>۷</sup> وادیهای سرسبز تان پُر از عراده‌های دشمن شده‌اند. سواران آن‌ها در پیش دروازه‌های شهر صف آراسته‌اند <sup>۸</sup> و قوای دفاعی یهودا را در هم شکسته‌اند.

در آن روز برای آوردن سلاح به اسلحه‌خانه جنگل می‌روید. <sup>۹-۱۱</sup> دیوارهای شهر را معاینه می‌کنید که آیا به ترمیم احتیاج دارند یا نه. خانه‌ها را ملاحظه می‌کنید تا آن‌ها را ویران نمائید و مصالح آن‌ها را برای ترمیم دیوارهای شهر به کار ببرید. برای ذخیره آب،

مخزن آب در بین شهر می‌سازید تا آب حوض قدیمی در آن بریزد. شما برای اجرای این کارها کوشش زیاد بخرج می‌دهید، اما به خدا که طراح و صانع همه چیزها است اعتنائی نمی‌کنید.

<sup>۱۲</sup> در آن روز خداوند، خدای قادر مطلق شما را دعوت می‌کند که گریه و ماتم کنید، موهای خود را بتراشید و لباس ماتم بپوشید. <sup>۱۳</sup> اما در عوض، شما مجالس خوشی را ترتیب می‌دهید، گاو و گوسفند را ذبح می‌کنید، می‌خورید و به باده نوشی می‌پردازید و می‌گوئید: «بیائید که بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا می‌میریم.» <sup>۱۴</sup> خداوند، قادر مطلق به من گفته است که این گناه شما تا وقتی که بمیرید بخشیده نمی‌شود. این را خداوند، قادر مطلق می‌فرماید.

## هشدار به شَبنا

<sup>۱۵</sup> خداوند، خدای قادر مطلق به من فرمود که پیش شَبنا، ناظر دربار شاه بروم و به او بگویم: <sup>۱۶</sup> «تو در اینجا چه می‌کنی؟ در اینجا چه حق داری که برای خود قبر می‌کنی؟ ای کسی که قبر خود را در این صخره بلند می‌تراشی، <sup>۱۷</sup> هر قدر مهم باشی، خداوند ترا برمی‌دارد و دور می‌اندازد. <sup>۱۸</sup> او ترا مثل گلوله‌ای به یک سرزمین وسیع پرتاب می‌کند تا در آنجا در کنار عراده‌های که به آن‌ها افتخار می‌کردی بمیری. تو مایه ننگ خاندان آقایت هستی! <sup>۱۹</sup> پس خداوند ترا از منصب و مقام برطرف می‌کند.»

<sup>۲۰</sup> در آن روز خداوند به شَبنا می‌فرماید: «من بنده خود، ایلیاقیم پسر حلقیا را به جای تو منصوب می‌نمایم. <sup>۲۱</sup> لباست را به تنش می‌کنم و کمر بندت را به کمرش می‌بندم. اقتدار ترا به او می‌بخشم و او پدر تمام ساکنین اورشلیم و یهودا می‌شود. <sup>۲۲</sup> کلید دربار سلطنت داود را به او می‌دهم و هر دروازه‌ای را که او بگشاید، هیچ کسی آنرا نمی‌بندد و هر دری را که بندد کسی آنرا نمی‌گشاید. <sup>۲۳</sup> او را مثل میخ در جاه و مقامش محکم می‌دارم و او باعث افتخار خانواده خود می‌شود.»

<sup>۲۴</sup> اما تمام خانواده و فرزندان مثل کاسه و کوزه که بر میخ می‌آویزد بار دوش او می‌شوند. <sup>۲۵</sup> آنگاه آن میخی که در جای خود محکم و استوار بود، سُست شده می‌افتد و باری که بر آن بود خرد می‌شود. « این را خداوند فرموده است.

## پیشگوئی در باره صور

۲۳<sup>۱</sup> این پیام برای صور است:

ای کشتی‌های ترشیش، برای صور شیون کنید، زیرا صور چنان ویران شده که از خانه و بندرگاه بحری آن اثری باقی نمانده است. خبرهائی را که در قبرس شنیدید، حقیقت دارند. <sup>۲-۳</sup> ای ساکنین ساحل، خاموش باشید. کشتی‌های صیدون که از مصر غله می‌آوردند تا تاجران شان با آن در تمام دنیا خرید و فروش کنند، در بندر صور لنگر می‌انداختند. این بندر که زمانی یکی از بندرهای مهم تجارتي بشمار می‌رفت، حالا در سکوت مرگباری فرورفته است. <sup>۴</sup> ای صیدون خجل شوی، زیرا بحر می‌گوید: «من هرگز درد نکشیده‌ام، نزائیده‌ام و کودکی را پرورش نداده‌ام.» <sup>۵</sup> وقتی خبر بد صور به مصر برسد مردم آنجا هم به وحشت می‌افتند.

<sup>۶</sup> ای ساکنین فنیقیه، شیون نمائید و به ترشیش فرار کنید. <sup>۷</sup> آیا این همان شهر صور است که شما به آن افتخار می‌کردید که سالها پیش بنا یافته بود و وقتیکه مردم آن برای تصاحب کشورها به جاهای دور سفر می‌کردند در آنجا ساکن می‌شدند؟ <sup>۸</sup> چه کسی این بلا را بر سر این شهری که تاج سر شهرها است، و تاجرانش در تمام دنیا معروف‌اند، آورده است؟ <sup>۹</sup> خداوند قادر مطلق این کار را کرد تا شوکت و جلال آنرا به زمین بزند و مردمان معروف آنرا خوار سازد.

<sup>۱۰</sup> ای مردم ترشیش، کشور تان را مثل سواحل دریای نیل حاصلخیز کنید، زیرا دیگر مانعی در سر راه شما وجود ندارد. <sup>۱۱</sup> خداوند دست خود را بر بحر دراز کرده است و

سلطنت‌های جهان را تکان می‌دهد. او امر کرد تا مراکز تجارتي فنیقیه را ویران کنند<sup>۱۲</sup> و فرمود: «ای مردم ستم‌دیدهٔ صیدون، شان و شوکت شما از بین رفت. حتی اگر به قبرس فرار کنید، در آنجا هم روی آسایش را نمی‌بینید.»

<sup>۱۳</sup> مردم بابل بودند که صور را جای تاخت و تاز حیوانات وحشی ساختند، نه آسوری‌ها. مردم بابل بودند که شهر را محاصره کردند، قلعه‌های مستحکم آنرا ویران نمودند و آن سرزمین را با خاک یکسان ساختند.<sup>۱۴</sup> ای کشتیهای ترشیش شیون کنید، زیرا بندرگاه شما ویران شد.

<sup>۱۵</sup> صور مدت هفتاد سال که طول عمر یک پادشاه است، فراموش می‌شود. بعد از انقضای آن مدت، صور مثل فاحشهٔ این سرود می‌شود:<sup>۱۶</sup> «ای فاحشهٔ فراموش شده، چنگ را به دست بگیر و در شهر بگرد. نغمه‌های خوش بنواز و آوازهای بسیار بخوان، تا مردم ترا بیاد آورند.»<sup>۱۷</sup> در ختم دوران هفتاد سال خداوند بطرف صور می‌نگرد. آنگاه صور دوباره مشهور می‌شود و با سایر کشورهای جهان روابط تجارتي برقرار می‌کند.<sup>۱۸</sup> در معاملات خود سودی فراوانی را که به دست می‌آورند در خزانهٔ خود ذخیره نمی‌کنند، بلکه همه را وقف خداوند می‌نمایند تا برای البسه و خوراک خدمتگاران او به مصرف برسد.

## ویرانی قریب الوقوع زمین

<sup>۲۴</sup> اینک خداوند زمین را از سکنه خالی و متروک می‌سازد. قشر آنرا خراب و ساکنانش را پراکنده می‌کند.<sup>۲</sup> مردم عامی و کاهن، غلام و آقا، کنیز و بی‌بی‌اش، قرض دهنده و مقروض، خریدار و فروشنده، سوددهنده و سودخوار همه به یک سرنوشت دچار می‌گردند.<sup>۳</sup> زمین بکلی خالی و غارت می‌شود. این را خداوند فرموده است.

<sup>۴</sup> زمین خشک و پژمرده می‌شود، بنیاد جهان سست و بلندیهایش هموار می‌گردد.<sup>۵</sup> روی

زمین آلوده شده است، زیرا ساکنان آن احکام خدا را بجا نیاورده و پیمان ابدی او را شکسته‌اند.<sup>۶</sup> بنابراین، زمین مورد لعنت قرار گرفته است و مردم آن سزای اعمال خود را می‌بینند و روز بروز تعداد شان کم می‌شود.<sup>۷</sup> تاکها بی‌بار و شراب نایاب می‌گردد و کسانی که شاد و خوشحال بودند از حسرت آه می‌کشند.<sup>۸</sup> نوای نشاط بخش دایره و چنگ شنیده نمی‌شود و آواز عشرت‌کنندگان خاموش شده است.<sup>۹</sup> مجلس ساز و باده نوشی دیگر وجود ندارد و شراب به کام میگساران تلخ شده است.<sup>۱۰</sup> در شهر هرج و مرج برپا است و مردم خانه‌های خود را بسته‌اند تا کسی داخل نشود.<sup>۱۱</sup> همگی در کوچه‌ها بخاطر قلت شراب غوغا دارند. نشاط و سرور از بین رفته و خوشی از روی زمین رخت بریسته است.<sup>۱۲</sup> شهر ویرانه گشته است و دروازه‌هایش شکسته شده‌اند.<sup>۱۳</sup> تمام روی زمین مثل درخت زیتون می‌شود که تکانده شده و یا خوشه انگور که میوه‌اش چیده شده باشد.

<sup>۱۴</sup> کسانی که زنده می‌مانند فریاد خوشی را بلند می‌کنند و آواز می‌خوانند. مردمی که در غرب هستند عظمت خداوند را تمجید می‌کنند،<sup>۱۵</sup> و آنهایی که در شرق هستند او را ستایش می‌کنند. باشندگان جزایر هم خداوند، خدای اسرائیل را تمجید و پرستش می‌کنند.<sup>۱۶</sup> از آخرین نقطه روی زمین صدای مردم بگوش می‌رسد که عادلان را توصیف می‌نمایند.

اما افسوس که مردمان شیرین به کارهای بد خود ادامه می‌دهند و با این اعمال خود مرا ناامید و متأثر می‌سازند.<sup>۱۷</sup> ای مردم روی زمین بدانید که ترس و چاه و دام منتظر شما است.<sup>۱۸</sup> اگر کسی از ترس فرار کند در چاه می‌افتد و اگر از چاه بیرون آید در دام گرفتار می‌شود. از آسمان باران سیل‌آسا می‌بارد و اساس زمین را به لرزه می‌آورد.<sup>۱۹</sup> زمین از جا تکان خورده و شق شده است.<sup>۲۰</sup> و مانند شخص مستی است که أفتان و خیزان راه می‌رود و همچون خیمه‌ای است که در برابر طوفان تکان می‌خورد و در زیر بار گناه خود خم شده و افتاده است و دیگر نمی‌تواند بپا بایستد.

<sup>۲۱</sup> در آن روز خداوند نیروهای آسمان و پادشاهان جهان را مجازات می‌کند. <sup>۲۲</sup> آن‌ها را تا فرارسیدن روز جزا، مانند زندانیان در چاهی نگاه می‌دارد. <sup>۲۳</sup> آنگاه مهتاب تاریک می‌شود و آفتاب روشنی خود را از دست می‌دهد، زیرا خداوند قادر مطلق بر تخت سلطنت، بالای کوه سهیون جلوس می‌فرماید و عظمت و جلال او به همه حکمفرمایان جهان آشکار می‌شود.

## سرود سپاسگزاری

**۲۵** <sup>۱</sup> خداوندا، تو خدای من هستی. به تو سپاس می‌گویم و نام ترا تمجید می‌کنم. زیرا تو کارهای حیرت‌انگیزی انجام داده‌ای و آنچه را که از قدیم اراده نموده‌ای با امانت و راستی به انجام رسانیده‌ای. <sup>۲</sup> شهرها را با خاک یکسان کردی و قلعه‌های مستحکم را ویران ساختی. قصرهایی را که دشمنان بنا کرده بودند، ویران شده‌اند و دیگر هرگز آباد نمی‌شوند. <sup>۳</sup> مردم کشورهای مقتدر جهان ترا تمجید می‌کنند و اقوام ستمگر از تو می‌ترسند. <sup>۴</sup> تو برای مردم فقیر و محتاج، در هنگام سختی پناهگاه، در باران و طوفان سرپناه و در گرما سایبان بوده‌ای. نفس مردم ظالم مثل سیلابی است که بر دیوار گلی می‌خورد <sup>۵</sup> و مانند باد سوزانی است که زمین را خشک می‌سازد. اما تو ای خداوند، صدای دشمنان را خاموش کردی و مثل ابری که از گرمی روز می‌کاهد، سرود ستمگران را خاموش ساختی.

## ضیافت در کوه سهیون

<sup>۶</sup> خداوند قادر مطلق بر کوه سهیون در اورشلیم، برای همه قومها ضیافتی با غذاهای لذیذ و شرابه‌های کهنه و صاف ترتیب می‌دهد. <sup>۷</sup> در آنجا پرده غم را که بر مردم سایه افکنده است برمی‌دارد و مرگ را برای همیشه نابود می‌سازد. <sup>۸</sup> اشکها را از هر چهره پاک می‌کند و ننگ قوم برگزیده خود را از روی زمین رفع می‌نماید. این را خداوند فرموده است. <sup>۹</sup> در آن روز مردم می‌گویند: «او خدای ما است که چشم‌براه او بودیم تا ما را



نجات بخشد. او خداوند ما است که به او امید داشتیم، پس برای اینکه ما را نجات می دهد، باید خوشحال باشیم و خوشی کنیم.»

## خدا موآب را مجازات می کند

<sup>۱۰</sup> دست خداوند از کوه سهیون حمایت می کند، اما مردم موآب در زیر پای او مانند گاهی که در زباله پایمال می شود، لگدمال می گردند. <sup>۱۱</sup> آن ها برای نجات خود مثل شناگران دست و پا می زنند، اما خدا نیروی شان را از بین می برد و غرور شان را درهم می شکند. <sup>۱۲</sup> قلعه های بلند موآب را با حصارهایش خرد کرده به زیر می افکند و با خاک یکسان می کند.

## سرود ظفر

۲۶<sup>۱</sup> در آن روز این سرود در سرزمین یهودا خوانده می شود:

شهر ما قوی است، زیرا خدا خودش حصارهای آنرا حفظ می کند. <sup>۲</sup> دروازه های شهر را باز کنید تا قوم راستکار و باوفا داخل شوند. <sup>۳</sup> خداوندا، تو کسانی را که به تو توکل و عقیده راسخ دارند، در آرامش کامل نگاه می داری. <sup>۴</sup> همیشه بر خداوند توکل کنید، چونکه او پناهگاه ابدی ما است. <sup>۵</sup> کسانی را که مغرور و متکبر بودند، ذلیل ساخته و شهرهای قوی و مستحکم آن ها را ویران و با خاک یکسان کرده است. <sup>۶</sup> مردم ستمدیده و نیازمند خرابه های شهر را در زیر پاهای خود لگدمال می کنند.

<sup>۷</sup> راه مردم راستکار راست است. ای خدای عادل راه آن ها را صاف و هموار گردان. <sup>۸</sup> ما از اراده تو پیروی می کنیم و چشم امید ما بسوی تو و روح و تن ما مشتاق تو است. <sup>۹</sup> قلب من شبها در اشتیاق تو می تپد و هنگام صبح روح من ترا می طلبد. وقتی که جهان را داوری کنی، آنگاه مردم مفهوم عدالت را می دانند. <sup>۱۰</sup> هرچند تو بر مردم شیر مهربان

هستی، اما آن‌ها هرگز یاد نمی‌گیرند که خوبی کنند. آن‌ها در سرزمین راستکاران به شرارت خود ادامه می‌دهند و به جلال و عظمت خداوند اعتنائی نمی‌کنند.<sup>۱۱</sup> خداوند، دشمنانت نمی‌دانند که تو آن‌ها را جزا می‌دهی. نشان بده که به قوم برگزیده خود محبت داری تا آن‌ها خجل شوند و در آتش خشم تو بسوزند.

<sup>۱۲</sup> خداوند، تو صلح و سلامتی را شامل حال ما کرده‌ای و کامرانی و سعادت ما از جمله کارهای تو است.<sup>۱۳</sup> ای خداوند خدای ما، پادشاهان زیادی بر ما حکومت کرده‌اند، ولی تو یگانه پادشاه و خداوند ما هستی.<sup>۱۴</sup> حالا دشمنان تو مرده‌اند و دیگر باز نمی‌گردند، زیرا تو آن‌ها را مجازات کردی و از بین بردی و یادشان را از خاطره‌ها محو ساختی.<sup>۱۵</sup> اما تو ای خداوند، به تعداد قوم برگزیده خود افزودی، کشور ما را وسیع کردی و به ما عزت و افتخار بخشیدی.<sup>۱۶</sup> خداوند، قوم در هنگام سختی در طلب تو بودند و هنگامی که آن‌ها را جزا دادی، در خفا بدرگاه تو دعا کردند.<sup>۱۷</sup> ای خداوند، ما پیش تو مثل زن حامله‌ای هستیم که در هنگام زایمان از درد فریاد می‌کشد.<sup>۱۸</sup> ما درد و عذاب کشیدیم، اما چیزی نژائیدیم و نتوانستیم در زمین نجات به ظهور بیاوریم.

<sup>۱۹</sup> مردگان تو دوباره زنده می‌شوند، اجسادشان از خاک برمی‌خیزند و سرود شادمانی را می‌خوانند، زیرا مثل شب‌نم صبحگاهی که نباتات را تازه می‌کند، شب‌نم حیاتبخش تو هم آن‌ها را که سالهای دراز در زیر خاک خفته‌اند، زنده می‌سازد.

## داوری و احیای اسرائیل

<sup>۲۰</sup> ای قوم من، به خانه‌های خود بروید، دروازه را پشت سرتان ببندید و برای مدت کوتاهی مخفی شوید تا خشم خدا فرونشیند.<sup>۲۱</sup> زیرا خداوند از آسمان می‌آید تا مردم روی زمین را به جزای گناهان‌شان برساند. قاتلانی که خون مردم را ریخته‌اند شناخته می‌شوند و زمین دیگر اجساد مقتولین را در خود پنهان نمی‌کند.

۲۷<sup>۱</sup> در آن روز خداوند با شمشیر کشنده و تیز خود لویاتان را که یک مار تیزرو پیچان است، جزا می دهد و آن اژدها را که در بحر است می کشد.

۲<sup>۲</sup> در آن روز خداوند در بارهٔ تاکستان با ثمر خود می فرماید: <sup>۳</sup> «من، خداوند نگهبان این تاکستان هستم و آنرا هر لحظه آبیاری می کنم. شب و روز از آن مراقبت می نمایم تا کسی به آن آسیبی نرساند. <sup>۴</sup> دیگر بر تاکستان خود قهر نیستم. اگر در آنجا خار و خسی برای جنگ بیاید، من می روم و همه را آتش می زنم. <sup>۵</sup> اما اگر دشمنان قوم برگزیدهٔ من به من متوسل شوند و تقاضای صلح کنند، بگذارید آن ها هم با من صلح می نمایند.»

۶<sup>۶</sup> زمانی می رسد که اولادهٔ یعقوب، یعنی قوم اسرائیل مثل درخت ریشه می دوانند، پُندک و شگوفه می کنند و دنیا را از میوه پر می سازند.

۷<sup>۷</sup> خداوند قوم برگزیدهٔ خود را به اندازهٔ دشمنان شان جزا نداده است و مردم اسرائیل به اندازهٔ آن ها کشته نشده اند. <sup>۸</sup> او برای اینکه قوم اسرائیل را جزا بدهد آن ها را به کشورهای بیگانه تبعید نمود، مثلیکه باد شرقی وزید و آن ها را با خود برد. <sup>۹</sup> اما گناهان قوم اسرائیل زمانی کفاره و بخشیده می شود که سنگهای قربانگاههای بت پرستان ذره ذره گردند و از بت و قربانگاه آن ها اثری باقی نماند. <sup>۱۰</sup> شهرهای مستحکم متروک و مانند بیابان از سکنه خالی شده اند. آنجا چراگاه گاوها و بیشهٔ شیرها شده است و شاخ و برگ آنرا می خورند. <sup>۱۱</sup> شاخهای خشک درختان به زمین می افتند. زن ها می آیند و آن ها را جمع می کنند و می سوزانند. خداوند که خالق آن ها است، بر این قوم رحم و شفقت نمی کند، زیرا آن ها شعور ندارند.

۱۲<sup>۱۲</sup> در آن روز، خداوند مثل کسی که گندم را دانه دانه از خوشه می چیند و از گاه جدا می نماید، مردم اسرائیل را از دریای فرات تا سرحد مصر جمع می کند. <sup>۱۳</sup> در آن روز، سرنای بزرگ نواخته می شود و کسانی که در کشورهای آشور و مصر تبعید شده بودند دوباره برمی گردند و خداوند را بر کوه مقدس او در اورشلیم پرستش می کنند.

## کاهنان و انبیاء و حاکمان فاسد داوری می شوند

۲۸<sup>۱</sup> وای بحال کشور اسرائیل! جلال و شوکت آن مانند تاج گل که بر سر رهبران شرابخوارش بود پژمرده می شود و آن‌ها که سرهای شان از نشئه شراب گرم بود، حالا بی حال و مثل مرده از پا افتاده‌اند.<sup>۲</sup> خداوند کسی را دارد که نیرومند و توانا و آماده حمله است. او کسی است که مثل ژاله شدید و طوفان مهلک و مثل سیلاب خروشان بر آن سرزمین حمله می آورد.<sup>۳</sup> غرور رهبران میگسار آن پایمال می شود.<sup>۴</sup> جلال و زیبایی رهبران مغرور آن مثل دانه نوبر انجیر بمجردیکه بر سر شاخ دیده می شود، چیده شده از بین می رود.

۵ در آن روز خداوند قادر مطلق برای بازماندگان قوم برگزیده خود تاج جلال و افسر زیبایی می باشد.<sup>۶</sup> به کسانی که بر مسند قضاوت می نشینند قوه تشخیص و داوری می دهد و به آنهایی که از دروازه های شهر دفاع می کنند جرأت می بخشد.

۷ حتی انبیاء و کاهنان هم مست شراب اند که افتان و خیزان راه می روند و آنقدر نشئه هستند که نمی توانند پیامهای خدا را بفهمند و درست قضاوت کنند.<sup>۸</sup> سفره های شان پر از استفراغ و کثافت اند و هیچ جائی پاک نیست.

۹ آن‌ها از من شکایت می کنند و می گویند: «این شخص کیست که به ما تعلیم بدهد؟ چه کسی به پیامهای او احتیاج دارد؟ پیامها و تعلیماتش بدرد کودکانی می خورد که تازه از شیر جدا شده باشند.<sup>۱۰</sup> او هر مطلب را نقطه به نقطه، کلمه به کلمه، جمله به جمله و سطر به سطر بیان می کند.»

۱۱ اگر به سخنان من گوش ندهید، خدا مردم اجنبی را می فرستد تا با زبان بیگانه به شما درس عبرت بدهند.<sup>۱۲</sup> او می خواست به شما آرامش و آسایش عطا کند، اما شما قبول نکردید.<sup>۱۳</sup> بنابراین، خدا هر مطلبی را نقطه به نقطه، کلمه به کلمه، جمله به جمله و سطر به سطر برای شما بیان می کند. آنگاه در هر قدمی که بر می دارید، لغزش می خورید،

زخمی می شوید، به دام می افتید و اسیر می گردید.

## سنگ زاویه سهیون

<sup>۱۴</sup> پس ای حاکمان اورشلیم که هر چیزی را مسخره می کنید، به کلام خدا توجه نمائید،  
<sup>۱۵</sup> شما می گوئید که با مرگ پیمان بسته اید و با دنیای مردگان معامله کرده اید. شما  
اطمینان دارید که از بلاها جان سالم بدر می برید و فکر می کنید که با مکر و حيله  
می توانید خود را نجات بدهید. <sup>۱۶</sup> اما خداوند متعال چنین می فرماید: «من تهداب  
سهیون را با سنگ آزموده و گرانها و مطمئن بنا می کنم. پس هر کسی که ایمان بیاورد،  
پریشان نمی شود. <sup>۱۷</sup> انصاف ریسمان اندازه گیری و عدالت شاقول آن می باشد.»

طوفان و ژاله پناهگاه شما را که بر دروغ بنا یافته است، ویران می کند و سیل، سرپناه تان  
را می برد. <sup>۱۸-۱۹</sup> آنگاه پیمانی را که با مرگ بسته بودید، فسخ می شود و معامله تان با  
دنیای مردگان خاتمه می یابد و در برابر مصیبتی که شب و روز بر سر تان می آید عاجز  
می مانید و سر و پای تان را وحشت فرا می گیرد. <sup>۲۰</sup> بستر برای تان کوتاه می باشد که  
نمی توانید پای تان را دراز کنید و لحاف برای تان کمبر می باشد که نمی تواند شما را  
پوشاند. <sup>۲۱</sup> خداوند با خشم و غضب می آید تا کارهای عجیب خود را به انجام رساند،  
همانطوریکه در کوه فراسیم و در وادی جبعون این کار را کرد. <sup>۲۲</sup> پس به حرف من  
نخندید، مبادا جزای تان سنگینتر گردد، زیرا شنیدم که خداوند، خدای قادر مطلق قصد  
دارد تمام آن سرزمین را نابود کند.

## حکمت خداوند

<sup>۲۳</sup> بشنوید، به کلام من گوش بدهید و به سخنان من توجه کنید! <sup>۲۴</sup> هیچ دهقانی هر روز  
وقت خود را صرف قلبه و شیار زدن و هموار کردن نمی کند. <sup>۲۵</sup> بلکه وقتی زمین از هر  
جهت آماده شد، آنگاه در آن تخم می کارد. او می داند که تخم گشنیز و زیره را در کجا  
بپاشد و گندم و جو و جواری را در کجا بکارد. <sup>۲۶</sup> او وظیفه خود را می داند، زیرا

خدایش به او یاد داده است.<sup>۲۷</sup> او هرگز برای کوبیدن گشنیز و زیره از خرمن کوب کار نمی‌گیرد، بلکه آن‌ها را با چوب می‌کوبد.<sup>۲۸</sup> او می‌داند که برای تهیهٔ دانه، گندم را تا چه مدتی خرمنکوبی کند و چگونه چرخ را بالای آن بگرداند، بدون اینکه گاوها به گندم آسیبی برسانند.<sup>۲۹</sup> همهٔ اینها را خداوند قادر مطلق به او یاد داده است، زیرا نقشه‌های خداوند همه عالی و پر از حکمت‌اند.

## سرنوشت اورشلیم

**۲۹** <sup>۱</sup> وای بر اریئیل! وای بر اریئیل! شهریکه خیمه‌گاه داود بود! یکی دو سال دیگر هم مردم می‌توانند مراسم عید خود را در آنجا برقرار کنند، <sup>۲</sup> بعد خدا بلائی را بر سر این شهر که قربانگاه خدا است، می‌آورد و از هر گوشهٔ آن ماتم و واویلا شنیده می‌شود. <sup>۳</sup> او بر این شهر یورش برده آنرا محاصره می‌کند و منجنیقها را به دور آن قرار می‌دهد. <sup>۴</sup> اورشلیم به شهر ارواح تبدیل می‌شود و صدای ناله‌اش همچون آواز ارواح مردگان از زیر خاک بسختی به گوش می‌رسد.

<sup>۵</sup> دشمنان تو مثل خاک ذره ذره می‌گردند و گروه ستمگران مانند کاه در برابر باد رانده می‌شوند. <sup>۶</sup> خداوند قادر مطلق در یک چشم برهم زدن با رعد و زلزله، با آواز مهیب، با گردباد و طوفان و با آتش سوزنده بسر وقت تو می‌رسد. <sup>۷</sup> و سپاههای دشمن که برای جنگ آن آمده و آنرا محاصره کرده‌اند، مانند خواب و رؤیای شب محو می‌شوند. <sup>۸</sup> درست مثل شخص گرسنه و تشنه‌ای که در خواب می‌بیند که می‌خورد و می‌نوشد و بعد که از خواب بیدار می‌شود حس می‌کند که هنوز هم گرسنه و تشنه است، وضع دشمنان کوه سهیون که برای جنگ آمده‌اند به همین ترتیب خواهد بود.

<sup>۹</sup> بروید و به وضع احمقانهٔ خود ادامه بدهید و کور باقی بمانید. مست شوید، اما نه از نشئهٔ شراب؛ سرگیج شوید، ولی نه از میگساری. <sup>۱۰</sup> بلکه خداوند شما را در خواب سنگینی فروبرده و چشمان انبیاء را که راهنمای شما هستند، بسته است.

<sup>۱۱</sup> رؤیایها برای شان مانند طومار مُهر شده می‌گردند و نمی‌توانند آن‌ها را بفهمند و اگر آن طومار به کسی که خواننده است، داده شود، می‌گوید: «من نمی‌توانم بخوانم، چونکه مُهر شده است.»<sup>۱۲</sup> و اگر به شخصی که خواننده نیست داده شود که بخواند، می‌گوید: «من خواننده نمی‌توانم.»

<sup>۱۳</sup> خداوند می‌فرماید: «این مردم با زبان خود مرا می‌پرستند و با سخنان خود مرا تمجید می‌کنند، اما دل شان در جای دیگر است. عبادت شان فقط هدایاتی است که از انسان گرفته‌اند.»<sup>۱۴</sup> بنابراین، من بار دیگر با کارهای عجیب خود این مردم را تکان داده به حیرت می‌اندازم. حکمت حکیمان زایل می‌شود و فهم فهیمان از بین می‌رود.»

<sup>۱۵</sup> کسانی که نقشه‌های خود را از خداوند پنهان می‌کنند، نابود می‌شوند. آن‌ها نقشه‌های خود را در تاریکی عملی می‌سازند و می‌گویند: «چه کسی می‌تواند ما را ببیند؟ چه کسی می‌تواند ما را بشناسد؟»<sup>۱۶</sup> آن‌ها غلط فکر می‌کنند و فرق بین کوزه و کوزه‌گر را نمی‌دانند. آیا مصنوع به صانع خود می‌گوید: «تو مرا نساخته‌ای.» یا تصویر به مصور خود می‌گوید: «تو نمی‌فهمی.»؟

<sup>۱۷</sup> مثلی است که می‌گویند: بعد از یک مدت کوتاهی جنگل به کشتزار و کشتزار به جنگل تبدیل می‌شود.<sup>۱۸</sup> در آن روز، کرها کلام کتابی را که برای شان خوانده می‌شود می‌شنوند و کورها که یک عمر در تاریکی و ظلمت بسر برده‌اند چشمان شان باز می‌شوند و می‌بینند.<sup>۱۹</sup> خداوند، خدای مقدس اسرائیل به مردمان مسکین و حلیم بار دیگر خوشی و شادمانی می‌بخشد.<sup>۲۰</sup> ستمگران نابود می‌شوند و مسخره‌کنندگان از بین می‌روند و پیروان شرارت محو می‌گردند.<sup>۲۱</sup> خداوند کسانی را که با سخنان دروغ بیگناهی را مجرم می‌سازد و مانع مجازات جنایتکاران می‌شود و حق مردمان عادل را در محکمه تلف می‌کند، از بین می‌برد.

<sup>۲۲</sup> بنابراین، خداوند، خدای اسرائیل که ابراهیم را از سختیها نجات بخشید، در باره قوم اسرائیل چنین می‌فرماید: «مردم اسرائیل بعد از این شرمنده و رنگ زرد نمی‌شوند.»

<sup>۲۳</sup> وقتی فرزندان تان را که من به شما می‌بخشم ببینید، آنگاه نام مرا که خدای مقدس اسرائیل هستم تمجید و ستایش می‌کنید. <sup>۲۴</sup> کسانی که گمراه هستند حقیقت را می‌دانند و اشخاص متمرد تعلیم می‌پذیرند.»

## پیمان بیهودهٔ یهودا با مصر

<sup>۳۰</sup> خداوند می‌فرماید: «وای بحال فرزندان نافرمان من! آن‌ها از هر کس دیگر مشورت می‌خواهند بجز از من. برخلاف میل و خواستهٔ من با دیگران پیمان می‌بندند و به این ترتیب بارگناهان خود را زیاد می‌کنند. <sup>۲</sup> آن‌ها بدون اینکه با من مشوره نمایند به مصر می‌روند و از فرعون کمک می‌گیرند و در سایهٔ قدرت او پناه می‌برند. <sup>۳</sup> اما اعتماد بر قدرت فرعون موجب رسوائی و خجالت آن‌ها می‌شود. <sup>۴</sup> هرچند نمایندگان او در شهرهای صوعن و حانیس رسیده‌اند، <sup>۵</sup> اما مردم یهودا از رفتن خود خجل و پشیمان می‌شوند و فایده‌ای برای شان نمی‌کند، زیرا فرعون هیچ کمکی به آن‌ها کرده نمی‌تواند.»

<sup>۶</sup> این پیامی است از جانب خدا دربارهٔ حیوانات جنوب: «نمایندگان یهودا دارائی و گنجهای خود را بر خرها و شترها بار کرده از راه بیابان‌های خطرناک که پُر از شیرهای درنده و مارهای سمی هستند پیش مردمی می‌روند که هیچ کمکی به آن‌ها کرده نمی‌توانند، <sup>۷</sup> زیرا کمک مردم مصر بیفایده است و به همین خاطر است که مردم مصر را اژدهای تنبل بیکاره لقب داده‌ام.»

## نافرمانی مردم

<sup>۸</sup> خداوند به من فرمود که بروم و تمام اینها را در حضور شان در کتابی بنویسم تا یک یادگار ابدی از کارهای بد آن‌ها باشد. <sup>۹</sup> زیرا اینها مردم نافرمان و دروغگو هستند و از احکام خداوند پیروی نمی‌کنند. <sup>۱۰</sup> آن‌ها به انبیاء می‌گویند: «برای ما نبوت نکنید و حقیقت را نگوئید، بلکه سخنان شیرین را به ما بگوئید و رؤیاهای فریبنده را به ما



تعریف کنید.<sup>۱۱</sup> از سر راه ما دور شوید و سد راه ما نگردید. دیگر نمی‌خواهیم دربارهٔ قدوس اسرائیل چیزی بشنویم.»

<sup>۱۲</sup> قدوس اسرائیل در جواب آن‌ها چنین می‌فرماید: «چون شما به کلام من توجه نکردید و به دروغ و حيله متکی شدید،<sup>۱۳</sup> بنابراین، شما متهم هستید و به دیواری می‌مانید که رخنه‌ای در آن پدید شده و هر لحظه امکان فروریختن آن باشد. بلی، این دیوار بزودی و ناگهان فرومی‌ریزد.<sup>۱۴</sup> شکستگی آن مثل کوزه‌ای می‌باشد که ناگهان می‌افتد و طوری تکه تکه می‌شود که نمی‌توان از تکه‌های آن حتی برای گرفتن آتش از منقل یا آب از حوض کار گرفت.»

<sup>۱۵</sup> خداوند، قدوس اسرائیل چنین می‌فرماید: «بسوی من برگردید و به من اعتماد کنید تا نجات بیابید. آنگاه نیرومند و در امنیت و آسایش خواهید بود.» اما شما این کار را نکردید.<sup>۱۶</sup> در عوض خواستید که بر اسپه‌های تیزرو خود سوار شده از دست دشمن فرار نمائید. بلی، شما مجبور هستید که فرار کنید، اما بدانید که اسپه‌های تعقیب‌کنندگان تان بمراتب تیزتر از اسپه‌های شما می‌باشند!<sup>۱۷</sup> هزار نفر شما از دست یک نفر آن‌ها فرار می‌کنند و با نهیب پنج نفر آن‌ها همهٔ تان می‌گریزند و از شما فقط یک بیرق بر قلهٔ کوه باقی می‌ماند.

<sup>۱۸</sup> با اینهم خداوند منتظر است که بر شما مهربان باشد و شما از لطف و رحمت او برخوردار شوید، زیرا خداوند، خدای عادل است و خوشا بحال کسانی که به او اعتماد می‌کنند.

## وعدۀ خدا به توبه‌گاران

<sup>۱۹</sup> ای قوم سهیون که در اورشلیم ساکن هستید، شما دیگر گریه نخواهید کرد، زیرا وقتی او گریه و دعای شما را بشنود، بر شما رحمت می‌کند و به کمک شما می‌شتابد.<sup>۲۰</sup> هر چند خداوند شما را گاهگاهی دچار سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌سازد، ولی باز هم

خود او معلم و راهنمای شما بوده خود را از شما مخفی نمی‌کند و چشمان شما او را می‌بینند.<sup>۲۱</sup> اگر بطرف راست یا چپ بروید، از پشت سر صدائی به گوش تان می‌رسد که می‌گوید: «راه این است، از این راه بروید.»<sup>۲۲</sup> آنگاه شما همه بتهای خود را که با نقره و طلا ورق‌شانی شده‌اند، مانند اشیای نجس و کثیف دور می‌اندازید و از خود دور می‌کنید.

<sup>۲۳</sup> خدا در وقت کشت و کار برای شما باران می‌فرستد تا خرمن با برکت و محصول فراوان داشته باشید و رمه و گله تان در چراگاههای وسیع و سرسبز بچرند.<sup>۲۴</sup> خرها و گاوهای تان که زمین را قله می‌کنند، بهترین خوراک و آذوقه می‌داشته باشند.<sup>۲۵</sup> در آن روز دشمنان تان همه هلاک می‌شوند و برجهای بلند آن‌ها فرومی‌ریزند، اما برای شما از هر کوه و تپه چشمه‌ها و جویهای آب جاری می‌شوند.<sup>۲۶</sup> مهتاب مانند آفتاب نورانی می‌گردد و روشنی آفتاب هفت چند می‌شود. در آن روز خدا جراحات قوم برگزیده خود را که بر آن‌ها وارد کرده بود، شفا می‌دهد و زخمهای شان را می‌بندد.

## مجازات آشور

<sup>۲۷</sup> قدرت و جلال خداوند از دور مشاهده می‌شود. آتش و دود خشم او را نشان می‌دهد و کلماتی که از دهان او خارج می‌شوند مثل آتش سوزنده‌اند.<sup>۲۸</sup> نفس او مانند دریای خروشان است که آب آن تا به گردن می‌رسد. او اقوام را غربال کرده نابود می‌سازد و نقشه‌های شرارت‌آمیز آن‌ها را خنثی می‌کند.<sup>۲۹</sup> اما شما مثلیکه در جشنهای مقدس آواز می‌خوانید، با خوشی و سرور می‌سرائید و دل‌های تان خوشحال می‌شوند و با ساز و آواز بسوی عبادتگاه خداوند که تکیه‌گاه قوم اسرائیل است، به راه می‌افتید.

<sup>۳۰</sup> خداوند آواز با عظمت خود را به گوش همه می‌رساند و مردم قدرت و شدت خشم او را در شعله‌های سوزنده آتش و طوفان و سیل و ژاله می‌بینند.<sup>۳۱</sup> با شنیدن آواز خداوند و ضربه خشم او مردم آشور به وحشت می‌افتند.<sup>۳۲</sup> با هر ضربه‌ای که خداوند برای مجازات

شان بر آن‌ها وارد می‌کند، مردم اسرائیل با دایره و چنگ به پایکوبی می‌پردازند.<sup>۳۳</sup> مدت‌ها قبل جائی برای سوختاندن پادشاه آشور مهیا شده است. آنجا وسیع و عمیق است. هیزم فراوان دارد و نفس خداوند آنرا مثل دریای آتش مشتعل می‌سازد.

## اتحاد با مردم مصر بیهوده است

۳۱<sup>۱</sup> وای بحال کسانی که برای درخواست کمک پیش مردم مصر می‌روند. به اسپها و عراده‌های بیشمار و سواران قوی آن‌ها اعتماد می‌کنند، اما از خداوند که خدای مقدس اسرائیل است کمک نمی‌طلبند.<sup>۲</sup> ولی خداوند هم می‌داند که چه بلائی را بر سر آن‌ها بیاورد. او از عزم خود بر نمی‌گردد. او مردم شریر و کسانی را که با بدکاران همدست باشند، مجازات می‌کند.<sup>۳</sup> مصریان انسان هستند، نه خدا؛ اسپهای شان جسمند، نه روح. وقتی خداوند دست خود را برای مجازات دراز کند، هم کمک کننده و هم کسانی که کمک می‌طلبند، می‌افتند و همه یکجا هلاک می‌شوند.

۴<sup>۴</sup> خداوند به من چنین می‌فرماید: «همانطوریکه شیر، شکار خود را می‌درد و بی‌پروا و بدون آنکه از غوغا و فریاد چوپانها بترسد، مصروف خوردن می‌شود، من هم که خدای قادر مطلق هستم، برای جنگ بر کوه سهیون فرود می‌آیم<sup>۵</sup> و مثل پرنده‌ای که برای حمایت از آشیانه خود در اطراف آن پرواز می‌کند، از اورشلیم حمایت نموده از آن دفاع می‌کنم و نجاتش می‌دهم.

۶<sup>۶</sup> ای قوم اسرائیل، شما در برابر خدا گناه عظیمی را مرتکب شده‌اید، پس به سوی او برگردید.<sup>۷</sup> روزی فرامی‌رسد که شما همگی بتهای طلا و نقره خود را که با دستان گناهکار تان ساخته‌اید، دور می‌اندازید.<sup>۸</sup> آنگاه آشوریان همه با شمشیر خدا هلاک می‌شوند، نه با قدرت بازوی انسان. آن‌ها از جنگ فرار می‌کنند و جوانان شان اسیر می‌شوند.<sup>۹</sup> پادشاه شان با ترس و وحشت پا به فرار می‌گذارد و فرماندهان شان بیرق جنگ را رها کرده می‌گریزند.» این را خداوندی که در سهیون پرستش می‌شود و آتش او

بر قربانگاه اورشلیم روشن است، می فرماید.

## پادشاه عادل

۳۲ زمانی می رسد که یک پادشاه عادل به سلطنت می رسد و حاکمان با انصاف بر مردم حکومت می کنند.<sup>۲</sup> هرکدام آن ها برای مردم پناهگاهی در مقابل باد و طوفان می باشد. آن ها مثل جوی آب در بیابان خشک و مانند سایه صخره بزرگی در یک زمین بی آب و علف هستند.<sup>۳</sup> چشمها و گوشهای شان برای شکایات و حاجات مردم باز می باشند.<sup>۴</sup> آن ها دیگر بی حوصله نمی شوند و با زبان فصیح و روان با مردم صحبت می کنند.<sup>۵</sup> در آن زمان اشخاص پست و خسیس دیگر سخاوتمند و نجیب خوانده نخواهند شد.<sup>۶</sup> اما شخص احمق به کارهای بد و احمقانه خود ادامه می دهد و برضد خداوند سخنان غلط و کفرآمیز می گوید. به گرسنگان معاونت نمی کند و آب را از تشنگان دریغ می دارد.<sup>۷</sup> شخص احمق نادان است و از روی نادانی به کارهای زشت و ناروا دست می زند. با دروغ و حيله موجب بربادی مردم مسکین می شود و حق آن ها را پایمال می کند.<sup>۸</sup> ولی اشخاص نجیب دارای افکار نیک بوده در نجابت و کرامت پابرجا می باشند.

## مجازات و احیای قوم اسرائیل

<sup>۹</sup> ای زنان و دخترانی که در آسایش و راحت زندگی می کنید به سخنان من گوش بدهید.  
<sup>۱۰</sup> شما که حالا بدون تشویش بسر می برید، در ظرف یک سال و چند روز پریشان می شوید، زیرا محصول انگور و میوه های دیگر از بین می رود.<sup>۱۱</sup> ای زنانی که با خیال آرام زندگی می کنید از ترس بلرزید. لباس تان را از تن درآورید، برهنه شوید و جامه ماتم بپوشید!<sup>۱۲</sup> برای کشتزارها و تاکهای پُرثمر تان که بزودی آن ها را از دست می دهید، نوحه کنید!<sup>۱۳</sup> ای زنها، برای خانه های شاد و شهر پُر افتخار تان اشک بریزید، زیرا در زمین حاصلخیز شما خار و خس می روید.<sup>۱۴</sup> قصر سلطنتی متروک و پایتخت پُر جمعیت

کشور خالی از مردم می‌شوند. برجهای دیده بانی خراب شده تپه‌ها برای همیشه بی‌شده گوره خرها و چراگاه حیوانات می‌گردند.

## صلح و آرامش الهی حکمفرما می‌شود

<sup>۱۵</sup> اما روح خدا یک بار دیگر از آسمان بر ما نازل می‌شود و آنگاه بیابان به بوستان تبدیل می‌گردد و کشتزارها محصول فراوان بار می‌آورند. <sup>۱۶</sup> در بیابان انصاف و در بوستان عدالت برقرار می‌گردد <sup>۱۷</sup> عمل عدالت سلامتی و نتیجه آن آرامی و اطمینان همیشگی خواهد بود. <sup>۱۸</sup> قوم برگزیده من در کمال آسایش و امنیت در خانه‌های خود زندگی می‌کنند. <sup>۱۹</sup> اما جنگلها بکلی نابود شده شهرها با خاک یکسان می‌شوند. <sup>۲۰</sup> خوشحال شما که آب فراوان برای زراعت و چراگاههای محفوظ و سبز و خرم برای حیوانات تان می‌داشته باشید.

## دعای کمک

<sup>۳۳</sup> <sup>۱</sup> وای بحال شما ای غارتگران که مردم را غارت می‌کنید، اما خود شما غارت نشدید. ای خیانتکاران، هیچ کسی با شما رفتار بد نکرده است. وقتیکه از غارت مردم دست بکشید، آنگاه خود شما غارت می‌شوید و زمانی که خیانتکاری شما به پایان برسد، خود شما مورد خیانت قرار می‌گیرید.

<sup>۲</sup> خداوندا، چشم امید ما بسوی تو است، پس بر ما رحم کن. هر صبح به ما نیرو عطا فرما و در وقت سختی نجات بخشای ما باش. <sup>۳</sup> با شنیدن هلهله جنگ دشمنان فرار می‌کنند و با دیدن حضور با عظمت تو قوما پراکنده می‌شوند. <sup>۴</sup> دارائی و اموال دشمنان مثل زمینی که مورد حمله مور و ملخ واقع شده باشد، به تاراج می‌روند.

<sup>۵</sup> خداوند بزرگ و متعال است و مسکن او عرش برین است. او سهیون را از عدالت و

انصاف پُر می‌سازد. <sup>۶</sup> فراوانی نجات، حکمت، معرفت و استقامت عطا می‌فرماید و ترسِ خدا گنجِ سهیون است.

<sup>۷</sup> بشنوید! مردان شجاع برای کمک در جاده‌ها فریاد می‌کنند و قاصدانی که حامل پیام صلح‌اند، به تلخی می‌گیرند. <sup>۸</sup> شاهراه‌ها خالی شده‌اند و مسافری در آن‌ها دیده نمی‌شود. مردم پیمان را شکسته و وعده‌هایی را که داده‌اند بجا نیاورده‌اند و به دیگران اعتنائی نمی‌کنند. <sup>۹</sup> کشور اسرائیل خراب شده و جنگلهای لبنان از بین رفته‌اند. وادی سرسبز شارون به بیابان تبدیل شده است و برگهای درختان باشان و کرم‌ل ریخته‌اند.

## خداوند به دشمنان هوشدار می‌دهد

<sup>۱۰</sup> خداوند می‌فرماید: «حالا من دست به‌کار می‌شوم و قدرت بازو و عظمت خود را نشان می‌دهم. <sup>۱۱</sup> شما ای مردم جهان، نقشه‌های بیهوده در سر می‌پرورانید که فایده‌ای برای تان نمی‌کند. نَفَس خود تان مثل آتش شده شما را می‌سوزاند. <sup>۱۲</sup> همه اقوام مثل خارها بریده شده در آتش افکنده می‌شوند و خاکستر می‌گردند. <sup>۱۳</sup> ای مردمان دور و نزدیک، به آنچه کرده‌ام توجه کنید و به قدرت و عظمت من پی ببرید.»

<sup>۱۴</sup> گناهکاران و شیرانی که در سهیون هستند، از ترس می‌لرزند و می‌گویند: «چه کسی از ما می‌تواند از شعله‌های آتش جاودانی خدا نجات یابد؟» <sup>۱۵</sup> آن‌ها کسانی‌اند که در راه صداقت و راستی قدم برمی‌دارند. با استفاده از قدرت خود بر کسی ظلم نمی‌کنند، از رشوت‌خوری دست می‌کشند، با کسانی که خون مردم را می‌ریزند همدست نمی‌شوند و از بدی و جنایت چشم می‌پوشند. <sup>۱۶</sup> بنابراین، آن‌ها در امنیت زندگی می‌کنند، پناهگاه شان قلعه‌های سنگی می‌باشد و آب و نان شان تهیه می‌شوند.

## کشور پادشاه پرجلال

<sup>۱۷</sup> بار دیگر چشمان تان پادشاه را در شوکت و زیبایی‌اش می‌بینند که در کشور وسیعی

سلطنت می‌کند.<sup>۱۸</sup> آنوقت خاطرۀ روزهای وحشتناک گذشته و چهرۀ مأمورین مالیه و باجگیران در افکار تان زنده می‌شود که می‌آمدند و از شما مالیه و خراج جمع می‌کردند.<sup>۱۹</sup> اما شما دیگر روی آن مردم مغرور را نمی‌بینید که با زبان اجنبی حرف می‌زدند و شما به مفهوم آن بی‌نمی‌بردید.<sup>۲۰</sup> به سهیون، شهری که ما در آن عید و مراسم مذهبی خود را برپا می‌کنیم، نگاه کنید و ببینید که چگونه در راحتی و آسایش بسر می‌برد. اورشلیم مانند خیمۀ مستحکمی که می‌خه‌هایش کنده نمی‌شوند و ریسمانه‌هایش پاره نمی‌گردد، پابرجا است.<sup>۲۱</sup> در آنجا خداوند متعال از ما مثل دریای وسیعی محافظت می‌کند و کشتیهای مهاجم دشمن را نمی‌گذارد از آن عبور کنند.<sup>۲۲</sup> خداوند داور و حکمفرما و پادشاه و نجات‌بخشای ما است.<sup>۲۳</sup> ریسمانه‌های کشتی دشمن سست می‌شوند و آن‌ها نمی‌توانند پایه‌های دگل را نگهدارند و بادبانها را بگشایند. آنگاه تمام غنایم دشمن را به دست آورده بین خود تقسیم می‌کنیم و به لنگها هم حصۀ شان را می‌دهیم.<sup>۲۴</sup> از هموطنان ما دیگر هیچ کسی نمی‌گوید: «من مریض هستم.» و گناهان کسانی که در آنجا زندگی می‌کند همه بخشیده می‌شوند.

## خدا دشمنان خود را جزا می‌دهد

**۳۴** ای اقوام جهان، نزدیک بیائید و بشنوید! ای مردم دنیا گوش بدهید!<sup>۱</sup> زیرا خداوند بر همه اقوام خشمگین است و لشکرهای آن‌ها مورد غضب او واقع شده‌اند. او آن‌ها را به مرگ محکوم کرده و همه را هلاک می‌سازد.<sup>۲</sup> اجساد آن‌ها دفن نمی‌شوند و بوی بد آن‌ها همه جا را فرا گرفته و خون شان از کوهها جاری می‌گردد.<sup>۳</sup> همه اجسام سماوی پاشان می‌شوند و آسمان مانند طوماری بهم می‌پیچد. ستارگان همچون برگهای خشک تاک و دانه‌های پخته انجیر فرو می‌ریزند.

<sup>۵</sup> خداوند شمشیر خود را در آسمان آماده کرده است تا بر مردم ادوم که مورد خشم و باز خواست او واقع شده‌اند، فرود آورد.<sup>۶</sup> شمشیر خداوند با خون رنگین و با چربی پوشیده می‌شود، یعنی با خون بره و بزغاله و با چربی گردۀ قوچ. زیرا خداوند کشتار عظیمی در

شهر بزره و در سرزمین ادوم به راه می اندازد.<sup>۷</sup> مردم را مانند گاوهای وحشی و گوساله‌ها سر می‌برد و سرزمین شان از خون سیراب و از چربی حاصلخیز می‌گردد.

<sup>۸</sup> خداوند روزی را برای انتقام دشمنان و سالی را برای نجات و رهائی سهیون تعیین کرده است.<sup>۹</sup> جویبارهای ادوم پُر از قیر، خاک آن به گوگرد تبدیل می‌گردد و تمام آن سرزمین مانند قیر می‌سوزد.<sup>۱۰</sup> شب و روز شعله‌ور بوده دود آن همیشه به هوا بلند می‌باشد. نسل به نسل همانطور ویران باقی می‌ماند و دیگر هرگز کسی از آنجا عبور نمی‌کند.<sup>۱۱</sup> شاهینها و خارپشت آن سرزمین را اشغال می‌کنند و لانه بومها و زاغها می‌شود، زیرا خداوند اراده فرموده تا ادوم را نابود و با خاک یکسان کند.<sup>۱۲</sup> از اشراف آن کسی باقی نمی‌ماند تا به سلطنت برسد و تمام رهبرانش سر به نیست می‌شوند.<sup>۱۳</sup> در شهرهای مستحکم آن خار و در قلعه‌هایش خس و شترخار می‌روید و شغالها و شترمرغها در آن لانه می‌کنند.<sup>۱۴</sup> حیوانات بیابان و شغالها در آنجا با هم گردش می‌کنند، هیولای شب بر سر یکدیگر فریاد می‌زنند و دیوها برای استراحت در آنجا می‌روند.<sup>۱۵</sup> در آنجا بوم آشیانه می‌سازد، تخم می‌گذارد، چوچه‌هایش از تخم بیرون می‌آیند و در زیر بالهایش پرورش می‌یابند. لاشخورها هم با جفت خود در آنجا جمع می‌شوند.

<sup>۱۶</sup> کتاب خداوند را مطالعه کنید و بخوانید تا آگاه شوید که همه پیشگوئی‌های آن موبمو اجرا می‌شوند و در آنجا هیچ جانوری بدون جفت خود نمی‌باشد، زیرا این را خود خداوند فرموده است و روح او همه را عملی می‌سازد.<sup>۱۷</sup> خداوند آن سرزمین را اندازه نموده و بین این جانوران تقسیم کرده است تا برای همیشه و نسل بعد نسل در آن زندگی کنند.

## خوشی نجات یافتگان

<sup>۳۵</sup> بیابان و زمین خشک شادمانی می‌کنند. صحرا از گل موج می‌زند<sup>۲</sup> و نوای خوشی در همه جا به گوش می‌رسد. دشت و دمن مانند کوههای لبنان زیبا شده و مثل



مرغزارهای گرمک و شارون جلال و شوکت یافته است. در همه جا زیبایی خداوند،  
خدای ما مشاهده می‌شود.<sup>۳</sup> به دستهای ضعیف و خسته نیرو ببخشید و زانوان ناتوان و  
لرزنده را قوی و محکم سازید.<sup>۴</sup> به آنهایی که می‌ترسند قوت قلب بدهید و بگوئید که با  
جرأت باشند و نترسند، زیرا خدا با شما است و با سختترین مجازات از دشمنان تان  
انتقام می‌گیرد و شما را نجات می‌دهد.

<sup>۵</sup> آنگاه کورها بینا می‌شوند و کرها می‌شنوند.<sup>۶</sup> لنگها مانند آهو جست و خیز می‌زنند و  
مردمان گنگ سرود شادمانی را می‌خوانند. در بیابان چشمه‌ها و در صحرا جویهای آب  
جاری می‌شوند.<sup>۷</sup> ریگزارهای سوزان به حوض آب و زمینهای تشنه به چشمه‌های آب  
تبدیل می‌گردند. در مسکن شغالها علف و بوریا و نی می‌رویند.

<sup>۸</sup> شاهراهی باز می‌شود و آنرا «جاده مقدس» می‌نامند. گناهکاران هرگز از آن راه عبور و  
مرور نمی‌کنند، بلکه تنها قوم برگزیده خدا در آن راه قدم می‌زند. هر کسی که در آن راه  
برود، هرچند جاهل باشد، گمراه نمی‌شود.<sup>۹</sup> در آنجا اثری از شیر نمی‌باشد و هیچ حیوان  
درنده‌ای از آن راه نمی‌رود. نجات یافتگان در آن سفر می‌کنند.<sup>۱۰</sup> کسانی را که خدا  
رهائی بخشیده است، با نوای شادی و سرور ابدی و سرخوش از آن راه به سهیون  
برمی‌گردند. خوشی و شادمانی جاودانی می‌بینند و غم و ناله شان از بین می‌رود.

## سِناخِریب اورشلیم را تهدید می‌کند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۸: ۱۳-۲۷؛ دوم تواریخ ۱: ۳۲-۱۹)

**۳۶** <sup>۱</sup> در سال چهاردهم سلطنت حزقیا، سِناخِریب پادشاه آشور به شهرهای مستحکم  
یهودا حمله برد و همه را تسخیر کرد.<sup>۲</sup> بعد به ریشاکی، قوماندان قوای خود هدایت داد  
تا با لشکر بزرگی از لاکیش به اورشلیم پیش حزقیا پادشاه برود. او در کنار جویچه  
حوض بالائی، واقع بر سر شاهراه «مزرعه رختشویها» اردو زد.<sup>۳</sup> اِلیاقیم، پسر حلقیا،  
ناظم دربار حزقیا، شبِناي منشی و یوآخ، پسر آساف، خبرنگار، پیش او رفتند.<sup>۴</sup> قوماندانان

قوای آشور به آن‌ها گفت: «بروید این پیام پادشاه بزرگ آشور را به حزقیا برسانید: تو به چه چیز خود می‌بالی؟<sup>۵</sup> آیا فکر می‌کنی که می‌توانی با سخنان خشک و خالی قدرت و مهارت نظامی خود را نشان بدهی؟ به هوای چه کسی هستی که علیه من تمرد می‌کنی؟<sup>۶</sup> اگر به مصر متکی هستی، بدان که آن عصای نئی شکسته دست هر کسی را که به آن تکیه کند مجروح می‌سازد. اتکاء به فرعون، پادشاه مصر هم همان نتیجه را دارد.<sup>۷</sup> اما اگر ادعا دارید که خداوند، خدای تان تکیه‌گاه شما است، بدانید که همین حزقیا معابد او را که بر فراز تپه‌ها بودند، ویران کرد و به مردم دستور داد که در برابر قربانگاه اورشلیم عبادت کنند.<sup>۸</sup> حالا من به وکالت آقای خود، پادشاه آشور با شما شرط می‌بندم که اگر بتوانید دو هزار اسپ سوار پیدا کنید من دو هزار اسپ می‌دهم که آن‌ها سوار شوند.<sup>۹</sup> حتی اگر پادشاه مصر به شما عراده و سوار نیز بفرستد، باز هم در برابر کوچکترین فردی از جمله خادمین آقایم مقاومت کرده نمی‌توانید.<sup>۱۰</sup> برعلاوه، من بدون امر خداوند به اینجا نیامده‌ام، بلکه او خودش مرا به این سرزمین فرستاد تا آنرا نابود کنم.»

<sup>۱۱</sup> اِلیاقیم، شَبنا و یوآخ به او گفتند: «لطفاً با ما بزبان ارامی حرف بزن، چونکه ما آنرا می‌دانیم. بزبان عبری صحبت مکن، زیرا کسانی که بالای دیوار هستند می‌شنوند.»<sup>۱۲</sup> اما ریشاقی گفت: «آیا فکر می‌کنید که آقای من مرا فرستاد تا تنها با آقای تان و با شما صحبت کنیم و به سایر مردم چیزی نگوئیم؟ آن‌ها هم مثل شما محکوم به مرگ هستند. آن‌ها هم باید نجاست خود را بخورند و ادرار خود را بنوشند.»

<sup>۱۳</sup> آنگاه ریشاقی با صدای بلند بزبان عبری خطاب به کسانی که بالای دیوار بودند کرده گفت: «به پیام پادشاه بزرگ آشور گوش دهید!<sup>۱۴</sup> نگذارید که حزقیا شما را فریب بدهد. او فکر می‌کند که می‌تواند شما را از دست ما برهاند.<sup>۱۵</sup> او می‌گوید که به خدا متکی باشید تا شما را نجات بدهد و این شهر به دست پادشاه آشور نمی‌افتد، اما شما نباید حرف او را باور کنید.<sup>۱۶</sup> به سخنان او گوش ندهید، زیرا پادشاه آشور چنین می‌گوید: با من صلح کنید از شهر بیرون آئید و تسلیم شوید، آنگاه همه شما از تاک تان انگور

بچینید و از انجیر تان بخورید و از چشمه تان بنوشید<sup>۱۷</sup> تا وقتی که من بیایم و شما را به یک کشور دیگر که مثل کشور خود تان پُر از غله، شراب، نان و تاکهای انگور است، ببرم.<sup>۱۸</sup> نگذارید که حزقیای شما را گمراه سازد و بگوید که خداوند شما را نجات می دهد. آیا تا به حال خدایانِ کشورهای دیگر توانسته اند که خود را از چنگ پادشاه آشور برهانند؟<sup>۱۹</sup> خدایانِ شهرهای حیات، ارفاد و سفرایم کجا هستند؟ آیا توانستند سامره را نجات بدهند؟<sup>۲۰</sup> کدامیک از خدایان این شهرها توانستند کشور خود را از چنگ پادشاه ما آزاد سازد تا خداوند شما بتواند اورشلیم را نجات بدهد؟»

<sup>۲۱</sup> کسانی که بر سر دیوار بودند، چیزی نگفتند، زیرا پادشاه امر کرده بود که خاموش باشند.<sup>۲۲</sup> بعدِ ایلیاقیم، شَبِنا و یوآخ لباسهای خود را پاره کرده پیش حزقیای رفتند و آنچه را ریشاکی گفته بود برایش بیان کردند.

## حزقیای با اشعیا مشورت می کند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۱-۷)

<sup>۳۷</sup> چون حزقیای پادشاه این خبر را شنید، یخن خود را پاره کرد، نمد پوشید و به عبادتگاه خداوند رفت.<sup>۲</sup> بعد به ایلیاقیم ناظم دربار، شَبِنا منشی و کاهنان ریش سفید گفت که نمد پوشیده پیش اشعیا نبی، پسر آموص بروند<sup>۳</sup> و به او بگویند که حزقیای چنین می گوید: «امروز روز مصیبت است و ما مجازات و توهین می شویم. حال ما به وضع زنی می ماند که وقت زایمانش رسیده است، اما قدرت زائیدن را ندارد.<sup>۴</sup> شاید خداوند، خدای تو سخنان توهین آمیز ریشاکی، نماینده پادشاه آشور را که به خدای زنده گفته است، بشنود و او را جزا بدهد. پس برای بازماندگان مردم ما دعا کن.»

<sup>۵</sup> وقتی فرستادگان حزقیای پیش اشعیا آمدند،<sup>۶</sup> اشعیا به آنها گفت: «به آقای تان بگوئید که خداوند چنین می فرماید: از حرفهای ناسزائی که به من زد، نترسید.<sup>۷</sup> خودم کاری می کنم که او با شنیدن خبری به کشور خود برگردد و در همانجا بقتل برسد.»

## آشوریان باز تهدید می کنند

(همچنین در دوم پادشاهان ۱۹: ۸-۱۹)

<sup>۸</sup> سردار آشوری به وطن خود برگشت و دریافت که پادشاه آشور از لاکیش برای جنگ به لبّنه رفته است، <sup>۹</sup> زیرا به او خبر رسیده بود که ترهاقه، پادشاه حبشه برای جنگ او آمده است. با شنیدن این خبر نامه‌ای به این مضمون برای حزقیا، پادشاه یهودا فرستاد:

<sup>۱۰</sup> «آن خدائی که تو به او توکل داری اگر به تو بگوید که پادشاه آشور اورشلیم را تسخیر نمی کند، فریب حرف او را نخوری. <sup>۱۱</sup> خودت شنیدی که پادشاه آشور با کشورهای دیگر چه کرد. همه را بکلی از بین برد. پس آیا تو می توانی نجات یابی؟ <sup>۱۲</sup> آیا خدایان مردمان جوزان، حاران، رزف و خدای مردم عدن که در تلسار زندگی می کنند و به دست پدران من هلاک شدند، توانستند آن‌ها را برهانند؟ <sup>۱۳</sup> آیا می دانی که پادشاهان حمات، آرفاد، سفرایم، هینع و عوا به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟»

<sup>۱۴</sup> حزقیا نامه را از فرستادگان سناخریب گرفت و خواند. بعد نامه را گرفته و به عبادتگاه رفت و آنرا در حضور خداوند پهن نمود. <sup>۱۵</sup> و این چنین دعا کرد: <sup>۱۶</sup> «ای خداوند متعال، خدای اسرائیل که بر تخت خود بالای فرشتگان نشسته‌ای، تو خدای یکتا و خدای تمام سلطنت‌های روی زمین هستی. تو آسمان و زمین را آفریدی. <sup>۱۷</sup> خداوندا، به حرف من گوش بده، چشمانت را باز کن و ببین و بشنو که سناخریب چه می گوید. او پیام توهین آمیزی برای خدای زنده فرستاده است. <sup>۱۸</sup> خداوندا، البته پادشاهان آشوری تمام آن اقوام را از بین برده، سرزمین شان را ویران کرده <sup>۱۹</sup> و خدایان شان را در آتش افکنده اند. چون آن‌ها خدا نبودند و با دست انسان از چوب و سنگ ساخته شده بودند، همه از بین رفتند. <sup>۲۰</sup> پس حالا ای خداوند، خدای ما، ما را از دست او نجات بخش تا تمام ملت‌های روی زمین بدانند که تنها تو خداوند هستی.»

## پیام اشعیا به حزقیا

<sup>۲۱</sup> بعد اشعیا، پسر آموص این پیام را برای حزقیا فرستاد: «خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: دعایت را در مورد سناخریب، پادشاه آشور شنیدم. <sup>۲۲</sup> جواب من اینست: دختر سهیون به تو می‌خندد و دختر اورشلیم ترا مسخره می‌کند. <sup>۲۳</sup> آیا می‌دانی که چه کسی را توهین نمودی، به چه کسی ناسزا گفتی و به روی چه کسی آوازت را بلند کردی؟ به خدای مقدس اسرائیل! <sup>۲۴</sup> تو خادمانت را فرستادی تا به من اهانت کنند و گفتی که با عراده‌های قله‌های کوه‌های اطراف لبنان را تسخیر نموده‌ای، بلندترین و بهترین درختان سرو و صنوبر آنرا قطع کرده‌ای و به عمیقترین جنگلهای آنجا پا گذاشته‌ای. <sup>۲۵</sup> تو لاف می‌زنی که چاه‌ها کنده‌ای و آب آن‌ها را نوشیده‌ای و کف پایت دریاهای مصر را خشک ساخته است.

<sup>۲۶</sup> آیا نشنیده‌ای که من مدتها پیش وقوع این حوادث را مقدر کرده بودم و حالا همه را انجام می‌دهم که تو آن شهرهای مستحکم را به توده‌ی خاک تبدیل نمائی؟ <sup>۲۷</sup> مردمانی که در آن شهرها زندگی می‌کردند تاب مقاومت را در مقابل تو نداشتند و مانند علف صحرا و سبزه‌های نارس که در زیر شعاع سوزان آفتاب پیش از نمو کردن خشک و پژمرده می‌شوند، وحشتزده و بیچاره شدند.

<sup>۲۸</sup> من نشست و برخاست و دخول و خروج ترا می‌بینم و می‌دانم که چقدر بالای من خشمگین هستی. <sup>۲۹</sup> بخاطر همین خشم و غرورت، من بر بینی تو مهار و در دهان تو لگام می‌گذارم و ترا از راهی که آمده‌ای باز می‌گردانم.»

<sup>۳۰</sup> بعد اشعیا به حزقیا گفت: «ثبوت وقوع این حوادث اینست: امسال و سال آینده از غله‌ی خودرو می‌خورید. در سال سوم خود شما می‌کارید و درو می‌کنید و تاکستان غرس نموده از میوه‌ی آن می‌خورید. <sup>۳۱</sup> بازماندگان یهودا دوباره در سرزمین خود عمیقاً به پائین ریشه دوانیده و در بالا ثمر می‌دهند، <sup>۳۲</sup> زیرا بقیه‌ای از اورشلیم و رستگاران از کوه سهیون بیرون خواهند آمد و غیرت خداوند قادر مطلق چنین خواهد کرد.

<sup>۳۳</sup> خداوند در مورد پادشاه آشور چنین می‌فرماید: «او به این شهر وارد نمی‌شود و حتی یک تیر هم بسویش رها نمی‌کند. هیچیک از عساکر او سپر به دست گرفته در برابر آن نمی‌ایستد و هیچ سنگری به دور شهر آباد نمی‌شود.<sup>۳۴</sup> از همان راهی که آمده است برمی‌گردد. باز می‌گویم که سِناخْرِیب به این شهر داخل نمی‌شود.<sup>۳۵</sup> زیرا من بخاطر خود و بخاطر بنده‌ام، داود از این شهر دفاع می‌کنم و آنرا نجات می‌دهم.»»

## شکست سِناخْرِیب و مرگ او

<sup>۳۶</sup> آنگاه فرشتهٔ خداوند یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر از عساکر آشوری را بقتل رساند و تا فردای آن روز اجساد آنها در همه جا پراکنده شدند.<sup>۳۷</sup> بنابراین، سِناخْرِیب، پادشاه آشور آنجا را ترک کرد و به وطن خود برگشت و در نینوا ساکن شد.<sup>۳۸</sup> هنگامی که در معبد خدای خود، نِسروک عبادت می‌کرد، پسرانش ادرملک و شراز را با شمشیر کشتند و به سرزمین ارارات فرار کردند و یک پسر دیگر او آسرحدون، جانشینش شد.

## بیماری و شفای حزقیا

(همچنین در دوم پادشاهان ۱:۲۰-۱۱؛ دوم تواریخ ۳۲:۲۴-۲۶)

<sup>۳۸</sup> <sup>۱</sup> در آن روزها حزقیا سخت مریض شد و نزدیک به مردن بود. اشعیای نبی، پسر آموص به دیدن او آمد و به او گفت: «خداوند چنین می‌فرماید: خانه‌ات را سر براه کن، زیرا به زودی می‌میری و از این مرض شفا نمی‌یابی.»<sup>۲</sup> آنگاه حزقیا رو بطرف دیوار نموده پیش خداوند دعا کرد و گفت:<sup>۳</sup> «خداوندا، بیاد آور که من با وفاداری و دل صاف در راه تو گام برداشته‌ام و اعمال من مطابق رضای تو بوده‌اند.» حزقیا این را گفت و زار زار گریه کرد.

<sup>۴</sup> بار دیگر از جانب خدا برای اشعیای وحی آمد و فرمود:<sup>۵</sup> «برو پیش حزقیا و به او بگو که خداوند، خدای جدت داود، دعایت را شنید و اشکهایش را که ریختی دید، بنابراین،

پانزده سال دیگر بر سالهای عمرت می‌افزاید.<sup>۶</sup> ترا از دست پادشاه آشور می‌رهاند و از این شهر دفاع می‌کند.»

<sup>۷</sup> اشعیا گفت: «برای ثبوت اینکه خداوند چنین وعده را داده است این علامت را به تو می‌دهد<sup>۸</sup> که او سایهٔ آفتاب را بر زینۀ آحاز ده پله به عقب برمی‌گرداند.» پس سایهٔ آفتاب که ده پله پائین رفته بود، ده پله به عقب برگشت.

<sup>۹</sup> بعد از آنکه حزقیا از بیماری شفا یافت این قصیده را سرود:

<sup>۱۰</sup> «فکر می‌کردم که در عنفوان جوانی به گور می‌روم و از بقیهٔ سالهای عمرم محروم می‌شوم.

<sup>۱۱</sup> فکر می‌کردم که در دنیای زندگان دیدار خداوند نصیبم نمی‌شود و در این جهان روی انسانی را نمی‌بینم.

<sup>۱۲</sup> مثل خیمهٔ چوپانها که جمع می‌گردد و مانند پارچه‌ای که از دستگاه بافندگی بریده می‌شود، رشتهٔ حیاتم قطع می‌گردد و زندگی‌ام خاتمه می‌یابد.

<sup>۱۳</sup> مثل اینکه شیری استخوانهایم را می‌شکند شب تا به صبح برای کمک ناله و فریاد من جاری است و فکر می‌کنم که خدا به زندگی‌ام خاتمه می‌دهد.

<sup>۱۴</sup> آوازم بسختی شنیده می‌شود. همچون فاخته ناله می‌کنم و چشمانم ضعیف شده است. خداوندا، مشکلم را حل کن و در پناه خود نگاهم دار!

<sup>۱۵</sup> اما چه چاره دارم؟ زیرا خدا این کار را در حق من کرده است. بخاطر سختی‌هایی که کشیده‌ام، خواب از چشمانم پریده است.

<sup>۱۶</sup> خداوندا، من مطابق رضای تو زندگی می‌کنم، زیرا رضامندی تو به من حیات

می‌بخشد. پس صحتم را اعاده فرما و به من عمر دوباره عطا کن.

<sup>۱۷</sup> می‌دانم همه سختی‌هایی را که کشیده‌ام به نفع من بوده است، زیرا تو زندگی مرا حفظ کردی، مرا از هلاکت نجات دادی و از گناهان من چشم پوشیدی.

<sup>۱۸</sup> مردگان نمی‌توانند از تو سپاسگزار باشند و یا ترا تمجید کنند، زیرا آن‌ها دیگر امیدی ندارند و به وفاداری تو اعتماد نمی‌کنند.

<sup>۱۹</sup> کسانی که زنده‌اند از تو شکرگزارند، مثلیکه من امروز ترا سپاس می‌گویم. پدران به فرزندان خود می‌گویند که تو چقدر وفادار هستی.

<sup>۲۰</sup> خداوند مرا نجات داده است. پس سرودهای سپاسگزاری را در تمام عمر خود در عبادتگاه او می‌سرایم.»

<sup>۲۱</sup> اشعیا به پادشاه گفته بود که مقداری انجیر را بگیرد و آنرا کوبیده بر دُمَل بگذارد و آنگاه شفا می‌یابد. <sup>۲۲</sup> حزقیا پادشاه پرسید: «علامتی که بتوانم به عبادتگاه بروم چیست؟»

## نمایندگان بابلی

(همچنین در دوم پادشاهان ۲۰:۱۲-۱۹)

<sup>۳۹</sup> <sup>۱</sup> در همان زمان مردوک بلدان (پسر بلدان) پادشاه بابل نمایندگان خود را همراه با نامه و تحفه‌ای پیش حزقیا فرستاد، زیرا شنیده بود که از یک بیماری سخت شفا یافته است. <sup>۲</sup> حزقیا از آن‌ها پذیرائی شایانی کرد و آن‌ها را به قصر سلطنتی برد و خزانه‌های طلا و نقره، عطریات، و روغنهای خوشبو و همچنین اسلحه‌خانه خود را با همه چیزهایی که در کشورش یافت می‌شد به آن‌ها نشان داد و هیچ چیزی را از آن‌ها پنهان نکرد. <sup>۳</sup> آنگاه اشعیا نبی پیش حزقیا آمد و پرسید: «این مردان چه می‌گفتند و از کجا



آمده‌اند؟» حزقیا پادشاه جواب داد: «آن‌ها از یک سرزمین دور، از بابل آمده‌اند.»  
۴ اشعیا سوال کرد: «آن‌ها در قصر تو چه دیدند؟» حزقیا گفت: «هر چیزی که در قصر  
من و در خزاین بود به آن‌ها نشان دادم.»

۵ آنگاه اشعیا به حزقیا گفت: «به این کلام خداوند متعال گوش بده که می‌فرماید: ۶ روزی  
می‌رسد که همه چیزی که در قصرت داری و آنچه را که پدران‌ت ذخیره کرده‌اند به بابل  
برده می‌شود و هیچ چیزی برایت باقی نمی‌ماند. ۷ بعضی از پسران‌ت را هم به اسارت  
می‌برند و از آن‌ها در قصر پادشاه بابل بعنوان خواجه‌سرا کار می‌گیرند.» ۸ حزقیا فهمید تا  
زمانی که او زنده است صلح و امنیت برقرار خواهد بود و گفت: «آنچه خداوند فرمود،  
نیکو و بجا است.»

## سخنان امید بخش

۴۰ ۱ خداوند شما می‌فرماید: «تسلی بدهید! قوم برگزیده مرا تسلی بدهید! ۲ مردم  
اورشلیم را دلگرم سازید و به آن‌ها بگوئید که به رنجهای شان خاتمه داده و گناهان شان  
را بخشیده‌ام و آن‌ها را دو چند گناه شان جزا داده‌ام.»

۳ صدائی فریاد می‌زند: «راهی را در بیابان برای آمدن خداوند آماده کنید و راه خدای ما  
را در صحرا صاف سازید. ۴ دره‌ها را پُر کنید و کوه‌ها و تپه‌ها را هموار نمائید. راههای  
کج را راست سازید و جاهای ناهموار را هموار کنید. ۵ جلال خداوند آشکار می‌شود و  
همه مردم یکجا آنرا مشاهده می‌کنند، زیرا خداوند چنین فرموده است.»

۶ صدا بار دیگر می‌گوید: «با آواز بلند بگو!» پرسیدم: «چه بگویم؟» گفت: «بگو که  
انسانها همه مانند گیاه هستند، زیبایی آن‌ها مثل عمر گل ناپایدار است. ۷ وقتی خداوند  
باد را بفرستد، گیاه خشک و گل پژمرده می‌شود. بلی، انسان همچون گیاه است. ۸ گیاه  
خشک و گل پژمرده می‌شود، اما کلام خدای ما ابدی و جاودانی است.»

<sup>۹</sup> ای سهیون، بر فراز کوه بلند برو. از آنجا مژده بده و ای اورشلیم مژدهات را بدون ترس با تمام قوت به آواز بلند اعلام کن! به شهرهای یهودا بگو: «خدای تان می آید.»  
<sup>۱۰</sup> ببینید، خداوند متعال می آید و با قدرت بازوی خود حکومت می کند و مردم را مطابق اعمال شان پاداش یا جزا می دهد.<sup>۱۱</sup> او مثل چوپانی گله خود را می چراند، بره های خود را در آغوش می گیرد و مادرهای شان را با مهربانی هدایت می کند.

## خدای بی مانند اسرائیل

<sup>۱۲</sup> آیا کسی می تواند آب های اوقیانوس را با کف دست خود پیمانه کند یا آسمان را با بِلست خود اندازه نماید؟ آیا کسی می تواند خاک زمین را در قپان بریزد یا کوهها و تپه ها را در ترازو وزن کند؟<sup>۱۳</sup> آیا کسی می تواند به خداوند بگوید که چه بکند یا مشاور و معلم او باشد؟<sup>۱۴</sup> آیا خدا از کسی مشورت خواسته است که به او دانش بیاموزد یا راه راستی را بنماید و یا فهم و حکمت را به او تعلیم بدهد؟

<sup>۱۵</sup> تمام اقوام جهان پیش خداوند مثل قطره آب در سطل و مانند غبار در ترازو هستند. و جزیره ها را همچون گردِ خاک به هوا برمی دارد.<sup>۱۶</sup> تمام حیوانات لبنان جهت قربانی سوختنی برای خدا کافی نیست و همه جنگلهای لبنان برای هیزم قربانی کفایت نمی کند.  
<sup>۱۷</sup> همه مردم جهان پیش او هیچ هستند و ناچیز بشمار می آیند.

<sup>۱۸</sup> پس با چه کسی می توان خدا را تشبیه کرد و چگونه او را توصیف نمود؟<sup>۱۹</sup> آیا می توان او را با یک بت مقایسه کرد؟ با بتی که ساخته دست بشر و زرگر آنرا با طلا پوشانیده و زنجیر نقره ای به گردنش آویخته است؟<sup>۲۰</sup> شخصی برای ساختن بت درختی را انتخاب می کند که چوب آن با دوام باشد و آنرا به دست صنعتگر ماهری می دهد تا از آن، یک بت ثابت و محکم برایش بسازد، اما هیچ چیزی بغیر از خدا ثابت و پابرجا نیست.

<sup>۲۱</sup> آیا به شما معلوم نیست و نشنیده اید و از ابتدا کسی به شما خبر نداده است و

نفهمیده‌اید که دنیا چطور بوجود آمده است؟<sup>۲۲</sup> خدا بر فراز کره زمین نشسته است و ساکنین آن در نظر او مثل ملخ هستند. او آسمان‌ها را مانند پرده‌ای پهن می‌کند و از آن‌ها برای سکونت خود خیمه می‌سازد.<sup>۲۳</sup> رهبران مقتدر را از هستی ساقط می‌کند و حکمفرمایان روی زمین را از بین می‌برد.<sup>۲۴</sup> آن‌ها تازه کاشته شده و هنوز ریشه ندوانیده‌اند که خدا بر آن‌ها می‌دمد و آن‌ها را پژمرده می‌سازد و مانند کاه در برابر باد پراکنده می‌شوند.

<sup>۲۵</sup> خدای مقدس می‌فرماید: «پس مرا با چه کسی مقایسه می‌کنید؟ چه کسی می‌تواند با من برابری نماید؟»<sup>۲۶</sup> به آسمان نگاه کنید. این ستارگانی را که می‌بینید چه کسی بوجود آورده است؟ کیست که تعداد آن‌ها را بشمارد و همه را بنام بشناسد؟ خدا با قدرت عظیم و نیروی عجیب خود نمی‌گذارد که هیچکدام آن‌ها گم شود.

<sup>۲۷</sup> پس ای یعقوب چرا فکر می‌کنی و ای اسرائیل، چرا می‌گوئی: «خدا از رنجهای من بی‌خبر است و به حق من توجهی ندارد؟»<sup>۲۸</sup> آیا ندانسته و نشنیده‌اید که خداوند، خدای ابدی و آفریننده تمام عالم است. او هرگز درمانده و خسته نمی‌شود و هیچ‌کسی نمی‌تواند به عمق افکار او پی‌برد.<sup>۲۹</sup> او به ضعیفان نیرو می‌بخشد و به مردم ناتوان قدرت عطا می‌کند.<sup>۳۰</sup> حتی جوانان هم خسته می‌شوند و دلاوران از پا می‌افتند،<sup>۳۱</sup> اما آن‌های که منتظر خداوند می‌باشند، نیروی تازه خواهند یافت. آن‌ها مانند عقاب بال می‌کشایند. می‌دوند و خسته نمی‌شوند، راه می‌روند و از پا نمی‌افتند.

## مددگار اسرائیل

<sup>۴۱</sup> خدا می‌گوید: «ای جزیره‌ها خاموش باشید و به من گوش بدهید! بگذارید مردم نیروی تازه بیابند. نزدیک بیایند و حرف بزنند و دعوای خود را به محکمه ارائه کنند. آنگاه به اتفاق هم رأی می‌دهیم که حق بجانب کیست.»

<sup>۲</sup> چه کسی آن مرد فاتح را از مشرق زمین آورد که به هر جائی که می‌رود، مردم را مغلوب می‌سازد و پادشاهان را سرکوب می‌کند. با شمشیر خود آن‌ها را مانند گرد به زمین می‌ریزد و با کمان خود چون پرگاه پراکنده می‌سازد. <sup>۳</sup> آن‌ها را تا جاهای دور که پیش از آن پایش نرسیده بود، تعقیب می‌کند و بی‌خطر پیش می‌رود. <sup>۴</sup> چه کسی چنین کارها را کرده است؟ چه کسی سرنوشت مردم را نسل اندر نسل تعیین نموده است؟ من هستم، خداوند که خدای ازلی و ابدی هستم.

<sup>۵</sup> مردمان جزیره‌ها و سرزمینهای دوردست چون کارهای مرا دیدند، از ترس لرزیدند و همگی با هم جمع شده آمدند. <sup>۶</sup> یکدیگر را کمک و تشویق می‌نمایند. <sup>۷</sup> نجار و زرگر و آهنگر با هم یکجا کار می‌کنند و اجزای بت را بهم وصل کرده آنرا با میخ ثابت و استوار می‌سازند.

<sup>۸</sup> اما تو ای اسرائیل، بندهٔ من، و تو ای یعقوب، برگزیدهٔ من و ذریت دوست من، ابراهیم، <sup>۹</sup> من ترا از دورترین نقاط جهان فرا خواندم و گفتم: «تو بندهٔ من هستی، من ترا برگزیدم و ترک نمی‌کنم.» <sup>۱۰</sup> نترس، زیرا من با تو هستم. هراسان نباش، چون من خدای تو ام. من به تو نیرو می‌بخشم و کمکت می‌کنم و از تو حمایت کرده نجات می‌دهم.

<sup>۱۱</sup> کسانی که بر تو خشمگین هستند، خجل و رسوا می‌شوند و آنهایی که مخالف تو اند، نیست و نابود می‌گردند. <sup>۱۲</sup> همهٔ کسانی که با تو جنگ و دعوا دارند، از بین می‌روند و دیگر روی شان را نمی‌بینی. <sup>۱۳</sup> زیرا من خداوند، خدای تو دست راست را می‌گیرم و می‌گویم: نترس، من به تو کمک می‌کنم.»

<sup>۱۴</sup> خداوند می‌فرماید: «ای یعقوب و ای اسرائیل، اگرچه کوچک و ضعیف هستی، ولی نترس، زیرا من، خدای قدوس اسرائیل، خداوند تو، مددگار تو و نجات‌بخشای تو هستم. <sup>۱۵</sup> من ترا یک خرمن کوب با دندانهای تیز و نو می‌سازم، تا کوهها را خرد و هموار کنی و تپه‌ها را مانند کاه پاشان سازی. <sup>۱۶</sup> تو آن‌ها را به هوا می‌افشانی و باد آن‌ها

را پراکنده می‌سازد. آنگاه از من که خداوند و قدوس اسرائیل هستم، خوشحال می‌شوی و به من فخر می‌کنی.

<sup>۱۷</sup> وقتی مردمان فقیر و محتاج به جستجوی آب بروند و نیابند و زبان شان از تشنگی خشک شود، من که خداوند هستم، دعای شان را اجابت می‌کنم. خدای اسرائیل هستم و آن‌ها را ترک نمی‌کنم. <sup>۱۸</sup> بر تپه‌های خشک برای آن‌ها رودها را جاری می‌سازم، در میان دره‌ها چشمه‌های آب را باز می‌کنم، بیابان را به حوض آب تبدیل می‌نمایم و زمینهای خشک را چشمه‌سار می‌سازم. <sup>۱۹</sup> در بیابان درختان سرو آزاد، اکاسی و زیتون و در صحرا شمشاد، صنوبر، کاج و چنار می‌رویانم، <sup>۲۰</sup> تا همه ببینند و در این باره تفکر و تأمل کنند و بدانند که دست قدرت خداوند، قدوس اسرائیل اینها را آفریده است.»

## خدا قادر است آینده را پیشگوئی کند

<sup>۲۱</sup> خداوند، پادشاه یعقوب می‌فرماید: «بگذارید خدایان اقوام دیگر دعوی خود را اقامه کنند و دلایل قوی خود را ارائه دارند. <sup>۲۲</sup> بگذارید بیایند و آنچه را که در گذشته اتفاق افتاده است، برای ما بیان کنند، و از آینده به ما خبر بدهند تا بدانیم که چه وقت همه اینها رخ می‌دهند. <sup>۲۳</sup> بلی، برای ما پیش بینی کنند تا ما بدانیم که آن‌ها واقعاً خدا هستند. کاری کنند، خوب یا بد، تا ما بترسیم و وحشت کنیم. <sup>۲۴</sup> اما آن‌ها هیچ چیزی نیستند و هیچ کاری کرده نمی‌توانند و هر کسی که آن‌ها را برگزیند، کار بیهوده‌ای می‌کند.

<sup>۲۵</sup> من شخصی را از شرق انتخاب کرده‌ام. او از شمال حمله می‌کند و خداوند او را بنام می‌خواند و پادشاهان را مانند گل کوزه‌گر پایمال می‌کند. <sup>۲۶</sup> آیا کسی پیشگوئی کرده است که این وقعات رخ می‌دهد تا ما یقین کنیم که او راست می‌گوید. اما هیچ کسی در این باره حرفی نزده و چیزی را اعلام نکرده و کسی هم چیزی نشنیده است. <sup>۲۷</sup> من اولین کسی بودم که به سهیون خبر آوردم و به اورشلیم مژده دهنده‌ای بخشیدم. <sup>۲۸</sup> اما در میان خدایان کسی را نیافتم که مشوره‌ای داده بتواند و یا به سوال من جواب بدهد. <sup>۲۹</sup> همه

این خدایان، بتهای بی جان هستند. از دست شان چیزی بر نمی آید و اجسام ضعیف و ناتوان اند.

## بنده خداوند

۴۲<sup>۱</sup> اینست بنده من که از او حمایت می کنم. او برگزیده من است و از او خوشنود و راضی هستم. او را از روح خود پُر کرده ام تا انصاف و عدالت را برای اقوام جهان بیاورد. <sup>۲</sup> او فریاد نمی زند و صدای خود را بلند نمی کند و در جاده ها آوازش شنیده نمی شود. <sup>۳</sup> نئی خم شده را نمی شکند و شعله ضعیف را خاموش نمی سازد. او عدالت دایمی را برقرار می کند. <sup>۴</sup> مایوس و دلسرد نمی شود و عدالت را در روی زمین منتشر می سازد و مردم کشورهای دوردست منتظرند تا تعلیمات او را بشنوند.»

<sup>۵</sup> خدا، خداوندی که آسمان ها را آفرید و پهن کرد، زمین و هر چیزی را که در آن است بوجود آورد و به مردمی که بروی آن زندگی می کنند، روح و حیات می بخشد، به بنده خود چنین می فرماید: <sup>۶</sup> «من که خداوند هستم، ترا به عدالت خوانده ام و به تو قدرت داده ام تا عدالت را در روی زمین برقرار سازی و بوسیله تو با تمام اقوام جهان پیمان می بندم و ترا نور و پیشوای مردم دنیا می سازم. <sup>۷</sup> تو چشمان کورها را باز می کنی، محبوسین را از زندانهای تنگ و تاریک نجات می دهی.

<sup>۸</sup> من خداوند هستم و نام من همین است. از جلال خود به هیچ کسی نمی دهم و بتهای را در ستایش خود شریک نمی کنم. <sup>۹</sup> آنچه را که پیشگوئی کرده بودم، صورت گرفت و حالا از وقایع تازه و نو، قبل از آنکه اتفاق بیفتد، به شما خبر می دهم.»

## سرود ستایش

<sup>۱۰</sup> ای جزیره ها و ای کسانی که در آن ها زندگی می کنید، از اقصای زمین در وصف

خداوند سرود تازه بخوانید. ای بحر و ای کسانی که در آن سفر می‌کنید و ای همه چیزهایی که در آن هستید، او را بستائید. <sup>۱۱</sup> صحرا و خانه‌هایش، ساکنین قیدار و باشندگان سالع از قله‌های کوهها سرود خوشی را سر دهند. <sup>۱۲</sup> مردمی که در کشورهای دور هستند، جلال خداوند را بیان کنند و او را بستایند. <sup>۱۳</sup> خداوند همچون جنگاوری توانا به جنگ خواهد آمد و با فریادهای بلند قدرت خود را به دشمنان نشان می‌دهد.

## خدا به قوم برگزیده خود وعده کمک می‌دهد

<sup>۱۴</sup> خداوند می‌فرماید: «برای یک مدت طولانی خاموش ماندم و از خشم خود جلوگیری کردم، اما حالا مثل زنی که در وقت زایمان درد می‌کشد، فریاد برمی‌آورم. <sup>۱۵</sup> کوهها و تپه‌ها را هموار می‌کنم، نباتات را از بین می‌برم، دریاها و جویها را خشک می‌سازم.

<sup>۱۶</sup> نابینایان را به راهی که نرفته‌اند، هدایت می‌کنم و به طریقی که نمی‌شناسند، رهبری می‌نمایم. تاریکی‌ای پیشروی شان را به روشنی تبدیل می‌کنم. راههای کج آن‌ها را راست می‌سازم. من همه این کارها را برای شان اجرا نموده آن‌ها را ترک نمی‌کنم. <sup>۱۷</sup> آنهایی که بر بتهای تراشیده و مجسمه‌های ریخته شده اعتماد می‌کنند و آن‌ها را خدای خود می‌خوانند، خجل و سرافکنده می‌شوند.»

## قوم اسرائیل عبرت نمی‌گیرد

<sup>۱۸</sup> خداوند می‌فرماید: «ای مردم کر، بشنوید! شما ای کورها بنگرید و ببینید! <sup>۱۹</sup> هیچ کسی مثل بنده من کور نیست و هیچ شخصی مانند رسولی که من فرستادم، کر نیست. <sup>۲۰</sup> شما ای قوم اسرائیل، به آنچه که دیدید، اعتنائی نکردید و آنچه را که شنیدید، برای تان بی تفاوت بود.»

<sup>۲۱</sup> خداوند خواست که عدالت خود را به مردم نشان بدهد، بنابراین، برای راهنمایی ایشان قوانین خود را به آن‌ها داد تا از آن‌ها پیروی کنند و آن‌ها را محترم بشمارند، <sup>۲۲</sup> اما این

قوم توجهی نکردند، لهذا غارت و تاراج شدند، در حفره‌ها و سیاه‌چالها زندانی هستند. آن‌ها غارت شدند، ولی کسی به دادشان نرسید و تاراج شدند، اما کسی نبود به آن‌ها کمک کند.

<sup>۲۳</sup> آیا در بین شما کسی هست که به این سخنان گوش بدهد و توجه کند و پند بگیرد؟  
<sup>۲۴</sup> چه کسی اجازه داد که اسرائیل غارت و یعقوب تاراج شود؟ آیا همان خداوند نبود که در برابر او گناه کردند، در راه او قدم برنداشتند و از احکام او پیروی نمودند؟  
<sup>۲۵</sup> بنابراین، این مردم مورد خشم شدید او قرار گرفتند، زیان و ضرر جنگ را دیدند، اما آن‌ها بازهم عبرت نگرفتند.

## وعده نجات و حمایت

<sup>۴۳</sup> خداوند که آفریننده تو ای یعقوب و صانع تو ای اسرائیل است، چنین می‌فرماید: «نترس، زیرا که من ترا فدیة دادم. من ترا به نام خوانده‌ام و تو متعلق به من هستی. <sup>۲</sup> وقتی از آب‌های عمیق بگذری، من همراه تو می‌باشم و هنگامی که از دریاها عبور کنی، از غرق شدن نجات می‌دهم و اگر در میان آتش قدم بگذاری، شعله‌هایش ترا نمی‌سوزاند، <sup>۳</sup> زیرا من خداوند، قدوس اسرائیل، نجات دهنده تو هستم. من مصر، حبشه و سبا را فدای آزادی تو می‌سازم. <sup>۴</sup> تو برای من گرامی و محترم و عزیز هستی، بنابراین، آن اقوام را فدای تو می‌کنم. <sup>۵</sup> نترس، زیرا من همراه تو هستم. فرزندان را از شرق و غرب جمع می‌کنم <sup>۶</sup> و به کشورهای شمال و جنوب می‌گویم که همه پسران و دخترانم را در هر جایی که باشند، به وطنشان بفرستند. <sup>۷</sup> همه کسانی که بنام من یاد می‌شوند، می‌آیند، چونکه من آن‌ها را برای جلال خود آفریده و مصور نموده‌ام.»

## اسرائیل گواه خداوند است

<sup>۸</sup> آنهایی را که چشم دارند، ولی نمی‌بینند و گوش دارند، اما نمی‌شنوند، بیاورید! <sup>۹</sup> همه



اقوام را جمع کنید و از آن‌ها بپرسید که کدامیک از خدایان شان می‌تواند از آینده خبر بدهند و کدامیک از آن‌ها توانسته‌اند این واقعات را پیشگوئی کنند. بگذارید بیایند و گواهی بدهند و حقیقت ادعای خود را ثابت سازند.

<sup>۱۰</sup> خداوند می‌فرماید: «شما ای قوم اسرائیل، شاهدان و بندگان من هستید. من شما را برگزیدم تا مرا بشناسید و به من ایمان داشته باشید و بدانید که من خدای یکتا هستم و خدای دیگر هرگز وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت. <sup>۱۱</sup> من، تنها من خداوند هستم و بجز من نجات دهنده دیگر نیست. <sup>۱۲</sup> شما خودتان می‌دانید که خدای دیگری نبود تا به داد شما برسد، من بودم که از آینده خبر دادم و برای نجات شما آمدم. <sup>۱۳</sup> من خدا هستم و همیشه هم خدا می‌باشم. هیچ‌کسی نمی‌تواند از دست من رهائی یابد و هیچ‌کسی قادر نیست که مانع کارهای من شود.»

## فرار از بابل

<sup>۱۴</sup> خداوند، خدای نجات بخشای شما، قدوس اسرائیل چنین می‌فرماید: «بخاطر نجات شما لشکری را به بابل فرستادم تا شهرهای آنجا را خراب کرده فریاد خوشی کلدانیان به غم و ماتم تبدیل شود. <sup>۱۵</sup> من خداوند، خدای مقدس و خالق و پادشاه اسرائیل هستم.»

<sup>۱۶</sup> خداوند که راهی در بحر باز کرد و آب‌های خروشان را به کنار زد، چنین می‌فرماید: <sup>۱۷</sup> «لشکر بزرگ مصر را با عراده‌ها و اسپه‌های شان از کشور بیرون آوردم تا در امواج متلاطم بحر غرق شوند و چراغ حیات شان خاموش گردد.» <sup>۱۸</sup> «گذشته را فراموش کنید و به آن نیندیشید، <sup>۱۹</sup> زیرا من چیز تازه‌ای بوجود می‌آورم که همین حالا به ظهور می‌رسد و شما آنرا می‌بینید. در بیابان راهی باز می‌کنم و نه‌رهای را در آن جاری می‌سازم. <sup>۲۰</sup> حیوانات وحشی، شغالان و شترمرغها کارهای مرا تمجید می‌کنند. در بیابان چشمه‌ها را جاری ساخته آنرا سیراب می‌کنم و به قوم برگزیده خود، <sup>۲۱</sup> یعنی قومی را که برای خود آفریده‌ام، آب می‌دهم تا مرا ستایش کنند.»

## گناه اسرائیل

<sup>۲۲</sup> اما ای اسرائیل، تو از من خسته شدی و مرا نپرستیدی. <sup>۲۳</sup> برای من گوسفندی را جهت قربانی سوختنی نیاوردی و با قربانی هایت مرا احترام نکردی. من بزور از تو نخواستم که برایم هدیه بیاوری و یا با دود کردن خوشبوئی باری بر دوشت بنهم. <sup>۲۴</sup> برای من خوشبوئی نخریدی و با تقدیم چربی قربانی خوشنودم نکردی، ولی با گناهانت مرا خسته نمودی و با خطاهایت مرا بتنگ آوردی.

<sup>۲۵</sup> من آن خدائی هستم که بخاطر خودم خطاهای ترا می بخشم و گناهانت را بیاد نمی آورم. <sup>۲۶</sup> اگر با من دعوائی داری، بیا آنرا ارائه کن و ثابت نما که حق بجانب هستی. <sup>۲۷</sup> اولین اجداد تو خطا کردند و رهبرانت در برابر من گناه ورزیدند، <sup>۲۸</sup> بنابراین، من کاهنانت را بی حرمت ساختم و ترا به مصیبت گرفتار کردم و رسوا نمودم.»

## خدا اسرائیل را برکت می دهد

**۴۴** <sup>۱</sup> خداوند می فرماید: «ای بنده من یعقوب و ای اسرائیل قوم برگزیده من، گوش بده! <sup>۲</sup> من خالق تو هستم و ترا در رحم مادر پرورش دادم و کمک کردم. ای بنده من یعقوب، تو قوم عزیز و برگزیده من هستی، ترس را به دلت راه مده، <sup>۳</sup> زیرا من زمین تشنه را سیراب می کنم و در کشتزارهای خشک نهرهای آب را جاری می سازم. روح خود را بر اولادهات می ریزم و فرزندان را از برکت خود برخوردار می کنم. <sup>۴</sup> آنها مانند سبزه های آبیاری شده و درختان بید کنار دریا سبز می شوند و نمو می کنند. <sup>۵</sup> یکی می گوید: «من متعلق به خداوند هستم.» دیگری خود را بنام یعقوب یاد می کند. بعضی نام خداوند را بر دست خود می نویسند و برخی خود را اسرائیلی می نامند.»

<sup>۶</sup> خداوند قادر مطلق، پادشاه و نجات بخشای اسرائیل چنین می فرماید: «من اول و آخر هستم. بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد <sup>۷</sup> و مثل و مانند من کسی نیست. اگر است،

اعلام کند. آیا می‌تواند کارهایی را که من تا به حال کرده‌ام، انجام بدهد؟ آیا مثل من می‌تواند آینده را پیشگوئی کند؟<sup>۸</sup> نترس و هراس نکن! آنچه را که می‌بایست اتفاق بیفتد، از اول به شما گفتم و شما شاهدان من هستید. آیا بغیر از من خدای دیگری هست؟ نه، من صخرهٔ دیگری و خدای دیگری را نمی‌شناسم.»

## بت پرستی حماقت است

<sup>۹</sup> آنهایی که بت می‌سازند جاهل هستند و به چیزهایی دل می‌بندند که فایده‌ای برای شان ندارد. آنهایی که این بتها را می‌پرستند، نه می‌بینند و نه می‌فهمند و در نتیجه، خجل و شرمند می‌شوند.<sup>۱۰</sup> کسی که بادت خود برای خود خدائی می‌سازد چه سودی دارد و چه کمکی برایش می‌کند؟<sup>۱۱</sup> همه کسانی که بت می‌پرستند خجل می‌شوند و آنهایی که بت می‌سازند خود انسانی بیش نیستند، پس بگذارید در حضور خدا بایستند تا وحشت کنند و سرافکنده شوند.

<sup>۱۲</sup> آهنگر آهن را از کوره می‌گیرد و با ابزار و نیروی بازوی خود به آن شکل می‌دهد. در وقت کار گرسنه می‌شود و قوت خود را از دست می‌دهد و از تشنگی از حال می‌رود.<sup>۱۳</sup> نجار تکه چوبی را گرفته آنرا اندازه می‌کند و با قلم صورتی را می‌کشد. بعد با رنده و تیشه بتی به شکل و زیبایی انسان می‌سازد و آنرا در خانهٔ خود قرار می‌دهد.<sup>۱۴</sup> درخت سرو یا صنوبر و یا بلوط را از جنگل قطع می‌کند و برای کار خود از چوب آن استفاده می‌نماید. یا درخت شمشاد را می‌کارد تا در زیر باران نمو کند.<sup>۱۵</sup> قسمتی از چوب درخت را گرفته از آن بچیث هیزم برای گرم کردن خود و برای پخت و پز کار می‌گیرد. از یک حصهٔ آن خدائی می‌سازد و آنرا می‌پرستد و با همان چوب بتی می‌تراشد و در برابر آن سجده می‌کند.<sup>۱۶</sup> یک قسمت چوب را می‌سوزاند و بالای آن گوشت را کباب می‌کند، غذا می‌پزد و شکم خود را سیر می‌سازد. یک قسمت دیگر آنرا آتش نموده خود را گرم می‌کند و می‌گوید: «واه وا، گرمی آتش را حس می‌کنم و چه خوب گرم شدم!»<sup>۱۷</sup> از باقیماندهٔ چوب برای خود خدائی می‌سازد و در برابر آن سجده نموده آنرا پرستش

می‌کند. پیش آن دعا کرده می‌گوید: «تو خدای من هستی، مرا نجات بده!»

<sup>۱۸</sup> آن مردم فهم و شعور ندارند. چشمان و ضمیرشان در برابر حقیقت بسته‌اند و آن‌ها نه می‌بینند و نه درک می‌کنند. <sup>۱۹</sup> کسی که بت می‌سازد عقل و شعور ندارد که بگوید: «نیم چوب را آتش کردم و بالای آن نان پختم و گوشت را کباب کردم و خوردم. حالا چطور می‌توانم از باقیمانده آن برای خود بت بسازم و در برابر یک تکه چوب سجده کنم؟» <sup>۲۰</sup> کسی که بت می‌سازد مثل اینست که با خاکستر شکم خود را سیر کند. افکار احمقانه‌اش او را گمراه می‌سازد و نمی‌داند که بت ساخته دست خودش نمی‌تواند خدا باشد.

## خداوند آفریدگار و نجات دهنده است

<sup>۲۱</sup> «ای اسرائیل، بیاد داشته باش که تو بنده من هستی. من ترا آفریده‌ام و هیچگاه ترا فراموش نمی‌کنم. <sup>۲۲</sup> گناهانت را مانند ابری که از آسمان محو می‌شود، پاک کرده‌ام و خطاهایت را مثل غبار و دمه صبحگاهی زدوده‌ام. پس بسوی من بازگرد، زیرا بهای آزادی ترا پرداخته‌ام.» <sup>۲۳</sup> ای آسمان‌ها، سرود خوشی را بنوازید! ای اعماق زمین، فریاد شادمانی برآورید! ای کوهها و جنگلها و همه درختان، بسرائید، زیرا خداوند با رهائی بخشیدن اسرائیل، جلال و عظمت خود را نشان داد.

<sup>۲۴</sup> خداوند نجات بخشای تو که ترا در رحم مادر پرورش داد، چنین می‌فرماید: «من خداوند و آفریدگار همه چیز هستم. به تنهایی آسمان‌ها را برافراشتم و زمین را پهن کردم. <sup>۲۵</sup> من آن خدائی هستم که کلام دروغگویان را برملا می‌کنم و پیشگوئی رمالان را باطل می‌سازم. سخنان حکیمان را تکذیب می‌کنم و حکمت شان را به حماقت تبدیل می‌نمایم. <sup>۲۶</sup> اما سخنان بندگان خود را تأیید می‌کنم و این پیشگوئی رسولان خود را عملی می‌سازم که گفته‌اند: اورشلیم دوباره قابل سکونت می‌شود، شهرهای یهودا بار دیگر آباد می‌گردند و خرابی‌هایش ترمیم می‌شوند. <sup>۲۷</sup> اگر به بحر بگویم که خشک گردد،

خشک می شود و همچنین آب هائی را که در آن می ریزند، خشک می سازم.<sup>۲۸</sup> در باره کوروش می گویم که من او را به رهبری برگزیده ام و هر چیزی که از او بخواهم، بجا می آورد. او اورشلیم را دوباره آباد می کند و تهداب عبادتگاه مرا می نهد.»

## کوروش آله دست خدا

**۴۵** <sup>۱</sup> خداوند کوروش را به پادشاهی برگزید و به او قدرت و نیرو بخشید تا کشورها را به تصرف خود درآورد و پادشاهان را از تخت شان سرنگون کند. خداوند دروازه های شهرها را برویش می گشاید و دیگر بسته نمی شوند.<sup>۲</sup> خداوند به کوروش می فرماید: «من پیشاپیش تو می روم و کوهها را هموار می کنم، دروازه های برنجی را می شکم و میله های آهنی را می بُرم.<sup>۳</sup> گنجهای را که در جاهای تاریک پنهان اند و ثروتهای نهفته را به تو می دهم. بدان که من، خداوند، خدای اسرائیل ترا به نام می خوانم<sup>۴</sup> تا به بنده من، یعقوب و قوم برگزیده من، اسرائیل کمک نمائی. باوجودیکه مرا نمی شناسی، من ترا به نام خواندم.

<sup>۵</sup> من خداوند هستم و بغیر از من خدای دیگری وجود ندارد. در حالیکه تو مرا نمی شناسی، من به تو قدرت می دهم<sup>۶</sup> تا همه مردم از شرق و غرب بدانند که مانند من خدای دیگری نیست. من یگانه خداوند هستم و همتا ندارم.<sup>۷</sup> من آفریننده نور و تاریکی هستم. من خوبی و بدی را به ظهور می رسانم و من قادر به اجرای هر کاری می باشم.<sup>۸</sup> ای آسمان، عدالت را مثل باران بفرست و ای زمین، باز شو تا از تو آزادی و عدالت نمو کند. من، خداوند، عامل این کارها هستم.»

## خداوند خلقت و تاریخ

<sup>۹</sup> وای بحال تو ای کسی که با خالق خود می جنگی. آیا کوزه با صانع خود مخاصمه می کند؟ آیا گل به کوزه گر می گوید: «چه می سازی؟» یا بگوید: «تو مهارت نداری؟»

<sup>۱۰</sup> وای بحال کسی که به پدر و مادر خود بگوید: «چرا مرا به این شکل به دنیا آوردید؟»  
<sup>۱۱</sup> خداوند، قدوس اسرائیل و آفریننده او می فرماید: «کسی حق ندارد که درباره امور  
آینده و فرزندانم از من سوال کند و یا بگوید که من چه باید بکنم. <sup>۱۲</sup> من زمین را ساختم  
و انسان را بر آن آفریدم. دست قدرت من آسمانها را برافراشت و آفتاب، مهتاب و  
ستارگان به فرمان من هستند. <sup>۱۳</sup> من او را به عدالت برانگیختم و زمینه را برایش مساعد  
می گردانم تا بدون مزد یا پاداش شهر مرا آباد کند و قوم اسیر مرا آزاد سازد.» خدای قادر  
مطلق این را می فرماید.

<sup>۱۴</sup> خداوند چنین می فرماید: «ثروت مصر و مال التجاره حبشه را به تو می بخشم و مردم  
قدبلند سبا غلام تو می شوند. در غل و زنجیر در برابر تو زانو می زنند و با التماس به تو  
می گویند: «خدا با تو است، به غیر او خدائی نیست.»»

<sup>۱۵</sup> ای خدای اسرائیل و نجات دهنده، یقیناً خدائی هستی که خود را پنهان می کنی.  
<sup>۱۶</sup> بت پرستان شرمنده و رسوا می شوند و کسانی که بت می سازند، خجل و رسوا می گردند.  
<sup>۱۷</sup> اما اسرائیل به نجات جاودانی از جانب خداوند نجات یافته و تا ابد سرافکننده و رسوا  
نمی شود.

<sup>۱۸</sup> خدائی که آسمانها و زمین را بوجود آورد و استوار کرد، دنیا را بی جهت نیافرید،  
بلکه آنها برای سکونت مخلوقات خود ساخت. او می فرماید: «من خداوند هستم و بغیر  
از من خدای دیگری نیست. <sup>۱۹</sup> من در خفا سخن نمی گویم و کلام من واضح و روشن  
است. به اولاده یعقوب وعده بیجا نداده ام. من خداوند به صداقت و راستی حرف  
می زنم و آنچه را که حق است، بیان می کنم.»

## بتها نمی توانند بابل را نجات بدهند

<sup>۲۰</sup> «ای بازماندگان اقوام که در جنگها کشته نشده اید، نزدیک بیائید و گرد هم جمع  
شوید. آن مردمی که بتهای چوبی را با خود می برند و پیش خدائی که نجات داده

نمی‌تواند، دعا می‌کنند، نادان هستند. <sup>۲۱</sup> بیائید با هم مشوره کنید و دعوای تان را ارائه دارید. من، که خداوند و نجات دهنده عادل هستم و بغیر از من خدای دیگری نیست، همه این وقایع را از مدتها قبل پیشگوئی کرده بودم.

<sup>۲۲</sup> پس ای همه مردم روی زمین، بسوی من بازگردید تا نجات یابید، زیرا من خدا هستم و خدایی دیگری نیست. <sup>۲۳</sup> من به ذات خودم قسم خورده‌ام و به صداقت با زبان خود گفته‌ام و هرگز از گفته خود بر نمی‌گردم که هر زانوئی در برابر من خم می‌شود و هر زبانی بنام من قسم می‌خورد.

<sup>۲۴</sup> مردم می‌گویند که عدالت و قدرت تنها متعلق به خداوند ما است. هر کسی که بر من خشمگین شود، خجل و رسوا می‌گردد. <sup>۲۵</sup> بوسیله خداوند تمام قوم اسرائیل نجات یافته و او را جلال می‌دهند.»

## خدایان بابل

<sup>۴۶</sup> <sup>۱</sup> «بِلِ خَم شده و نِبُو خمیده گردیده است. بتهای آن‌ها بر دوش حیوانات خسته و ضعیف حمل می‌شوند. <sup>۲</sup> اینها بتهای ضعیف‌اند و نمی‌توانند پرستش کنندگان خود را که اسیر شده‌اند نجات بدهند، بلکه خود شان هم به همان سرنوشت دچار گردیده‌اند.

<sup>۳</sup> ای خاندان یعقوب و ای بازماندگان قوم اسرائیل، به من گوش دهید. من شما را از رَجَم مادر دنیا آوردم و از زمان تولد از شما مراقبت کرده‌ام <sup>۴</sup> و تا دوران پیری و تا که موهای تان سفید شوند، باز هم مراقب شما می‌باشم. من شما را آفریده‌ام و از شما مواظبت می‌کنم، شما را با خود می‌برم و نجات می‌دهم.

<sup>۵</sup> با چه کسی مرا شبیه و برابر می‌سازید و مقایسه می‌کنید؟ آیا کسی مانند من هست؟ <sup>۶</sup> آنهایی که طلا و نقره دارند، زرگر را اجیر می‌کنند تا برای شان خدائی بسازد و آن وقت به سجده می‌افتند و آنرا پرستش می‌کنند. <sup>۷</sup> آنرا برمی‌دارند بر شانه‌های خود می‌برند و بعد

آنها بر زمین قرار می دهند. آن بت در همان جا باقی می ماند و از جای خود حرکت کرده نمی تواند. اگر کسی پیش آن دعا کند، جواب نمی دهد و قادر نیست که مشکل او را رفع سازد.

<sup>۸</sup> ای گناهکاران، بیاد داشته باشید و توجه کنید<sup>۹</sup> و چیزهایی را که در گذشته اتفاق افتاده بودند، بخاطر بیاورید. زیرا تنها من خدا هستم و مانند ندارم.<sup>۱۰</sup> کارهایی را که در گذشته انجام دادم، پیشگوئی نمودم. هر چیزی را اراده کردم، بجا آورده شد.<sup>۱۱</sup> شخصی را از مشرق فرا می خوانم و او مانند یک پرنده شکاری فرود می آید و آنچه را که من بخواهم، انجام می دهد و امر مرا بجا می آورد.<sup>۱۲</sup> ای مردمان لجوج و خیره سر که فکر می کنید بزودی آزاد نمی شوید، به من گوش بدهید!<sup>۱۳</sup> من زمان آزادی شما را نزدیک می آورم و در مورد نجات شما تأخیر نمی کنم. سهیون را نجات می دهم و اسرائیل را سرفراز می سازم.»

## سقوط بابل

**۴۷** <sup>۱</sup> خداوند می فرماید: «ای بابل، از تخت پائین شو و بر زمین روی خاک بنشین، زیرا تو دیگر آن دختر باکره زیبا و لطیف نیستی.<sup>۲</sup> حالا دستاس را بگیر و گندم را آرد کن. روبند را از رو بردار، دامن به کمر زن، ساقها را برهنه کن و از دریاها بگذر.<sup>۳</sup> تو برهنه و رسوا می شوی. من از تو انتقام می گیرم و رحم نمی کنم.»

<sup>۴</sup> خدا قدوس اسرائیل که نام او خداوند قادر مطلق است، ما را نجات می دهد.

<sup>۵</sup> خداوند به بابل می فرماید: «در تاریکی برو و خاموش بنشین، زیرا تو دیگر ملکه سلطنت ها خوانده نمی شوی.<sup>۶</sup> من بر قوم برگزیده خود خشمگین بودم و برای اینکه آنها را سرزنش کنم، همه را به دست تو تسلیم کردم. اما تو بر آنها رحم نکردی و حتی برگردن اشخاص موسفید یوغ بسیار سنگین را گذاشتی.<sup>۷</sup> تو فکر می کردی که برای



همیشه ملکه خواهی بود و هیچ وقت به عاقبت کار نیندیشیدی.

<sup>۸</sup> پس ای کشوری که در عیش و عشرت بسر می‌بری و فکر می‌کنی که در امان هستی، بشنو. تو در دلت می‌گوئی: «مثل من کس دیگری نیست، بیوه نمی‌شوم و فرزندانم را از دست نمی‌دهم.»<sup>۹</sup> اما بدان که با وجود جادوگری هایت و قدرتی که در افسونگری داری، در یک لحظه و در یک روز هر دو بلا با تمام قدرت بر سرت می‌آید، یعنی هم بیوه می‌شوی و هم فرزندان را از دست می‌دهی.

<sup>۱۰</sup> تو با اعتماد کامل به شرارت خود ادامه دادی و خیال کردی که هیچ کسی ترا نمی‌بیند. علم و حکمت تو، ترا گمراه ساخت و در دلت گفتی: «من یگانه کسی هستم و شخص دیگر مثل من وجود ندارد.»<sup>۱۱</sup> اما مصیبت و بلائی را که بر سرت آمدنی است، نمی‌توانی با جادو و افسون رد کنی. و یک ویرانی غیر منتظره که هرگز به فکر آن نبوده‌ای، بالایت آمدنی است.<sup>۱۲</sup> به جادوگری و کارهای سحرآمیزت که از طفولیت شیوه کارت بود، ادامه بده، تا شاید در این عمل موفق شوی و دشمنانت را دچار ترس و وحشت کنی.<sup>۱۳</sup> تو ستاره‌شناسان و رمالان زیادی داری که به تو مشوره می‌دهند و از واقعات آینده ترا آگاه می‌سازند، پس از آن‌ها کمک بطلب تا ترا نجات بخشند.

<sup>۱۴</sup> اما بدان که آن‌ها مثل کاه در آتش خواهند سوخت و حتی قدرت آنرا نخواهند داشت که خود را از شعله‌های آتش نجات بدهند، زیرا آن آتش برای شان خیلی سوزنده است و برای گرم کردن نیست.<sup>۱۵</sup> چیزی که از دست آن‌ها بر می‌آید همین است و بس. آن‌ها که از طفولیت به تو مشوره می‌دادند، به راه خود می‌روند و ترا نجات داده نمی‌توانند.»

## خدا آفریدگار و نجات بخش است

**۴۸** ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل نامیده می‌شوید و از اولادهٔ یهودا هستید، بشنوید! شما به نام خداوند قسم می‌خورید و نام خدای اسرائیل را یاد می‌کنید، اما نه به

صداقت و راستی.<sup>۲</sup> با اینهم افتخار می‌کنید که از اهالی شهر مقدس هستید و به خدای اسرائیل که نامش خداوند قادر مطلق است، اعتماد دارید.

<sup>۳</sup> خداوند به قوم اسرائیل می‌فرماید: «آنچه را که می‌بایست رخ بدهد، مدت‌ها قبل پیشگوئی کرده بودم و به شما گفتم و همه را دفعتاً انجام دادم.<sup>۴</sup> چون می‌دانستم که شما مردم لجوج و سنگدل و سرسخت هستید،<sup>۵</sup> بنابراین، همه را پیش از آنکه عملی سازم، برای شما اعلان کردم تا نگوئید: «همه آن‌ها به امر بت‌های ما اجراء شدند.»

<sup>۶</sup> شما همه چیزهایی را که پیشگوئی کرده بودم، شنیدید و وقوع آن‌ها را بچشم سر دیدید، باز هم شما اعتراف نمی‌کنید که پیشگوئی‌های من صحیح بوده است. از این بعد، چیزهای تازه را برای شما اعلان می‌کنم و آنچه را که تا به حال از شما مخفی بود و از آن آگاه نبودید به شما می‌گویم.<sup>۷</sup> این چیزهایی را که حالا بوجود می‌آورم، در قدیم نبودند و شما درباره آن‌ها چیزی نشنیده‌اید، تا دیگر نگوئید: «ما این چیزها را قبلاً می‌دانستیم.»<sup>۸</sup> نی، شما این چیزها را قطعاً نه شنیده‌اید و نه از آن‌ها اطلاعی داشتید، زیرا من می‌دانستم که شما مردم خیانتکار هستید و از ابتدای تولد سرکش بوده‌اید.

<sup>۹</sup> اما بخاطر نام خود از خشم خود جلوگیری می‌کنم و بخاطر جلال خود شما را از بین نمی‌برم.<sup>۱۰</sup> من شما را مثلیکه نقره را در کوره می‌آزمایند، در آتش مصیبت امتحان کردم، اما دیدم که شما ارزشی ندارید.<sup>۱۱</sup> هر چیزی که کردم، بخاطر خودم بود تا نام من بی‌حرمت نشود و جلال خود را به کسی دیگری ندهم.»

## کوروش، پیشوای برگزیده خداوند

<sup>۱۲</sup> «ای یعقوب و ای اسرائیل، قوم برگزیده من، بشنوید! من خدا هستم، اول هستم و آخر هستم.<sup>۱۳</sup> دست قدرت من اساس زمین را بنا نهاد و آسمان‌ها را برافراشت و آن‌ها همه به فرمان من هستند.<sup>۱۴</sup> همه تان جمع شوید و گوش بدهید! هیچیک از خدایان نتوانستند پیشگوئی کنند که من شخصی را که به او شفقت دارم، انتخاب کردم تا مرام

مرا در بابل عملی سازد و با قدرتی که به او می‌دهم، حکومت بابل را سقوط بدهد.<sup>۱۵</sup> من تکلم نمودم، من او را خواندم و او را در مأموریتی که به او دادم، موفق می‌سازم.

<sup>۱۶</sup> نزدیک بیائید و بشنوید! من از ابتدا با شما آشکارا حرف زده‌ام و هر چیزی که گفته‌ام، به حقیقت پیوسته است.» حالا خداوند مرا با روح خود فرستاده است.

## نقشه خدا برای آزادی اسرائیل

<sup>۱۷</sup> خداوند، نجات دهنده شما و خدا قدوس اسرائیل این چنین می‌فرماید: «من خداوند، خدای شما هستم هر چیزی که به شما تعلیم می‌دهم، به مفاد شما است و شما را به راهی که باید بروید، راهنمایی می‌کنم.<sup>۱۸</sup> ای کاش شما به احکام من توجه می‌کردید، آنوقت سعادت و کامرانی مثل دریا و موفقیت مانند امواج بحر به شما می‌رسید.<sup>۱۹</sup> نسل تان همچون ریگ دریا بی‌شمار می‌بود و نمی‌گذاشتم نام شان و یا خود شان از بین بروند.»

<sup>۲۰</sup> از بابل بیرون بروید و آزاد شوید. با فریاد خوشی به سراسر روی زمین اعلان کنید و بگوئید: «خداوند بندگان خود، قوم اسرائیل را نجات بخشید!»<sup>۲۱</sup> وقتی آن‌ها را در بیابان هدایت می‌کرد، نگذاشت تشنه شوند. او صخره را شکافت و از آن آب جاری ساخت تا آن‌ها بنوشند.

<sup>۲۲</sup> خداوند می‌فرماید: «برای گناهکاران سلامتی نخواهد بود.»

## خدمتگار خداوند و نور قوم‌ها

<sup>۴۹</sup> ای جزیره‌ها و ای کسانی که در کشورهای دوردست زندگی می‌کنید، بشنوید! پیش از آنکه تولد شوم، خداوند مرا برگزید و هنگامی که در رحم مادر بودم مرا به نام خواند.<sup>۲</sup> او زبان مرا مانند شمشیر تیز ساخت و مرا در زیر سایه دست خود پناه داد. مثل تیر تیز و برای خدمت آماده‌ام کرد.<sup>۳</sup> او به من فرمود: «ای اسرائیل، تو خدمتگزار من

هستی و سبب می‌شوی که مردم نام مرا تمجید و تجلیل کنند.»<sup>۴</sup> من جواب دادم: «من برای این مردم بیهوده زحمت کشیدم و نیروی خود را بیجا صرف کردم، اما بازهم همه کارها را به خدا می‌سپارم و یقین دارم که او به من اجر می‌دهد.»

<sup>۵</sup> خداوند که مرا در رَحِمِ مادر پرورش داد و برای خدمت خود برگزید، به من فرمود تا یعقوب و قوم آوارهٔ اسرائیل را بسوی او بازگردانم. خداوند با دادن این مأموریت به من افتخار بخشید و برای انجام آن نیرو عطا فرمود.<sup>۶</sup> به من گفت: «این کار که تو قوم اسرائیل را بازگردانی، البته یک امر کوچکی است، اما من به تو مأموریت مهمتری می‌دهم که نوری برای اقوام جهان باشی و مردم را از سراسر روی زمین به سوی نجات و رستگاری هدایت کنی.»<sup>۷</sup> خداوند، خدای مقدس و نجات بخشای اسرائیل، خدائی که او را مردم - غلام و حاکم - حقیر می‌شمارد و نمی‌پذیرند، چنین می‌فرماید: «وقتی پادشاهان ترا ببینند، به احترام تو از جای خود برمی‌خیزند و شهزادگان در برابر تو تعظیم می‌کنند، زیرا تو شخص برگزیدهٔ خداوند وفادار، قدوس اسرائیل هستی.»

## بازگشت قوم اسرائیل به وطن

<sup>۸</sup> خداوند می‌فرماید: «در یک وقت مساعد که روز نجات است، تقاضای ترا می‌پذیرم. ترا پناه می‌دهم و از تو حمایت می‌کنم. توسط تو با این قوم پیمان می‌بندم. کشور ویران آن‌ها را دوباره آباد می‌کنم و به آن‌ها باز می‌گردانم.<sup>۹</sup> به اسیران می‌گویم که آزاد شوند و به کسانی که در تاریکی بسر می‌برند می‌گویم که بیرون آیند. آن‌ها را مانند گوسفندانی که در چراگاههای سرسبز می‌چرند، از نعمت‌های خود برخوردار می‌سازم.<sup>۱۰</sup> گرسنه و تشنه نمی‌شوند. باد و آفتاب سوزان به آن‌ها صدمه‌ای نمی‌رساند، زیرا کسی که به آن‌ها شفقت دارد، رهنمای شان می‌باشد و آن‌ها را به چشمه‌های آب هدایت می‌کند.<sup>۱۱</sup> من کوهها را به شاهراه تبدیل می‌کنم تا راه شان صاف و هموار باشد.<sup>۱۲</sup> قوم برگزیدهٔ من از جاهای دور می‌آیند، بعضی از شمال و برخی از غرب و عده‌ای از دیار سینیم در جنوب باز می‌گردند.»

<sup>۱۳</sup> ای آسمان‌ها نغمه شادمانی را سردهید و ای زمین خوشحال باش! و ای کوهها سرود خوشی را بنوازید، زیرا خداوند بر قوم رنج‌دیده خود مهربان شده و آن‌ها را تسلی می‌دهد.

<sup>۱۴</sup> اما سهیون می‌گوید: «خداوند مرا ترک کرده و از یاد برده است.» <sup>۱۵</sup> خداوند جواب می‌دهد: «آیا یک مادر می‌تواند طفل شیرخوار خود را فراموش کند؟ آیا می‌تواند به کودکی که در رحم خود پرورش داده است، شفقت نشان ندهد؟ باز هم ممکن است مادر این کار را بکند، اما من ترا فراموش نمی‌کنم. <sup>۱۶</sup> من نام ترا در کف دست خود نوشته‌ام و از دیوارهای محافظت می‌کنم. <sup>۱۷</sup> فرزندان بزودی می‌آیند تا دوباره آبادت کنند و کسانی که ترا ویران کردند، از تو خارج می‌شوند. <sup>۱۸</sup> به اطراف نگاه کن و ببین همه مردم جمع شده‌اند و به سوی تو می‌آیند. به حیات خود قسم می‌خورم که به آن‌ها فخر خواهی کرد، همانطوری که یک عروس به زیور لباس خود می‌بالد.

<sup>۱۹</sup> جاهای خراب و ویرانه‌هایت از مردم پُر می‌شوند و کسانی که باعث ویرانی تو شده بودند پی کار خود می‌روند. <sup>۲۰</sup> فرزندان که در دوران تبعید تولد شده بودند، به تو می‌گویند: «اینجا بسیار تنگ است، جای فراختری برای سکونت ما بده.» <sup>۲۱</sup> آنگاه از خود می‌پرسی: «چه کسی اینها را برای من بدنیا آورده است؟ من فرزندانم را از دست دادم و دیگر صاحب فرزندی نمی‌شوم. بعضی از آن‌ها که زنده ماندند اسیر و تبعید شدند و من تنها ماندم، پس اینها از کجا آمده‌اند؟»

<sup>۲۲</sup> خداوند، خدا می‌فرماید: «من بزودی اقوام جهان را مجبور می‌سازم که پسرانت را در آغوش و دخترانت را بر دوش گرفته و برایت بیاورند. <sup>۲۳</sup> پادشاهان مثل لاله و ملکه‌ها مانند دایه از تو مراقبت می‌کنند و خاک پایت را می‌لیسند. آنگاه می‌دانی که من خداوند هستم و هر کسی که منتظر من باشد، شرمنده نمی‌شود.»

<sup>۲۴</sup> آیا کسی می‌تواند غنیمت را از یک جنگ‌آور بگیرد و یا اسیران را از دست یک حاکم ظالم نجات بدهد؟

<sup>۲۵</sup> خداوند در جواب می‌فرماید: «همین کار واقعاً رخ می‌دهد، بلی، اسیران از دست حاکم ستمگر آزادی می‌یابند و غنیمت از چنگ عسکر فاتح ربوده می‌شود. من با دشمنانت می‌جنگم و فرزندان را نجات می‌دهم.<sup>۲۶</sup> کاری می‌کنم که دشمنانت گوشت بدن یکدیگر را بخورند و با نوشیدن خون همدیگر مست شوند. آنوقت همه مردم می‌دانند که من خداوند، خدای توانای یعقوب، نجات دهنده و حافظ شما هستم.»

**۵۰** <sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: «آیا فکر می‌کنید که من، مثلیکه یک مرد زن خود را طلاق داده از خانه بیرون می‌کند، شما را از اینجا بیرون راندم؟ پس در اینصورت طلاقنامه کجا است؟ یا فکر می‌کنید که من شما را به عنوان غلام به کشورهای دیگر فروختم؟ نه، هرگز! شما بخاطر گناهان تان به اسارت برده شدید.<sup>۲</sup> وقتی که من برای نجات شما آمدم، چرا مرا نپذیرفتید و هنگامی که شما را فرا خواندم، چرا جواب ندادید؟ آیا فکر می‌کردید که دست من کوتاه است و نمی‌توانم شما را نجات بدهم؟ یا قدرت آنرا ندارم که شما را آزاد سازم؟ اما بدانید که من با یک عتاب، بحر را چنان خشک می‌کنم که ماهیان آن از بی‌آبی می‌میرند.<sup>۳</sup> به روی آسمان پوششی پهن کرده آنرا تاریک می‌سازم.»

## بنده فرمانبردار خداوند

<sup>۴</sup> خداوند، خدای من، به من آموخته است که با زبان فصیح حرف بزنم و با کلام خود خستگان را تقویت کنم. هر صبح مرا بیدار می‌کند و فکر مرا روشن می‌سازد تا آنچه را که به من می‌آموزد، بفهمم.<sup>۵</sup> خداوند متعال گوش مرا شنوا ساخت تا من تمرد نکنم. با او مخالفت نکردم و از او رو برنتافتم.<sup>۶</sup> پشتم را برای کسانی که تازیانه‌ام می‌زدند، برهنه کردم. در مقابل آنهایی که ریش مرا می‌کنند و به رویم تف می‌انداختند و توهین می‌نمودند، مقاومت نکردم.

<sup>۷</sup> چون خداوند، خدای من، مددگار من است، بنابراین، اهانت آن‌ها به من آسیبی رسانده نمی‌تواند. من در برابر شکنجه آن‌ها طاقت کردم و ضعف نشان ندادم. می‌دانستم که

مغلوب و رسوا نمی‌شوم،<sup>۸</sup> زیرا خداوند نزدیک من است و بیگناهی مرا ثابت می‌سازد. پس چه کسی می‌تواند با من مجادله کند؟ دشمنان من کیستند؟ بگذارید بیایند با من روبرو شوند.<sup>۹</sup> چون خداوند، خدای من، مددگار من است، پس چه کسی می‌تواند مرا متهم سازد؟ دشمنانم همگی مثل لباس کویه‌خورده محو و نابود می‌شوند.

<sup>۱۰</sup> ای کسانی که از خداوند می‌ترسید و از کلام بنده او اطاعت می‌کنید، بر خداوند توکل کنید و به خدای خود اعتماد نمائید تا راه تاریکی را که می‌پیمائید، برای تان روشن گرداند.<sup>۱۱</sup> اما کسی که آتش نفاق را می‌افروزد و به دیگران آسیب می‌رساند، آن آتش بلای جان خودش می‌شود و خداوند او را به روز بد گرفتار می‌سازد و عمرش در غم و اندوه می‌گذرد.

## رهائی بخش اسرائیل

**۵۱** خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که پیرو عدالت و طالب خداوند هستید، سخنان مرا بشنوید. به صخره‌ای که از آن جدا گشته‌اید و به معدنی که از آن استخراج شده‌اید، فکر کنید.<sup>۲</sup> به ابراهیم که جد تان است و به ساره که اولاده او هستید، بیندیشید. هنگامی که ابراهیم را دعوت کردم، بی‌اولاد بود، اما من او را برکت دادم، به او فرزندان زیاد بخشیدم و اولاده او را بشمار ساختم.<sup>۳</sup> من به سهیون شفقت نشان می‌دهم، خرابی‌هایش را آباد می‌کنم، بیابانش را مثل باغ عدن گلزار می‌سازم. صحرای خشک و لامزروع آنرا به باغ سرسبز تبدیل می‌کنم. خوشی و شادمانی در همه جا حکمفرما می‌شود و سرود شکرگزاری و آواز خوشی از همه جا به گوش می‌رسد.

<sup>۴</sup> ای قوم برگزیده من، به سخنان من گوش بدهید و ای ملتها به من توجه کنید، زیرا من احکام و قوانینی را وضع کرده به اقوام جهان می‌دهم و عدالت را برقرار می‌نسامم تا به زندگی آن‌ها روشنی بخشد.<sup>۵</sup> عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شدنی است. خودم بر قوم‌ها داوری می‌کنم و سرزمین‌های دوردست که انتظار مرا می‌کشند، به قدرت

بازوی من امید خواهند کرد.<sup>۶</sup> به آسمان‌ها نظر اندازید و پائین به زمین نگاه کنید، زیرا روزی آسمان‌ها مثل دود محو می‌گردد و زمین مانند لباس، کهنه می‌شود. ساکنین آن همچون مگس می‌میرند. اما نجاتی که من می‌دهم، ابدی بوده عدالت من انتها ندارد.

<sup>۷</sup> ای کسانی که عدالت را می‌شناسید و احکام و قوانین مرا در دل دارید، از آنهایی که شما را سرزنش می‌کنند و دشنام می‌دهند، نترسید،<sup>۸</sup> زیرا آن‌ها مثل جامه کویه خورده از بین می‌روند و مانند پشم ذریعه کرمها خورده می‌شوند، ولی عدالت من برای همیشه می‌باشد و نجاتی که من می‌بخشم، نسل اندر نسل باقی می‌ماند.»

<sup>۹</sup> ای خداوند، برخیز و قدرت خود را آشکار ساز و مثلیکه در گذشته ما را نجات دادی، حالا هم با قدرت خود ما را نجات بده. تو بودی که راحاب (هیولای بحری) را پارچه پارچه کردی،<sup>۱۰</sup> بحر را خشک ساختی، در عمق آن راه باز کردی تا قومت را که آزاد نمودی، از آن عبور کنند.<sup>۱۱</sup> فدیه شدگان خداوند بازگشت نموده و با خوشی و سرائیدن سرود به سهیون می‌رسند. از سرور و شادمانی ابدی برخوردار می‌شوند و غم و اندوه شان پایان می‌یابد.

<sup>۱۲</sup> خداوند می‌فرماید: «از انسان فانی که عاقبت مثل گیاه پژمرده شده از بین می‌رود، نترسید، زیرا من به شما تسلی و نیرو می‌بخشم.<sup>۱۳</sup> شما خداوند را که خالق شما است و آسمان‌ها را برافراشت و اساس زمین را بنا نهاد، فراموش کرده‌اید؟ چرا همیشه از آنهایی که بر شما ظلم و ستم می‌کنند و برای هلاکت شما آماده‌اند، می‌ترسید و تمام روز از خشم آن‌ها می‌هراسید؟ زیرا خشم آن‌ها به شما آسیبی نمی‌رساند.<sup>۱۴</sup> از ظلم ظالمان بزودی رهائی می‌یابید و دیگر در زندانها گرسنه نمی‌مانید و نمی‌میرید.<sup>۱۵</sup> زیرا من، خداوند، خدای شما هستم و نام من خداوند قادر مطلق است، بحر را به تلاطم می‌آورم و امواج آنرا خروشان می‌سازم.<sup>۱۶</sup> من کلام خود را به شما دادم و شما را در زیر سایه دست خود حفظ می‌کنم. آسمان‌ها را برافراشتم و اساس زمین را بنا نهادم و به سهیون می‌گویم: تو قوم برگزیده من هستی.»



## پایان رنجهای اورشلیم

<sup>۱۷</sup> برخیز ای اورشلیم، بیدار شو! تو از کاسه غضب خداوند نوش کردی. تو همه آنرا نوشیدی و سرت گیج می‌رود. <sup>۱۸</sup> از باشندگان کسی باقی نمانده است و از آنهایی که در تو پرورش یافته بودند، کسی نیست تا دست ترا بگیرد و به تو کمک کند. <sup>۱۹</sup> این بلاها دامنگیر تو شده‌اند - ویرانی و هلاکت، قحطی و شمشیر - و کسی نیست که به تو تسلی و دلداری بدهد. <sup>۲۰</sup> ساکنینت مانند آهوانی که در دام صیاد گرفتار شده باشند، در هر گوشه و کنار جاده‌ها بی‌حال شده‌اند، زیرا غضب خداوند بر آنها آمده است و خداوند آنها را تنبیه می‌کند.

<sup>۲۱</sup> پس ای رنجدیدگان که مست و گیج هستید، اما نه از شراب، بشنوید. <sup>۲۲</sup> خداوند، خدای شما، از شما دفاع می‌کند و می‌فرماید: «کاسه غضب خود را که شما را سرگیج ساخته است، از دست شما پس می‌گیرم و نمی‌گذارم که دیگر از آن بنوشید. <sup>۲۳</sup> من آنرا به دست کسانی می‌دهم که بر شما ظلم کرده‌اند و شما را مجبور می‌سازند که به پشت دراز بکشید تا آنها مثلیکه در سرکها راه می‌روند، بر شما قدم بگذارند.»

## خداوند اورشلیم را نجات می‌دهد

**۵۲** <sup>۱</sup> بیدار شو ای سهیون، برخیز و دوباره خود را نیرومند ساز! ای شهر مقدس اورشلیم، با لباس قشنگ ملبس شو، زیرا اشخاص نجس دیگر به دروازه تو داخل نمی‌شوند. <sup>۲</sup> ای اورشلیم، ای دختر سهیون اسیر، خود را تکان بده و آزاد شو و بند غلامی را از گردنت باز کن!

<sup>۳</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «تو مفت فروخته شدی و مفت هم آزاد می‌شوی.» <sup>۴</sup> خدای متعال چنین می‌فرماید: «مدتها قبل قوم برگزیده من به مصر رفتند و در آنجا ساکن شدند. بعد آشوریان آنها را به اسارت بردند و بی‌جهت بر آنها ستم کردند. <sup>۵</sup> حالا در

بابل هم بر آن‌ها ظلم می‌شود و آن‌ها را به رایگان غلام خود ساخته‌اند. حاکمان شان به آن‌ها فخر می‌فروشند، بخود می‌بالند و همیشه و تمام روز نام مرا بی‌حرمت می‌سازند. <sup>۶</sup> اما روزی آمدنی است که قوم من به قدرت من اعتراف می‌کنند و پی می‌برند که من خدا هستم، بلی خودم هستم که با آن‌ها حرف می‌زنم.»

<sup>۷</sup> چه زیباست پاهای قاصدی که از کوهستان می‌رسد، مژده صلح را می‌آورد، اعلام آزادی می‌کند و به سهیون می‌گوید: «خدای تو سلطنت می‌کند.» <sup>۸</sup> آنهایی که از شهر نگهبانی می‌کنند، از خوشی فریاد می‌زنند و می‌گویند که آمدن خداوند را بر سهیون با چشمان خود می‌بینند. <sup>۹</sup> ای خرابه‌های اورشلیم، با آواز بلند با هم بسرائید، زیرا خداوند به قوم برگزیده خود تسلی می‌دهد و اورشلیم را نجات می‌بخشد. <sup>۱۰</sup> خداوند در برابر چشمان تمام قوم‌ها قدرت خدائی خود را به کار می‌برد، قوم اسرائیل را نجات می‌دهد و مردم سراسر جهان نجات خداوند ما را می‌بینند.

<sup>۱۱</sup> ای کسانی که ظروف عبادتگاه خداوند را حمل می‌کنید، از بابل خارج شوید و آنجا را پشت سر بگذارید، خود را پاک سازید و به چیزهای نجس دست نزنید. <sup>۱۲</sup> این بار شما مجبور نیستید که با عجله آنجا را ترک کنید و بگریزید، زیرا خداوند پیشاپیش شما می‌رود و خدای اسرائیل از پیش‌رو و پشت سر حافظ شما می‌باشد.

## بنده رنج‌دیده خداوند

<sup>۱۳</sup> خداوند می‌فرماید: «بنده من در کار خود موفق و سربلند می‌شود و بسیار ترقی می‌کند. <sup>۱۴</sup> بسیاری از مردم وقتی او را ببینند، متعجب می‌شوند، زیرا چهره او آنقدر تغییر کرده است که به انسان نمی‌ماند. <sup>۱۵</sup> پادشاهان جهان دهان خود را می‌بندند، زیرا چیزهایی را می‌بینند که هرگز برای شان بیان نشده و چیزهایی را می‌فهمند که قبلاً نشنیده بودند.»

**۵۳** <sup>۱</sup> اما چه کسی این حقیقت را باور می‌کند؟ به چه کسی خداوند این حقیقت را

آشکار ساخته است.<sup>۲</sup> خداوند مقدر کرده بود که بنده اش مانند نهالی در زمین خشک بروید و ریشه بدواند. او از جمال و زیبایی بهره‌ای نداشت که توجه ما را بخود جلب کند و مشتاق او باشیم.<sup>۳</sup> پیش مردم خوار بود و او را رد کردند، اما او همه رنج و درد را متحمل شد. هیچ کسی نمی‌خواست به روی او نگاه کند. همه او را حقیر می‌شمردند و ارزشی برایش قایل نبودند.

<sup>۴</sup> او غمهای ما را به جان خود گرفت و دردهای ما را بر دوش خود حمل کرد. ولی ما فکر می‌کردیم درد و رنج او جزائی است که از جانب خدا بر او نازل شده است.<sup>۵</sup> او در حقیقت بخاطر گناه و خطای ما زده و زخمی شد. او جزا دید تا ما سلامتی داشته باشیم و از زخمهایی او ما شفا یافتیم.<sup>۶</sup> ما همه مثل گوسفندان سرگردان، گمراه شده و به راه خود روان بودیم، اما خداوند گناه همه ما را بگردن او نهاد.

<sup>۷</sup> بر او ظلم شد، اما با فروتنی تحمل کرد و از زبانش حرف شکایت شنیده نشد. مثل بره‌ای او را به کشتارگاه بردند. او مانند گوسفندی که پیش پشم‌چین خاموش می‌ایستد، دهان خود را باز نکرد.<sup>۸</sup> او دستگیر، زندانی و محکوم به مرگ شد. او را بخاطر گناهان مردم کشتند و وقتیکه کشته شد، هیچ کسی اعتنائی نکرد.<sup>۹</sup> او را با گناهکاران به خاک سپردند و با ثروتمندان دفن شد، هر چند او به کسی ظلم نکرده و هیچ حرف دروغ از زبانش شنیده نشده بود.

<sup>۱۰</sup> اما خواست خداوند بود که او درد و رنج بکشد و قربانی گردد تا گناهان دیگران بخشیده شود. به این ترتیب، صاحب فرزندان زیاد شده عمر طولانی می‌یابد و بوسیله او مرام خداوند حاصل می‌گردد.<sup>۱۱</sup> وقتی ببیند رنج و عذابی که کشیده است چه ثمری بارآورده است، خوشنود و راضی می‌شود. بنده عادل من گناهان بسیاری را به گردن می‌گیرد و من بخاطر او آن‌ها را می‌بخشم.<sup>۱۲</sup> بنابراین، من او را به مقام افتخار نایل می‌کنم و با اشخاص بزرگ هم‌نشینش می‌سازم، زیرا او جان خود را فدا کرد، در جمله گناهکاران بشمار رفت، گناه مردم را به گردن گرفت و شفاعت خواه خطاکاران شد.

## محبت خدا به اسرائیل

**۵۴** خداوند می‌فرماید: «ای زن بی‌اولاد که فرزندی بدنیا نیاورده‌ای و درد زایمان نکشیده‌ای، به آواز بلند سرود بخوان و فریاد برآور! زیرا فرزندان تو بیشتر از فرزندان زنی می‌شوند که عروسی کرده است و شوهر دارد.<sup>۲</sup> خیمه‌ای را که در آن زندگی می‌کنی فراختر کن، پرده‌های آنرا عریضتر بساز، طنابهایش را درازتر کن و میخهایش را محکمتر بکوب،<sup>۳</sup> چونکه فرزندان پیش تو می‌آیند و تو باید سرحداتت را بهر طرف وسعت بدهی. آن‌ها کشورهای بیگانگان را تصرف کرده شهرهای غیرمسکون را آباد می‌سازند و در آن‌ها زندگی می‌کنند.<sup>۴</sup> نترس، زیرا شرمنده نمی‌شوی؛ دل‌سرد نباش، چرا که دیگر روی خواری را نمی‌بینی. چونکه ننگ دوران جوانی و بیوه‌گی را فراموش می‌کنی.<sup>۵</sup> زیرا آفریدگار تو که نامش خدای قادر مطلق است، شوهر تو می‌باشد و قدوس اسرائیل که او را خدای تمام عالم می‌خوانند، نجات دهنده تو است.<sup>۶</sup> خداوند ترا که مثل زن فراموش شده و رنج‌دیده‌ای هستی، دوباره بسوی خود می‌خواند.»<sup>۷</sup> خداوند نجات بخشای تو می‌گوید: «برای مدت کوتاهی ترا ترک کردم، اما با محبت زیاد ترا جمع می‌کنم.<sup>۸</sup> از شدت غضب برای لحظه‌ای روی خود را از تو پنهان کردم، ولی با محبت ابدی به تو شفقت نشان می‌دهم.

<sup>۹</sup> چنانچه در زمان نوح قسم خوردم که دیگر آن چنان طوفانی روی زمین را فرا نخواهد گرفت، حالا هم وعده می‌دهم که بر تو خشمگین نمی‌شوم و دیگر ترا مجازات نمی‌کنم.<sup>۱۰</sup> اگر هم کوهها از بین بروند و تپه‌ها از جا بیجا شوند، اما رحمت من از تو دور نمی‌گردد و پیمان سلامتی‌ای که با تو بسته‌ام جابجا باقی می‌ماند.» خداوندی که بر تو رحمت می‌کند، این را می‌گوید.

## آینده اورشلیم

<sup>۱۱</sup> «ای شهر رنج‌دیده و غمگین که تسلی دهنده‌ای نداری، من ترا با سنگهای گرانبها

دوباره می‌سازم و تهدابت را بر سنگ لاجورد بنا می‌کنم.<sup>۱۲</sup> منارهایت را از لعل و دروازه‌هایت را از جواهر و دیوارهایت را از سنگهای قیمتی می‌سازم.<sup>۱۳</sup> خودم شخصاً فرزندان را تعلیم می‌دهم و به آنها سلامتی و کامیابی می‌بخشم.<sup>۱۴</sup> عدل و انصاف در تو رایج می‌گردد. از ظلم و آزار دشمن ترسی نمی‌داشته باشی.<sup>۱۵</sup> اگر کسی بر تو حمله آورد، بدون اراده من می‌باشد و هر که علیه تو بجنگد، شکست می‌خورد.<sup>۱۶</sup> آهنگر را که در کوره، آتش روشن می‌کند و اسلحه می‌سازد، من آفریده‌ام و نیز هلاک کننده‌ای را برای نابودی، من خلق کرده‌ام.<sup>۱۷</sup> هر اسلحه‌ای که برضد تو ساخته شود، آسیبی به تو نمی‌رساند و هر کسی که علیه تو دعوا کند، تو بر او غالب خواهی شد. من از بنده خود دفاع می‌کنم و او را پیروز می‌سازم.» این است آنچه که خداوند می‌فرماید.

## ضیافت بزرگ

۵۵ «ای همه کسانی که تشنه‌اید، به پیش آب بیایید. شما که پول ندارید، بیایید، دریافت کنید و بخورید. بیایید شراب و شیر را رایگان به دست آورید.<sup>۲</sup> چرا پول تان را برای چیزی که قابل خوردن نیست، مصرف می‌کنید و پولی را که با عرق جبین به دست می‌آورید صرف چیزی می‌کنید که شما را سیر نمی‌سازد؟ بدقت گوش بدهید و از من بشنوید: چیزهایی بخورید که برای تان مفید باشد، به شما نیرو بخشد و از آنها لذت ببرید.<sup>۳</sup> به من گوش بدهید و پیش من بیایید تا حیات تازه بیابید. من با شما پیمان ابدی می‌بندم و برکاتی را که به داود وعده داده بودم، به شما می‌دهم.<sup>۴</sup> من او را بعنوان رهبر و پیشوای مردم برگزیدم و بوسیله او قدرت خود را به جهان نشان دادم.<sup>۵</sup> تو هم اقوام بیگانه را فرامی‌خوانی و آنها می‌آیند و با تو می‌پیوندند، زیرا خداوند، خدای تو که قدوس اسرائیل است، به اراده خود این کار را انجام می‌دهد و به تو عزت و افتخار می‌بخشد.»

۶ تا که خدا به شما نزدیک است و به او دسترسی دارید، طالب او باشید.<sup>۷</sup> گناهکاران از شرارت و افکار بد خود دست بردارند و بسوی خدا بازگردند، زیرا خداوند ما بخشنده و

رحمت او بی پایان است.<sup>۸</sup> خداوند می فرماید: «افکار شما مثل افکار من نیست و نه راههای شما مثل راههای من است،<sup>۹</sup> زیرا همانقدر که آسمان از زمین بلند است، افکار و راههای من هم بلندتر و عالتر از افکار و راههای شما است.

<sup>۱۰</sup> همانطوریکه باران و برف از آسمان می بارد و زمین را آبیاری می کند و آنرا حاصلخیز می سازد، برای زراعت تخم و برای خورنده خوراک تهیه می کند،<sup>۱۱</sup> کلام من هم وقتی از زبانم خارج می شود، بی ثمر بسوی من بر نمی گردد، بلکه مرام مرا اجرا می کند و اراده مرا بجا می آورد.

<sup>۱۲</sup> شما با خوشی از بابل خارج می شوید و به سلامتی به وطن تان بازمی گردید. کوهها و تپه ها به استقبال شما نغمه شادمانی را سر می دهند و درختان جنگل برای شما کف می زنند.<sup>۱۳</sup> در زمین تان بجای خار و خس، درختان صنوبر و بوته های خوشبو می رویند و این یادگاری است جاودانی تا همه بدانند که من، خداوند این کار را انجام دادم.»

## نجات اقوام دیگر

**۵۶** <sup>۱</sup> خداوند چنین می فرماید: «عدالت را پیشه خود سازید و با صداقت رفتار کنید، زیرا بزودی شما را نجات می دهم و آزاد می سازم.<sup>۲</sup> خوشا بحال انسانی که امر مرا بجا می آورد، روز سبت را تجلیل می کند. آنرا بی حرمت نمی سازد و از هر عمل بد پرهیز می نماید.»

<sup>۳</sup> پس بیگانه ای که با خداوند بیبوند نگوید: «خداوند به من اجازه نمی دهد که با قوم برگزیده او یکجا عبادت کنم.» یا یک شخص مخنث (حیزک) فکر نکند که او مثل یک درخت خشک و بی ثمر است.<sup>۴</sup> زیرا خداوند به چنین اشخاص می فرماید: «اگر آن ها روز سبت را تجلیل کنند، با اعمال نیک خود مرا خوشنود سازند و به پیمان من وفادار بمانند،<sup>۵</sup> آنگاه نام آن ها، پایدارتر از نام کسانی که صاحب فرزند هستند، در

عبادتگاه من و در بین قوم برگزیده من باقی می ماند و نام شان تا ابد یاد می شود و فراموش نمی گردد.»

<sup>۶</sup> خداوند می فرماید: «مردم غیر یهود که با قوم برگزیده من یکجا شده اند و بندگی مرا می کنند و مرا دوست دارند، اگر روز سبت را تجلیل نمایند و آنرا بی حرمت نسازند و به پیمان من وفادار بمانند،<sup>۷</sup> من آنها را به کوه مقدس خود می آورم و در خانه عبادتم شادمان می سازم. قربانیهای سوختنی آنها را بر قربانگاه خود قبول می کنم و عبادتگاه من خانه دعا برای تمام اقوام جهان نامیده می شود.»

<sup>۸</sup> خداوند متعال که قوم اسرائیل را از تبعید به وطن شان باز آورده است، وعده فرموده که اقوام دیگر جهان را هم می آورد تا با آنها یکجا زندگی کنند.

## رهبران اسرائیل محکوم می شوند

<sup>۹</sup> ای تمام حیوانات وحشی و حیوانات درنده جنگل بیائید و این مردم را بدرید و طعمه خود سازید.<sup>۱۰</sup> بهره داران اسرائیل همگی کور هستند و شعور ندارند. آنها مثل سگهای نگهبان، گنگ هستند - دراز می کشند و خواب می بینند.<sup>۱۱</sup> آنها سگهای بسیار حریص هستند که هرگز سیر نمی شوند. رهبران آنها هم بی شعورند و براه و میل خود رفتار می کنند و فقط مفاد خود را در نظر می گیرند و بس.<sup>۱۲</sup> می گویند: «بیائید شراب بیاوریم و بنوشیم و نشئه کنیم. امروز خوش باشیم و فردا هم خوشتر از امروز خواهیم بود.»

## بت پرستی قوم اسرائیل

**۵۷** <sup>۱</sup> مردمان نیک تلف می شوند و کسی اعتنائی نمی کند. وقتی اشخاص خداپرست می میرند، کسی در باره آنها فکر نمی کند و دلیل مرگ شان را نمی داند. آنها بخاطری می میرند تا از بلای آمدنی نجات یابند<sup>۲</sup> و آرام و آسوده شوند. کسانی که در راه راست

قدم برمی دارند و می میرند، مرگ برای آن‌ها آرامش و استراحت واقعی است.

<sup>۳</sup> اما شما ای فرزندان جادوگران و ای اولاد زناکاران و فاسقان، نزدیک بیائید. <sup>۴-۵</sup> شما چه کسی را مسخره می کنید و به چه کسی اهانت می نمائید؟ شما فرزندان گناهکاران و خائنان، کسانی هستید که در زیر سایه هر درخت سبز زنا می کنید و کودکان تان را در دره ها و در سوراخ صخره ها قربانی می کنید. <sup>۶</sup> سنگهای صاف را از وادیها جمع می کنید و آن‌ها را بت خود می سازید و می پرستید و برای شان هدیه های نوشیدنی و آردی می آورید. آیا فکر می کنید که این کار شما مرا خوشنود می سازد؟ <sup>۷</sup> بر کوههای بلند برای زنا می روید و در آنجا برای بتهای تان قربانی می کنید. <sup>۸</sup> در پشت دروازه های بسته بتهای خود را قرار می دهید و بجای من آن‌ها را می پرستید. خود را برهنه کرده با معشوق تان به بستر می روید و به او پول می دهید که با شما همبستر شود و حس شهوت تان را ارضا کند. <sup>۹</sup> با عطر و روغن پیش بت مولک می روید و آنرا می پرستید و برای اینکه خدایان دیگری بیابید قاصدان تان را به جاهای دور، حتی به دنیای مردگان می فرستید. <sup>۱۰</sup> بخاطر سفرهای دور و دراز خسته و کوفته می شوید، اما باز هم از کار بیهوده تان دست نمی کشید. شما گمان می کنید که بت پرستی به شما قوت قلب می بخشد و موفق می شوید.

<sup>۱۱</sup> «از کدام بت می ترسید که به من دروغ می گوئید و مرا بکلی فراموش می کنید؟ آیا بخاطری که در این قدر مدت من سکوت کردم و چیزی نگفتم از من نمی ترسید؟ <sup>۱۲</sup> شما فکر می کنید که این کار تان خوب است، اما من اعمال زشت شما را فاش می سازم و بتهایی که جمع کرده اید به شما کمکی کرده نمی توانند. <sup>۱۳</sup> وقتی برای کمک فریاد کنید، آن‌ها نمی توانند شما را نجات بدهند، زیرا آن‌ها مثل کاه که در برابر وزش باد مقاومت ندارند و رانده می شوند، ضعیف و ناتوان اند. اما کسی که به من پناه می آورد، مالک زمین و وارث کوه مقدس من می شود.»

## وعده کمک و شفا



<sup>۱۴</sup> خداوند می فرماید: «راه را باز کنید و مهیا سازید. همه موانع را از سر راه قوم برگزیده من بردارید.» <sup>۱۵</sup> خدای متعال که جاویدان و ابدی است و خدای مقدس نام دارد می فرماید: «من در جایگاه رفیع و مقدس سکونت دارم و همچنین با اشخاص شکسته نفس و فروتن زندگی می کنم تا به دل‌های شان امید و اعتماد بخشم.» <sup>۱۶</sup> من قوم برگزیده خود را برای همیشه محکوم نمی کنم و بر آن‌ها خشمگین نمی شوم، زیرا در آنصورت ارواح و جان‌هایی را که آفریده‌ام از بین می روند. <sup>۱۷</sup> من بخاطر حرص و طمع آن‌ها خشمگین بودم؛ آن‌ها را جزا دادم و ترک کردم، اما با آنهم بخاطری که لجاج و سرسخت بودند، براه خطای خود شان ادامه دادند. <sup>۱۸</sup> من می دیدم که آن‌ها چه می کردند، اما با وجود آن، آن‌ها را شفا می دهم و هدایت و کمک می کنم و کسانی را که ماتم‌دار هستند، تسلی می دهم. <sup>۱۹</sup> آن‌هایی را که دور یا نزدیک هستند از سلامتی برخوردار می سازم و شفا می دهم. <sup>۲۰</sup> ولی شیران مثل بحر متلاطم هستند که آرام نمی گیرند و آب‌های آن گل و لای را بالا می آورد.» <sup>۲۱</sup> خدا می فرماید: «برای بدکاران سلامتی نخواهد بود.»

## روزه حقیقی

**۵۸** <sup>۱</sup> خداوند می فرماید: «تا می توانید آواز تان را مانند کرنا بلند کنید و تقصیر قوم برگزیده مرا برای شان و به خاندان یعقوب گناهان شان را اعلام نمائید. <sup>۲</sup> آن‌ها هر روز در طلب من هستند و چنان وانمود می کنند که مایلند راه مرا تعقیب نمایند و احکام مرا بجا آورند. آن‌ها می گویند که از احکام عادلانه من سرکشی نمی کنند و از نزدیکی با من لذت می برند.»

<sup>۳</sup> مردم از خداوند می پرسند: «چرا وقتی که روزه داشتیم، ندیدی و چرا هنگامی که از گرسنگی رنج می بردیم، متوجه نشدی؟» خداوند جواب می دهد: «درست است، لکن شما وقتی روزه می گیرید، فقط در فکر مفاد خود هستید و به کارگران تان ظلم می کنید. <sup>۴</sup> هنگامی که روزه دار هستید، با هم جنگ و دعوا می کنید و یکدیگر را با مشت می زنید.»

این نوع روزه نزد من قابل قبول نیست.<sup>۵</sup> وقتی روزه می‌گیرید، ریاضت می‌کشید، سر تان را مثل نی خم می‌کنید و بر نمد و خاکستر دراز می‌کشید. آیا این را روزه می‌خوانید و فکر می‌کنید که من آنرا می‌پذیرم؟

<sup>۶</sup> روزه‌ای را که من می‌پسندم اینست: زنجیرهای ظلم را بگشائید، یوغ بی‌عدالتی را بشکنید و مظلومان را آزاد کنید.<sup>۷</sup> غذای تان را با گرسنگان تقسیم کنید. دروازه خانه تان را بروی مردم مسکین و بی‌خانه باز گذارید. به برهنگان لباس بدهید و از خویشاوندان تان خود را پنهان نکنید.<sup>۸</sup> آنگاه نور سخاوت تان مثل سپیده دم می‌تابد و دردهای تان فوری مداوا می‌شوند. من همیشه با شما می‌باشم و جلال من شما را از هر جانب محافظت می‌کند.<sup>۹</sup> هر گاهی که دعا کنید، من آنرا اجابت می‌کنم و وقتی که از من کمک بخواهید، من به یاری تان می‌شتابم.

اگر یوغ ظلم و ستم، اشاره کردن به انگشت و تهمت ناحق را از میان خود دور کنید،<sup>۱۰</sup> اگر به گرسنگان غذا بدهید و احتیاجات نیازمندان را فراهم نمائید، آنگاه نور تان در تاریکی می‌درخشد و تاریکی اطراف تان مثل آفتاب ظهر روشن می‌شود.<sup>۱۱</sup> من همیشه راهنمای شما می‌باشم و با نعمت‌های خود شما را سیر می‌سازم و نیرومند نگاه می‌دارم. مثل باغی سیراب می‌شوید و به چشمه‌ای مبدل می‌گردید که آبش هرگز خشک نمی‌شود.<sup>۱۲</sup> خرابه‌های قدیمی تان آباد می‌گردند، اساس آن‌ها دوباره بنا می‌شود و شما بخاطریکه شهرها و جاده‌های تان را ترمیم می‌کنید شهرت زیادی می‌یابید.

<sup>۱۳</sup> اگر روز سبت را تجلیل کنید و در آن روز از سودجوئی خودداری نمائید و آنرا مقدس و محترم بدانید، اگر براه خود نروید و به فکر مفاد خود نباشید و در آن روز کار نکنید،<sup>۱۴</sup> آنگاه از خوشی که من می‌دهم، لذت می‌برید، با سرفرازی زندگی می‌کنید، از نعمتهائی که به جد تان، یعقوب وعده داده بودم، برخوردار می‌گردید. این را من که خداوند هستم می‌گویم.»

## مردم ظالم و بی انصاف مجازات می شوند

۵۹ گمان نکنید که دست خداوند کوتاه است و نمی تواند شما را نجات بدهد و یا گوش او سنگین است و دعا و زاری شما را نمی شنود.<sup>۲</sup> اما بدانید که گناهان تان بین شما و خدای تان حایل گردیده و باعث شده است که خدا روی خود را از شما بپوشاند و دعای شما را نشنود.<sup>۳</sup> دستهای شما به خون و پنجه های تان به گناه آلوده شده اند. از لبهای تان سخنان دروغ شنیده می شوند و از زبان تان کلام زشت جاری است.<sup>۴</sup> هیچ کسی از انصاف کار نمی گیرد و هیچ کسی به صداقت قضاوت نمی کند. با دروغ و حيله می کوشند که دعوا را ببرند و برای ضرر دیگران نقشه می کشند.<sup>۵</sup> افکار شان مانند تخم مار و تور عنکبوت است که وقتی به کار می اندازند، مردم را هلاک می کند و به بدبختی دچار می سازد.<sup>۶</sup> از تار عنکبوت نمی توانند لباس بیافند تا خود را بپوشانند. همه کارهای شرارت آمیز از آن ها سر می زند و دست شان برای بربادی مردم آماده است.<sup>۷</sup> پاهای شان در راه گناه می روند و در ریختن خون بی گناهان چابک هستند. افکار شوم و پلید در سر می پروراند و کار شان ویرانی و خرابی است.<sup>۸</sup> صلح و آرامش را برهم می زنند و طریق انصاف را نمی شناسند. راه شان کج است و هر کسی که در راه شان قدم بردارد، سالم بر نمی گردد.

## مردم به گناهان خود اعتراف می کنند

۹ مردم می گویند: «حالا می دانیم که چرا در حق ما انصاف و عدالت نمی شود. در انتظار روشنی هستیم، اما تاریکی نصیب ما می گردد؛ چشم براه نور هستیم، ولی در ظلمت قدم برمی داریم.<sup>۱۰</sup> مثل اشخاص کور دیوار را لمس کرده راه می رویم و در روز روشن مانند نابینایان اُفتان و خیزان روان هستیم. گوئی در دنیای مردگان زندگی می کنیم.<sup>۱۱</sup> همه ما مثل خرس غر می زنیم و مانند فاخته ناله می کنیم. برای عدالت انتظار می کشیم، اما آنرا نمی بینیم. در آرزوی نجات هستیم، ولی نجات از ما خیلی دور است.

<sup>۱۲</sup> گناهانی که در برابر خداوند کرده‌ایم بسیار زیاد است و علیه ما شهادت می‌دهند. ما گناهکار هستیم و خود ما به خطاهای خود اقرار می‌کنیم. <sup>۱۳</sup> ما مرتد شدیم و خدا را انکار کردیم. از پیروی او دست کشیدیم و ظالم و متمد شدیم. افکار ما زشت و سخنان ما همه دروغ‌اند. <sup>۱۴</sup> از عدالت کار نمی‌گیریم و انصاف را ترک نموده‌ایم. راستی در کوچه و بازار نمانده است و صداقت در آنجا راه ندارد. <sup>۱۵</sup> راستی از بین رفته است و کسی که بخواهد بدی نکند، ملامت و سرزنش می‌شود.»

## خداوند قوم برگزیده خود را نجات می‌دهد

خداوند وقتی دید که عدالت از میان ما رخت بر بسته است، خوشنود نگردید. <sup>۱۶</sup> او از اینکه کسی از مظلومان دادخواهی نمی‌کند، متحیر گردید. بنابراین، با استفاده از قدرت خود آن‌ها را نجات می‌دهد و از روی عدالت آن‌ها را به پیروزی می‌رساند. <sup>۱۷-۱۸</sup> او زره عدالت را به تن می‌کند، کلاه خود نجات را بر سر می‌گذارد، لباس انتقام را می‌پوشد و با خشم و غضب دشمنان و مخالفین و حتی آنهایی را که در سرزمین‌های دوردست زندگی می‌کنند، طبق اعمال و کردارشان جزا می‌دهد. <sup>۱۹</sup> آنگاه کسانی که در غرب هستند از نام خداوند می‌ترسند و آنهایی که در شرق زندگی می‌کنند از دیدن جلال خداوند به وحشت می‌افتند، زیرا او مانند امواج دریای خروشان و طوفان شدید بر آن‌ها هجوم می‌آورد.

<sup>۲۰</sup> خداوند می‌فرماید: «نجات دهنده‌ای در سهیون ظهور می‌کند تا آنهای را در یعقوب که از گناه دست می‌کشند، رهائی بخشد. <sup>۲۱</sup> اما من با شما این پیمان را می‌بندم که من به شما قدرت می‌بخشم و احکام خود را برای همیشه می‌دهم تا از این بیعد از من اطاعت کنید و همچنین به فرزندان و اولاده تان تعلیم بدهید که همیشه و تا ابدالآباد مطیع من باشند.»

آینده پُرشکوه اورشلیم

۶۰ ای اورشلیم، برخیز و مانند آفتاب، درخشان شو، زیرا جلال خداوند بر تو می‌تابد.<sup>۲</sup> تاریکی سراسر روی زمین را می‌پوشاند و اقوام دیگر جهان در ظلمت غلیظ فرو می‌روند، اما نور خداوند بر تو می‌تابد و جلال او ترا درخشان می‌سازد.<sup>۳</sup> نور تو اقوام و پادشاهان جهان را بسوی خود جلب می‌کند تا شوکت و شان ترا ببینند.

۴ به اطراف خود نگاه کن و بین که قومت جمع شده پسران و دخترانت را در آغوش گرفته از جاهای دور بسوی تو می‌آیند.<sup>۵</sup> تو آن صحنه را می‌بینی، دلت از خوشی و هیجان می‌طپد. ثروت اقوام دیگر از راه بحر برای تو می‌رسد و دارایی آن‌ها در تو جمع می‌شود.

۶ کاروانهای عظیم شتر از مدیان و عیفه و شَبَع می‌آیند و با خود طلا و عطریات می‌آورند. خدا را تمجید و ستایش می‌کنند و از کارهای او به مردم مژده می‌دهند.<sup>۷</sup> همه رمه‌های گوسفند قیدار و نایوت را پیش تو می‌آورند تا برای خوشنودی خداوند بر قربانگاه او قربانی کنند و آنوقت خداوند عبادتگاه پُر جلال خود را باشکوهتر می‌سازد.

۸ اینها کیستند که مانند ابر حرکت می‌کنند و مثل کبوتر به خانه‌های خود بازمی‌گردند؟<sup>۹</sup> آن‌ها کشتی‌هایی هستند که از کشورهای دور می‌آیند و قوم برگزیدهٔ خدا را با طلا و نقره به وطن شان باز می‌آورند. نام خداوند متعال را که قدوس اسرائیل است، تجلیل می‌کنند، زیرا او به قوم برگزیدهٔ خود عزت و افتخار بخشیده است.

۱۰ اقوام بیگانه دیوارهای را آباد می‌کنند و پادشاهان کمر به خدمت تو می‌بندند. گرچه از روی خشم ترا مجازات کردم، اما با لطف خود بر تو رحمت می‌کنم.<sup>۱۱</sup> دروازه‌های شب و روز باز می‌باشند تا پادشاهان جهان ثروت و دولت خود را برایت بیاورند.<sup>۱۲</sup> اقوام و پادشاهانی که نخواهند خدمت ترا بکنند، هلاک شده بکلی از بین می‌روند.

۱۳ چوبهای درختان صنوبر و کاج و چنار لبنان را برای تو می‌آورند تا عبادتگاه مرا تزئین کنند و شهر مرا با شکوه سازند.<sup>۱۴</sup> اولادۀ آنهایی که بر تو ظلم کرده‌اند در برابر تو زانو

می‌زنند و کسانی که ترا خوار می‌شمردند، به زیر پاهای تو می‌افتند و ترا شهر خداوند، سهیون و مسکن قدوس اسرائیل می‌خوانند.

<sup>۱۵</sup> تو یک وقتی متروک و منفور بودی و کسی از تو عبور نمی‌کرد، اما من به تو جلال و افتخار و سُروَر جاودانی می‌بخشم. <sup>۱۶</sup> اقوام و پادشاهان جهان خدمتگزار تو می‌شوند و مانند مادری از تو پرستاری می‌کنند. آنگاه تو می‌دانی که من، خداوند، خدای توانای اسرائیل، نجات دهنده و رهائی‌بخش تو هستم.

<sup>۱۷</sup> بجای برنج برایت طلا می‌آورم، به جای آهن نقره، به عوض چوب، برنج و بجای سنگ، آهن به تو می‌دهم. حاکمانت صلح را برقرار می‌کنند و انصاف و عدالت را پیشه خود می‌سازند. <sup>۱۸</sup> ظلم و ویرانی را دیگر نمی‌بینی. مانند حصاری ترا محافظت و از تو دفاع می‌کنم و تو مرا بخاطریکه نجات داده‌ام، ستایش می‌کنی.

<sup>۱۹</sup> تو دیگر به نور آفتاب، در روز و روشنی مهتاب، در شب احتیاج نمی‌داشته باشی، زیرا من، خداوند، خدای تو، نور ابدی و جلال تو می‌باشم. <sup>۲۰</sup> آفتاب تو دیگر غروب نمی‌کند و مهتابت زوال نمی‌شود، زیرا من نور جاودانی تو بوده و روزهای سوگواریت پایان می‌رسند. <sup>۲۱</sup> همه افراد قومت راستکار و امین می‌باشند و برای همیشه مالک سرزمین خود می‌شوند. آن‌ها نهالهائی هستند که خودم کاشتم و آفریدم تا عظمت خود را آشکار سازم. <sup>۲۲</sup> حتی کوچکترین خانواده‌ات قوم بزرگ و نیرومند می‌شود و من که خداوند هستم این را در وقت مناسب فوراً انجام می‌دهم.

## مژده نجات

**۶۱** روح خداوند بر من است. او مرا مسح کرد و فرستاد تا به مظلومان مژده بدهم، دلشکستگان را شفا بخشم، اسیران و زندانیان را آزاد سازم. <sup>۲</sup> مرا مأمور ساخت که به قوم سوگوار او تسلی بدهم و اعلام کنم که روز انتقام خدا فرارسیده است تا دشمنان شان را

به مجازات برساند.<sup>۳</sup> ماتم مردم سهیون را به خوشی و سرور، خاکستر غم را به تاج شادمانی و نوحهٔ شان را به سرود حمد تبدیل کنم. آن‌ها مثل درختانی می‌شوند که خود خداوند کاشته باشد. آن‌ها آنچه را که راست و نیکو است، انجام می‌دهند و خداوند بخاطر کارهایش تمجید می‌شود.<sup>۴</sup> آن‌ها خرابه‌های قدیمی را دوباره آباد می‌کنند و شهرهایی را که از قرن‌ها به این طرف ویرانه مانده بودند، تعمیر می‌نمایند.

<sup>۵</sup> بیگانگان چوپانی رمهٔ تان را می‌کنند و دهقان و باغبان شما می‌شوند،<sup>۶</sup> اما شما کاهنان خداوند و خادمان خدای ما نامیده می‌شوید، از ثروت اقوام دیگر بهره‌مند می‌گردید و گنجهای آن‌ها را تصاحب می‌کنید.<sup>۷</sup> رسوائی و شرمندگی شما به پایان می‌رسد. ثروت و دارائی تان دو چند می‌شود و خوشی و سرور ابدی نصیب شما می‌گردد.

<sup>۸</sup> خداوند می‌فرماید: «من عدالت را دوست دارم و از دزدی و ستم بیزارم. پاداش کامل به قوم برگزیدهٔ خود می‌دهم و پیمان ابدی با آن‌ها می‌بندم.<sup>۹</sup> اولادهٔ‌شان در میان کشورها و اقوام جهان مشهور می‌شوند و هر کسی که آن‌ها را ببیند، اعتراف می‌کند که خداوند آن‌ها را برگزیده و برکت داده است.»

<sup>۱۰</sup> من در خداوند خوشی بسیار می‌کنم و جان من در خداوند وجد می‌نماید، زیرا او مرا با جامهٔ نجات و ردای عدالت پوشانیده است، چنانکه داماد با تاج گل و عروس با جواهرات خود را زیبا می‌کنند.<sup>۱۱</sup> همانطوری که زمین نباتات را می‌رویاند و درختان باغ برگ و شگوفه می‌کنند، خداوند متعال هم عدالت را در باغ جهان می‌کارد و مردم همه او را ستایش می‌کنند.

## آغاز جلال و شکوه اورشلیم

<sup>۱۲</sup> ۶۲ من دیگر ساکت نمی‌نشینم و بخاطر اورشلیم خاموش نمی‌باشم تا عدالتش مثل نور طلوع کند و چراغ نجاتش مانند نوری در تاریکی بدرخشد.<sup>۲</sup> ای اورشلیم، اقوام

جهان عدالت ترا بچشم می بینند و پادشاهان جلال و شوکت ترا مشاهده می کنند و خداوند به تو نام جدیدی می دهد.<sup>۳</sup> تو برای خداوند مانند یک تاج زیبا و تاج شاهی خواهی بود.<sup>۴</sup> ترا دیگر «ترک شده» نمی خوانند و زمین ترا بار دیگر خرابه نمی گویند. نام جدید تو «حَفِزِیْبَه» یعنی مرغوب و نام زمین تو «بِعُولَه» یعنی عروس می باشد، زیرا خداوند به تو رغبت داشته، سرزمین ترا همسر خود می شمارد.<sup>۵</sup> مثل مرد جوانی که با دختری عروسی می کند، خالق تو هم ترا همسر خود می سازد و همان طوری که داماد از داشتن عروس زیبای خود لذت می برد، خدا نیز از داشتن تو خوشحال می شود.

<sup>۶</sup> ای اورشلیم، بر دیوار هایت نگهبانان را گماشته ام و تا که خدا وعده اش را عملی نکند، هرگز ساکت نمی مانم.<sup>۷</sup> و تا وقتی که خداوند اورشلیم را دوباره احیاء نکند و محل عبادت مردم جهان نسازد، او را آرام نمی گذارد.

<sup>۸</sup> خداوند قسم خورده و قول داده است و با قدرت خود آنرا عملی می کند و می فرماید: «دیگر هرگز به دشمنان و مردم بیگانه اجازه نمی دهم که از غله و شرابت که محصول زحمت تو است؛ استفاده کنند.<sup>۹</sup> اما کسانی که غله را کاشته و درو کرده اند؛ می خورند و خدا را شکر می گویند و آنهایی که شراب می سازند، آنرا در صحن خانه مقدس خدا می نوشند.»

<sup>۱۰</sup> بروید از دروازه ها بگذرید و راه را برای بازگشت قوم تان آماده کنید.<sup>۱۱</sup> خداوند به سراسر جهان اعلام کرده است که به دختر سهیون بگویند: «شاهراه ها را هموار نموده و سنگ ها را از آن بردارید و بیرق را به جهت قوم ها بلند نمائید. اینک نجات دهنده تو می آید و کسانی را که نجات داده است، با خود می آورد و رهنمایی می کند.»<sup>۱۲</sup> آن ها «قوم مقدس» و «نجات یافتگان خداوند» نامیده می شوند و تو «شهر محبوب» و «شهر متروک نشده» خوانده می شوی.



## سال آزادی

۶۳<sup>۱</sup> این کیست که از شهر بزرهٔ ادوم با لباس سرخ و مجلل می‌آید و با قدرت و شکوه می‌خرامد؟

این خداوند قادر و توانا است و می‌آید تا عدالت خود و نجات مردم را اعلام کند.

۲ چرا لباس او سرخ است؟ آیا انگور را برای شراب ساختن زیر پای خود فشرده است؟

۳ خداوند جواب می‌دهد: «بلی، من به تنهایی و بدون کمکِ کسی، مخالفین را با خشم و غضب همچون انگور زیر پاهایم پایمال کردم و خون آن‌ها لباس مرا سرخ و رنگین ساخت. ۴ روز آن رسیده است که از دشمنان انتقام بگیرم و قوم برگزیدهٔ خود را نجات بدهم. ۵ به هر طرف نگاه کردم تا کسی را بیابم که به من کمک کند، ولی با کمال تعجب دیدم که مددگاری وجود ندارد، بنابراین، بیاری قدرت و غضب خود پیروز شدم. ۶ من با خشم و غضب خود اقوام جهان را پایمال و خرد کردم و خون شان را به زمین ریختم.»

## دعا و ستایش

۷ از احسان و لطف خداوند سخن می‌رانم. کارهای خداوند قابل ستایش است. او خوبی‌های زیادی در حق ما کرده است. قوم اسرائیل را مورد لطف و مرحمت خود قرار داد و آن‌ها را از محبت پایدار خود برخوردار کرد. ۸ خداوند فرمود: «آن‌ها قوم من هستند و به من خیانت نمی‌کنند.» پس او نجات بخشای آن‌ها شد ۹ و آن‌ها را از تمام سختی‌ها رهائی بخشید. رسول یا فرشته‌ای این کار را نکرد، بلکه خود خداوند از روی محبت و شفقت آن‌ها را نجات داد و سالهای سال از آن‌ها مراقبت کرد.

۱۰ چون آن‌ها تمرد کردند و روح پاک او را افسرده ساختند، بنابراین، او هم دشمن آن‌ها شد و علیه شان جنگید. ۱۱ آنگاه آن‌ها روزگار گذشته را بیاد آوردند که چطور بنده او،

موسی آن‌ها را از مصر بیرون آورد. گفتند: کجاست آن کسی که قوم اسرائیل را از بین بحر عبور داد؟ کجاست آن خدائی که روح پاک خود را در بین آن‌ها فرستاد؟<sup>۱۲</sup> و بوسیله موسی کارهای بزرگی انجام داد. با قدرت عظیم خود آب بحر را دو شق کرد و نام او شهرت ابدی یافت.<sup>۱۳</sup> خداوند قوم اسرائیل را از اعماق بحر هدایت کرد و آن‌ها بدون آنکه بلغزند مثل اسپهای تیزرو می‌دویدند.<sup>۱۴</sup> مانند گله‌ای که در وادی به آسودگی در حال چریدن باشد، روح خداوند به آن‌ها آرامش می‌بخشد. به این ترتیب، قوم برگزیده خود را هدایت نمود تا نام او جلال یابد.

## دعای توبه

<sup>۱۵</sup> از آسمان به پائین نگاه کن و از مسکن مقدس و با شکوهت بر من نظر بیفکن. کجاست غیرت و قدرتت؟ کجاست آن دلسوزی و شفقتی که به ما داشتی؟ چرا آنرا از ما دریغ می‌کنی؟<sup>۱۶</sup> تو پدر ما هستی. حتی اگر ابراهیم ما را نشناسد و یعقوب از ما انکار کند، تو ای خداوند، پدر ما و نجات دهنده ما هستی و نام تو ازلی است.<sup>۱۷</sup> ای خداوند، چرا می‌گذاری که ما از راه راست منحرف شویم؟ چرا دل‌های ما را سخت ساخته‌ای که از تو نمی‌ترسیم؟ بخاطر بندگان و بخاطر آنهایی که قومت هستند، به سوی ما بازگرد.<sup>۱۸</sup> قوم مقدس تو برای زمان کوتاهی جایگاه مقدس ترا در تصرف خود داشتند، اما بعد دشمنان آمدند و آنرا پایمال کردند.<sup>۱۹</sup> تو با ما طوری رفتار می‌کنی که گوئی هیچگاهی حکمفرمای ما نبوده‌ای و ما بنام تو یاد نمی‌شویم.

**۶۴** <sup>۱</sup> ای کاش آسمان را بشگافی و پائین فرود آئی تا کوهها از حضور تو تکان بخورند <sup>۲</sup> و اقوام جهان مثل هیزم که در آتش مشتعل می‌شود و مانند آب که در اثر حرارت به غلیان می‌آید، در برابر قدرت تو بلرزند و نام تو در میان دشمنان مشهور گردد. <sup>۳</sup> یک وقتی بود که آمدی و کارهای هولناک و غیر منتظره را بعمل آوردی و حضور تو کوهها را تکان داد. <sup>۴</sup> از قرن‌ها به اینطرف، نه کسی شنیده و نه دیده که خدای دیگری

بغیر از تو، برای کسانی که چشم امید بسوی تو دارند، چنین کارهایی بکند.<sup>۵</sup> تو کسانی را می‌پذیری که با رغبت کارهای نیک انجام می‌دهند و طوریکه رضای تو است، زندگی می‌کنند. اما تو بر ما خشمگین شدی زیرا ما گناه ورزیدیم و کار درستی از ما سر نزد. آیا برای ما که سالهای درازی خطا کرده‌ایم، امید نجات است؟<sup>۶</sup> ما همگی با گناه آلوده شده‌ایم، حتی اعمال نیک ما هم مانند پارچه نجس، پاک نیست. همه ما همچون برگهای درخت پژمرده می‌شویم و گناهان ما، ما را به باد فنا می‌سپارد.<sup>۷</sup> هیچ کسی دست دعا را بسوی تو بلند نمی‌کند و از تو کمک نمی‌طلبد. تو رویت را از ما پوشانده‌ای و به چنگال گناه گرفتار کرده‌ای.

<sup>۸</sup> اما باز هم ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گِل هستیم و تو کوزه‌گری. ما همه ساخته دست تو می‌باشیم.<sup>۹</sup> پس ای خداوند، تا این حد بر ما خشمگین مباش و گناهان ما را برای همیشه بخاطر مسپار. ببین و توجه کن که همگی ما قوم برگزیده تو هستیم.<sup>۱۰</sup> شهرهای مقدس تو ویران و سهیون به بیابان تبدیل شده‌اند و اورشلیم به خرابه می‌ماند.<sup>۱۱</sup> عبادتگاه زیبا و مقدس ما که اجداد ما ترا در آنجا پرستش می‌کردند، سوخته و جاهای محبوب و دلخواه ما ویران شده‌اند.<sup>۱۲</sup> با اینهمه بلاهایی که بر سر ما آمد، آیا باز هم ای خداوند، دلسوزی نمی‌کنی و خاموش می‌مانی و زیادتیر از طاقت ما، ما را جزا می‌دهی؟

## مجازات اسرائیلی‌های نافرمان

**۶۵** <sup>۱</sup> خداوند فرمود: «کسانی مرا یافتند که طالب من نبودند و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند و قومی را که به اسم من نامیده نشده بودند، به حضور خود پذیرفتم.<sup>۲</sup> اما قوم سرکش خودم که همه وقت به آغوش باز منتظر پذیرائی آن‌ها بودم، به راه راست نرفتند و خواهشهای نفسانی خود را دنبال کردند.<sup>۳</sup> آن‌ها همیشه مرا خشمگین می‌سازند. در باغهای خود قربانی می‌کنند و بر قربانگاه‌های خشتی بت پرستان خوشبوئی می‌سوزانند.<sup>۴</sup> شبها در قبرستان‌ها و غارها می‌نشینند و از ارواح مردگان کمک

می‌طلبند. گوشت خوک را می‌خورند و کاسه‌شان پُر از غذای حرام است.<sup>۵</sup> به دیگران می‌گویند: «در جای تان بایستید و نزدیک من نیائید، زیرا ما پاک و مقدس هستیم.» اینها مرا از خود بیزار کرده و آتش خشم مرا شعله‌ور ساخته‌اند.<sup>۶-۷</sup> من امر محکومیت آن‌ها را صادر کرده‌ام و دیگر ساکت نمی‌نشینم و آن‌ها را بخاطر خطاهای خود شان و گناهان پدران شان مجازات می‌کنم. آن‌ها برای بتهای خود بر کوهها خوشبوئی دود کردند و به من اهانت نمودند، بنابراین، آنها را به سزای اعمال شان می‌رسانم.»

<sup>۸</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «هیچ کسی تمام خوشه‌ انگور را از بین نمی‌برد، بلکه دانه‌های خوب آنرا نگاه می‌دارد. من هم تمام قوم برگزیده خود را هلاک نمی‌کنم، بلکه آنهایی را که بندگی مرا می‌کنند، نجات می‌دهم.<sup>۹</sup> من از نسل یعقوب و از قبیله یهودا فرزندان بوجد می‌آورم که سرزمین کوهستانی مرا تصرف کنند، همیشه مالک آن و بندگان من باشند و مرا خدمت کنند.<sup>۱۰</sup> دشت شارون چراگاه گله و وادی عاکور استراحتگاه رمه آنهایی می‌شود که در طلب من هستند.»

<sup>۱۱</sup> اما آن کسانی از شما که مرا ترک کرده و عبادتگاه مرا که بر کوه مقدس قرار دارد از یاد برده‌اند و خوان رنگین را برای خدای «طالع» و جام شراب را برای خدای «سرنوشت» مهیا می‌کردند،<sup>۱۲</sup> عاقبت شومی داشته و با دم شمشیر کشته می‌شوند. آن‌ها به صدای من جواب ندادند و سخنان مرا نشنیدند، بلکه کارهایی کردند که در نظر من زشت بود و راهی را انتخاب کردند که مخالف رضای من بود.

<sup>۱۳</sup> لهذا به شما می‌گویم که آنهایی که بندگی مرا می‌کنند، سیر می‌شوند، ولی شما گرسنه می‌مانید. آن‌ها می‌نوشند، اما شما تشنه می‌باشید. آن‌ها خوشی می‌کنند، مگر شما غمگین و شرمند می‌شوید.<sup>۱۴</sup> بندگان من از خوشدلی آواز می‌خوانند، اما شما با دل غمگین گریه و با روح افسرده نوحه می‌کنید.<sup>۱۵</sup> نام شما در بین قوم برگزیده من ملعون بوده و من، خداوند، شما را هلاک می‌کنم و به بندگان خود نام دیگری می‌دهم.<sup>۱۶</sup> هر کسی که برکت بطلبد و قسم بخورد و نام خدای برحق را یاد کند، برکت می‌بیند، سختیهای

گذشته‌اش فراموش می‌شود و از بین می‌رود.»

## خلقت جدید

<sup>۱۷</sup> خداوند می‌فرماید: «من آسمان و زمین جدیدی بوجود می‌آورم و همه چیزهای گذشته از خاطره‌ها فراموش می‌شوند.<sup>۱۸</sup> شما از این خلقت جدید من تا به ابد خوشحال می‌شوید، زیرا اورشلیم را هم سر از نو می‌سازم تا مردم در آنجا خوش و مسرور باشند.<sup>۱۹</sup> اورشلیم و باشندگان آن موجب خوشی من هم می‌گردند. در آنجا دیگر صدای گریه و آواز ناله شنیده نمی‌شود.<sup>۲۰</sup> کودکان، دیگر در طفلی نمی‌میرند، اشخاص صدساله جوان شمرده می‌شوند و فقط کسانی که گناه می‌کنند، به صدسالگی نمی‌رسند و مورد لعنت قرار می‌گیرند.<sup>۲۱</sup> مردمی که خانه می‌سازند در آن سکونت می‌کنند و هر کسی که تاکستانی غرس نماید، میوه آنرا می‌خورد.<sup>۲۲</sup> دیگر خانه‌ای که قوم برگزیده من آباد می‌کند، جای سکونت بیگانگان نمی‌شود و چیزی را که می‌کارد، خوراک دشمنان نمی‌گردد. برگزیدگان من مانند درختان عمر طولانی می‌داشته باشند و از دستمزد خود بهره فراوان می‌گیرند و لذت می‌برند.<sup>۲۳</sup> زحمت آن‌ها عبث نمی‌شود و فرزندان شان روی مصیبت را نمی‌بینند، زیرا من به آن‌ها و همچنین به اولاده‌شان برکت می‌دهم.<sup>۲۴</sup> حتی قبل از آنکه لب به دعا بگشایند، من دعای شان را قبول می‌کنم و پیش از آنکه حرفی بزنند، من می‌دانم که چه می‌خواهند.<sup>۲۵</sup> گریه و بره با هم می‌چرند و شیر مانند گاو، گاه می‌خورد. اما خوراک مار خاک می‌باشد و در کوه مقدس من به هیچ کسی ضرر و صدمه‌ای نمی‌رسد.»

## عبادت واقعی

**۶۶** خداوند چنین می‌فرماید: «آسمان تخت و زمین پای انداز من است. پس چه نوع خانه‌ای برای من می‌سازید و چه مسکنی برای من آباد می‌کنید تا در آن بیاسیم و سکونت نمایم؟<sup>۲</sup> همه این چیزها را دست قدرت من آفریده است و همه آن‌ها به من

تعلق دارند و کسی که فروتن و شکسته نفس است و از کلام من می‌ترسد، مورد تفقد من قرار می‌گیرد.

<sup>۳</sup> مردم وقتی گاو را ذبح می‌کنند، مثل آنست که انسانی را می‌کشند. هرگاه گوسفندی را قربانی می‌کنند، مانند آنست که سگی را سر می‌برند. هنگامی که هدیه‌ای برای من می‌آورند مثل آنست که خون خوک را برای من می‌دهند و وقتی که خوشبوئی می‌سوزانند، مانند آنست که بت را می‌پرستند. اینها به میل دل خود رفتار می‌کنند و از گناه کردن لذت می‌برند. <sup>۴</sup> پس من هم آن‌ها را به بلائی که از آن وحشت دارند، گرفتار می‌سازم، زیرا وقتی آن‌ها را خواندم، جواب ندادند و هنگامی که با آن‌ها سخن گفتم گوش نکردند، بلکه کاری کردند که در نظر من زشت بود و راهی را انتخاب نمودند که مخالف رضای من بود.»

<sup>۵</sup> ای کسانی که از خداوند می‌ترسید، به کلام او گوش بدهید. او می‌فرماید: «مردم خود تان از شما نفرت دارند و شما را نمی‌پذیرند، بخاطری اسم من که به خود دارید. آن‌ها به تمسخر می‌گویند که خداوند بزرگ است و عاقبت شما را نجات می‌دهد و ما خوشی شما را می‌بینیم.» اما خود آن‌ها خوار و رسوا می‌شوند. <sup>۶</sup> به غوغائی که از شهر به گوش می‌رسد، به صدائی که از عبادتگاه می‌آید و به آواز خداوند که از دشمنان انتقام می‌گیرد، توجه کنید!

<sup>۷</sup> خداوند می‌فرماید: «شهر مقدس من به زنی می‌ماند که ناگهان و بدون درد زایمان طفلی دنیا می‌آورد. <sup>۸</sup> آیا کسی چنین چیز عجیبی را دیده یا شنیده است که کشوری ناگهان در یک روز تولد شود؟ آیا قومی در یک لحظه دنیا می‌آید؟ اما سهیون به مجردی که درد زایمان شروع شد، فرزندان خود را دنیا آورد. <sup>۹</sup> آیا فکر می‌کنید که من رَجِم زنی را باز می‌کنم و در عین حال نمی‌گذارم که طفلش را دنیا بیاورد؟ من هرگز این کار را نمی‌کنم.»

<sup>۱۰</sup> ای کسانی که اورشلیم را دوست دارید و برایش گریه و ماتم می‌کردید، حالا خوشحال

باشید و در خوشی او شریک شوید.<sup>۱۱</sup> زیرا مانند طفلی که از پستان مادر تغذیه می‌کند، شما هم از نعمت‌های اورشلیم برخوردار می‌شوید و از جلال و شوکت آن لذت می‌برید.

<sup>۱۲</sup> خداوند چنین می‌فرماید: «من سعادت و سلامتی را در سهیون می‌آورم و ثروت اقوام دیگر را مانند دریائی سرشار از آب، در آن جاری می‌سازم. شما مثل کودکی که از شیر مادر تغذیه می‌شود و در آغوش محبت او پرورش می‌یابد، از نعمت‌ها برکات آن بهره‌مند می‌گردید.<sup>۱۳</sup> همچون مادری که طفل خود را تسلی می‌دهد، من هم شما را در اورشلیم دلداری می‌دهم.<sup>۱۴</sup> وقتی این واقعات را ببینید، دل‌تان خوش می‌شود و وجودتان مانند علف، تازه و خرم می‌گردد و آنگاه می‌دانید که من، خداوند، بندگان خود را یاری می‌کنم و دشمنان را مورد غضب خود قرار می‌دهم.»

<sup>۱۵</sup> خداوند با آتش و سوار بر عراده تیزرو خود می‌آید تا انتقام خود را از کسانی که مورد غضب او واقع‌اند، بگیرد.<sup>۱۶</sup> و گناهکاران را با آتش و شمشیر مجازات می‌کند و عده زیادی را به هلاکت می‌رساند.

<sup>۱۷</sup> خداوند می‌فرماید: «آنهائی که در باغها می‌روند و برای پرستش بتها خود را تقدیس می‌کنند، طهارت می‌گیرند و گوشت خوک و موش و دیگر چیزهای حرام را می‌خورند، عاقبت شان هلاکت است.<sup>۱۸</sup> من از کارها و افکار آنها آگاه هستم. من می‌آیم و مردم جهان را از هر نژاد و زبان جمع می‌کنم تا قدرت و جلال مرا ببینند.<sup>۱۹</sup> و بدانند که من هستم که آنها را مجازات می‌کنم. اما از آن جمله عده‌ای را حفظ کرده به جاهای دور، به ترشیش، فول، لُود (که تیراندازان ماهر دارد)، توبال و یونان که از نام من اطلاعی ندارند، می‌فرستم و آنها عظمت و جلال مرا به مردم اعلام می‌کنند.<sup>۲۰</sup> آنها تمام وابستگان شما را از آن کشورها جمع کرده بر اسپها، عراده‌ها، تختهای روان، قاطرها و شترها به کوه مقدس من در اورشلیم می‌آورند و به عنوان هدیه به من تقدیم می‌کنند. درست همانطوریکه قوم اسرائیل هدیه آردی را در یک ظرف پاک به عبادتگاه می‌آوردند و به من تقدیم می‌کردند.<sup>۲۱</sup> همچنین عده را بحیث کاهن و لایوی برای خود

برمی‌گزینم.»

<sup>۲۲</sup> خداوند می‌فرماید: «همانطور که آسمان و زمین جدیدی که می‌سازم در حضور من پایدار می‌مانند، اولادهٔ شما و نام شما هم تا ابد باقی می‌مانند.» <sup>۲۳</sup> مردم ماه به ماه و هفته به هفته به اورشلیم آمده مرا پرستش می‌کنند. <sup>۲۴</sup> وقتی که آن‌ها از اورشلیم می‌روند، اجساد کسانی را که علیه من قیام کرده بودند، می‌بینند و کرم‌هایی که آن‌ها را می‌خورند، هرگز نمی‌میرند و آتشی که آن‌ها را می‌سوزاند، هیچگاهی خاموش نمی‌شود و مردم به آن‌ها با نفرت و کراهت نگاه می‌کنند.»